

عقار

اسلام

مکتبنا

نشریه

شکله و تصویرهای اسلامی و فلسفی و ادبی و تاریخی

«گروه فارسی زبانان»

۱۰۹۶

www.iranicaonline.com

Islam
Maktabe Mobarez

Duplication of
(U. I. S. A.)

Union of Islamic Students Association
(in Europe)

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

نشانی پستی :

بہاء ۲۵ ریال

یک خاطره از :

پانزده خرداد

روزهای سال را حوادث مختلفی تبدیل به روزهای پرافتخار و تاریخی می کند ، بخصوص آنها که در تاریخ مبارزات ملی و ضد امپریالیستی جای دارند و با خون زنان و مردانی فداکار و جانباز رنگین شده اند ، زنان و مردانی که بخاطر آزادی خود و هم نوع و رستن از بند اسارت و بردگی بپا خاسته دلیرانه در مقابل دشمن به نبرد پرداخته اند . یکی از این روزهای پرافتخار و درخشان تاریخ مبارزات مردم ما ، روز پانزده خرداد (۱۲ محرم) سال ۱۳۴۲ است .

در این روز مردم ایران با الهام از حسین ابن علی (ع) و پیروی از دستورات انقلابی اسلام برای سرنگون ساختن نظام استبدادی قیام کردند و بانثار خون خود صفحه ای تازه و درخشان بر اوراق تاریخ میهن افزودند .

پانزده خرداد ۴۲ از این جهت نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما است که مردم و روحانیت با توجه به مسأله قهر اسلام ، در مقابل امپریالیسم و دست نشاندهگان داخلیش بپا خاسته و مبارزه را از سطح مسالمت آمیز آن به مرحله عالیتتری ارتقاء دادند و به گفته یکی از مراجع تقلید " روحانیت از زاویه سکون و سکوت خارج و به خطوط متحرک اجتماع پیوست " و پیرایه هائی را که رژیم بر مذاهب و روحانیت بسته بود از آنها زدود .

آیت الله خمینی بارها در سخنرانی ها و مکتوبات خویش به این مطلب اشاره نموده اند . ایشان در یکی از نامه های خود خطاب به طبقه جوان و تحصیل کرده چنین نوشته اند ؛ " تاکنون دست خیانت استعمار بوسائل

مختلف فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سود مند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان راه رو حانیون و اینها را به آنها بسد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است * (۱) .

قیام ۱۲ محرم ۱۳۸۳ نشان داد که مکتب آموزنده علی و فرزند دلیسرش حسین از آفرینش انسانها و جامعه ها انقلابی باز نایستاده همواره مرد می آماره و از جان گذشته برای نگهبانی ارزشهای جامعه اسلامی پرورش میدهند . اینک هفت سال از آن واقعه خونین و غم انگیز میگذرد و شایسته آن بود که لا اقل تاکنون برای شناخت این واقعه ، تجزیه و تحلیل و کوششی در روشنگری آن بشود . چه باید کرد که مدارک این واقعه هم ، همچون مدارک واقعه های نیم قرن اخیر تاریخ کشورمان دریند استبداد و اختناق محبوس است . و اینک مقاله ای در زمینه ۱۵ خرداد از قسم بدست ما رسیده است . ارزش این نوشته بیشتر به آن است که نویسنده بجای اینکه مورخ مآب از دیگران نقل کند ، تنها چیزی نوشته است که خود دیده است .

XXXXXXXXXXXX

خانه مادریست در چند قدمی منزل آقای خمینی بود . از طرف یخچال قاضی که میآمدی اول بمنزل آقا (۲) میرسیدی و بعد یک پیچ کوچک و دو سه خانه که میگذشتی ، خانه ما بود . محله ما سمت باغ قلعه بود . سابقاً این محله همه اش باغ بوده . من خودم یادم هست که چند سال قبل از آمدن من به این محله ، چند بار برای خریدن انار و انجیر باین باغ آمده بودم . در آنوقت ها از خانه آقا که میگذشتی وارد باغ میشدی و هیچ خبری از ساختمان دیگری نبود . باغ که تمام میشد آثار دیوار قدیم قلعه و برج و باروی شهر را میدیدی . در این اواخر باغ را نصف کردند و نصفش را برای خانه سازی تقطیع کردند و فروختند و شاید بیش از صد خانه از آن درست شد که در یکی از آنها ما ساکن شدیم . روبروی منزل ما هنوز باغ بود و یک چینه گلی به قد یک

۱- رجوع شود به مکتب مبارز شماره ۲
۲- منظور از آقا در تمام این مقاله ، آیه الله خمینی است .

آدم معمولی مرز آنطرف کو چه مارا مشخص میکرد ، و همین چینه باغ از پشت منزل آقا هم می گذشت .

یکی از خوشحالی های حاصله از این خانه نو برای ما و برای همه ساکنان تازه این محله ، این بود که همسایه آقا شده ایم . من خودم بطور معمول هر روز موقع رفتن به سوکار و برگشتن از کار ، آقامی دیدم که یابه تدریس می رود و یا از تدریس برمیگردد . خانه آقا لاقط بیست سالی پیرتراز خانه های ما بود ، دو دره کوچه داشت ، یک درش به حیاط کوچک که فقط دو اطاق داشت . و در دیگرش به حیاط بزرگ که سه یا چهار اطاق داشت باز میشد . اطاقهای حیاط کوچک و حیاط بزرگ همه در طول هم بودند و از هر یک بدیگری در می باز میشد ، بطوری که از اطاق اول حیاط کوچک که وارد می شدی میتوانستی از اطاق آخر حیاط بزرگ بیرون روی . بنظر میرسید که خانه آقا در ابتدا ، یک حیاط بیشتر نبوده و بعد ها فقط بایک تیغه آجری از سرحد دو اطاق ، حیاط رابه دو قسمت بزرگ و کوچک تقسیم کرده اند .

در طول سال معمولاً چند بار در ایام سوگواری در منزل آقا مجلس عزای تشکیل میشد . از مدتی پیش میانه ملت و دولت سخت تیره تر شده بود و جدائی این دو از هم بیشتر نمایان گردیده بود و در این تیرگی روابط میان ملت و دولت ، روحانیت و در پیشاپیش آن آیه الله خمینی - سخت خود را سپر بلا کرده بود . برای من که شغلم در قم بود خیلی آسان بود که از نزدیک ببینم چگونه در میان طلبه های حوزه قم ، زندانی شدن و گرفتار تازیانه پلیس شدن یک امر بسیار معمولی شده است . داستان یورش و حشیانه کماندو های شاهشاهی به مدرسه فیضیه و کسکسار و خونریزی و آنهمه و حشیکری ها که در روز وفات امام صادق به فرماندهی سرهنگ مولوی یا طلبه ها کردند ، در میان خود طلبه ها حتی قبلاً پیش بینی میشد و من خودم صبح همانروز در مجلس سوگواری منزل آقای خمینی ، این پیش بینی را از یک طلبه شنیدم و در عین حال جالب

این بود که بعد از ظهر همانروز، همان طلبه را در مدرسه فیضیه دیدم که سخت در برابر حمله کماندوهای خشن مقاومت میکرد و بالاخره با سر و صورتی خونین به جنگ پلیس افتاد و مدتها زندانی بود.

مطلب دیگر که در اینجا قابل یادآوری است و در تاریخ حرکت های اخیر کمتر دیده شده، این بود که مردم قم چنان با طلبه ها احساس یگانگی و همدردی میکردند که تا چند ماه پس از شبیخون نیروهای شاهنشاهی به مدرسه فیضیه، هنوز هم در هر خانه ای دو سه نفر طلبه را - آنهم به اصرار بی حد صاحبخانه - در پنهان و در پناه میدیدی! مردم قم را و طلب پناه دادن تنها به طلاب مدرسه فیضیه نبودند، بلکه همه اصرار داشتند که طلاب تمام مدارس را به خانه های خود ببرند چون به احتمال قوی مدارس دیگر هم از خشم دولت مصون نبودند و ممکن بود مشمول این تأدیب امنیتی بشوند. با این حساب پس از قضیه شبیخون مدرسه فیضیه بیش از هزار نفر طلبه ساکن مدارس مختلف قم را مردم در خانه های خود پناه داده بودند و تا چند ماه با کمال جوانمردی این مهمانان سیاسی! را پذیرائی میکردند. در داستان مدرسه فیضیه در اثر روش های امنیتی! دستگاه، تعداد دقیق کشته ها روشن نشد. مأمورین، زخمی ها و از پای افتاده ها را از معرکه بیرون بردند و کسی نتوانست بر آنها دست پیدا کند. فقط مرحوم سید یونس موسوی بود که تن مجروح خود را به خانه رسانید و در خانه خود فوت کرد و مردم توانستند لااقل در کنار شهیدان گننام مدرسه فیضیه یک شهید بانام هم بشناسند.

لا بد بخاطر آن هست که روزنامه ها و رادیوهای رژیم شاهنشاهی فردای شبیخون فیضیه نوشتند و گفتند که گروهی دهقان! به مدرسه فیضیه حمله کرده اند و زد و خوردی بسیار مختصر! میان چند طلبه و چند دهقان اتفاق افتاده و در اثر بموقع رسیدن مأمورین انتظامی ارجان طلاب از خشم دهقانان خلاص شده است.

در دهه عاشورای محرم ۱۳۸۳ منزل آیه الله خمینی مجلس عزرا بود . خشم دیرینه مردم و روحانیت بر دستگاه حاکمه با حماسه پر شکوه و ستم سوز حسینی درهم آمیخت ، چرا که مردم این جمله را همیشه از قول امامشان از روزه خوان محله و واعظ شهر بارها شنیده بودند که " کُلُّ أَرْضٍ كَرِيْلًا وَكُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا " " همه جا کریلا و همه روز عاشورا است " . اگر در گذشته این جمله را طور دیگری می فهمیدند ، ولی اکنون کاملا معنی پر مسئولیتی از آن درمی یابند . الان حرکت خمینی را بازتابی از حرکت حسینی می بینند و چون از گفتار سابق امام هم چنین می فهمند که این مکتب تنها محصره مکانی مانند کریلا و به زمانی مانند زمان حسین و یزید نیست ، پس احساس می کنند که باید حرکت کنند ، مبارک در شمار نفرین شدگان جناح ابن سعد و یزید در آیند . این بود که من در رقم در روز عاشورا ، خودم را میان مردمی یافتم که عجیب می گریختند از تنگ طرفداری یزید یا محروم ماندن از فیض هواداری حق و حسین . و از همین کوشش و حال مردم بود که در تمام دهه عاشورا ، تا روز دوازده محرم در تمام قم یک نفر پلیس در لباس رسمی دیده نمی شد . درست احساس میکردی که در یک شهر خود مختار زندگی می کنی . هرگونه پیش بینی امنیتی ! آتش ممکن بود روشن کند که فقط دودش به چشم امنیتی ها ! میرفت . در روز عاشورا بعد از ظهر که آیه الله خمینی در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد ، تمام محدوده مرکزی شهر قم پر از مردمی بود که با شور و خشم سراپاگوش در مقابل بلندگو ایستاده بودند . قبل از سخنرانی آقا ، فقط یک ابتکار امنیتی ! از دستگاه سرزد و آن قطع کردن برق بود ، بلکه از این راه سخنان خمینی را فقط مردمی بشنوند که در نزدیک اند و بلندگوها خاموش باشند . ولی تاریخ حرکت ها و نهضت ها ثابت کرده است که همیشه هر حرکتی در خلال راه و در رون خود ، هم نقشه اش را تکمیل میسازد و هم رهبرش را پیدا می کند ، با این حساب جلوی ابتکار امنیتی دستگاه باید پیش بینی بسیار کوچکی گرفته شده بود . فقط چهار عدد در باطری بزرگ ، علاج قطع برق

بود که از دو روز قبل حاضر و آماده در زیر منبر سخنرانی گذاشته شده بود . آنروز آیه الله خمینی حرفش را زد و از چیزی فرو گزار نکرد . فردای آنروز هم در منزل خود مجلس داشت و هیچ عکس العملی از امنیتی ها! دیده نشد فقط در گوشه و کنار شهر بعضی را با کمال احتیاط سرقت میکردند و بزند ان می فرستادند .

شب دوازدهم محرم (۱۵ خرداد) هم آقا در مجلس عزاداری محله حکیم در ریائین شهر قسم شرکت کرد ، (شب های قبل هم معمولاً در هر شب در مجلس چند محله شرکت جسته بود) تقریباً ساعت ۲۲ به تکیه کوچه حکیم در ریائین شهر قسم رسیدیم . هیچ یادم نمیروم که در طول خیابان آذر تا کوچه حکیم ، مردم از شور حضور آقای خمینی در میان خودشان چه شادی ها میکردند و بیش از چهل رأس گوسفند و گاو جلوی پای این مرد سر بریدند از حمام جمعیت چنان بود که من حساب کردم ، دیدم که آقای خمینی در عرض ۲۵ دقیقه توانست در میان مردم فقط ۵۰ متر جلو برود . آدم بچشم خود میدید که یک رهبر واقعی چطور میتواند با مردم یکی شود ، با آنها و در دل آنها باشد ! ساعت از ۲۴ گذشته بود که بخانه آمدیم و من تا در خانه با آقا بودم . قبلاً گفتم که محله مایک طرفش سوتاسریاغ بود و این باغ اگر چه برای هوای محله خوب بود ولی عیب هائی هم داشت . پناهگاه خوبی نبود برای تقریباً بیش از صد سگ و لگور . شب ها که در بیربخانه می آمدم ، معمولاً میدیدم که مثلاً ۱۰ تا ۲۰ سگ در کنار کوچه مشغول تفحص در میان زباله ها هستند و اگر کوچکترین حرکت غیر عادی از آدم سر میزد ، تمام محله را با صدای خود خبر میکردند . آن شب در حدود ساعت ۲ / ۵ بعد از نیمه شب گویی انفجاری رخ داد . تمام سگ ها یکمرتبه شروع کردند به پارس کردن و چنین چیزی با همه سابقه ای که محله ما داشت باز هم چیزی غیر عادی بود و گویای چیزی میتوانست باشد . حتی در استان زلزله که چند لحظه قبل از وقوع زلزله همه سگ ها پارس کردند اینطور یکمرتبه و در يك نقطه نبود . نقطه صدای سگها پشت خانه آیه الله خمینی بود .

بعد از همسایگان نزد یکتر از خود مان که از پنجره تماشا کرده بودند، شنیدم که عده ای زیار از کماند و ها یحال آماده باش ریخته بودند توی باغ پشت منزل آقا و در زیر درختان مخفی شده بودند و ۱۰ تا ۳۰ نفر از دیوار کاهلگی منزل آقا بالا میرفتند و همین کار بود که سگهارا به پارس کردن وارد شده بود. من صبح ساعت ۶ از جریان مطلع شدم، سراسیمه با همان لباس خواب آمدم در خانه آقا، درها شکسته بود. روی تمام دیوارهای کاهلگی جای چکمه و کفش بود که نشان میدان برای رفتن روی دیوار از شیوه طناب و قلاب کو هنوردی استفاده شده و نردبان در کار نبوده است. در داخل خانه بیشتر شیشه ها و درها را شکسته بودند، منظره ای تأثر انگیز بود. مردم ماتشان برده بود، آخر رهبرشان را سرقت کرده بودند. مردم اول ریختند منزل سایر علما و بعد از آن به صحن حرم حضرت معصومه. هر کس شنید آمد آنجا. گروهی با کفن های سفید آمده بودند، چیزی که دیدنی بود توده زنان و مردان کوچک حکیم بود. زنان پیشاپیش مردان، هر یک خنجر در رک گرفته بودند و به آهنگ شعار مردان خنجر را بالا میبردند و منظره ای باشکوه ایجاد میکردند. کم کم حوصله ها از ماندن در صحن سررفت. اولین گروه زنها بودند که به تظاهرات خیابانی از صحن بیرون ریختند و سپس مردها. یکمرتبه گروهی پیراهن سیاه آمدند جلوی مردم و افتادند به جان شیشه ها و درهای مغازه های بسته. هنوز چند قدمی مردم از صحن دور نشده بودند که غریو مسلسل پلیس در هوا پیچید و بجای اینکه به پیراهن سیاهها شلیک شود، به سینه زنها و مردهایی که فقط شعار میدادند و راه میرفتند آتش خالی شد. در اولین قدم و وزن و ییک روزنامه فروش بنام سید حسین در خون غلطیدند و بعد چون کشته ها پشته شدند، نشد تعداد و نام همه کشته ها را بخاطر سپرد، فقط تعدادی از نام این شهیدان را بخاطر دارم.

استاد قاسم (نجار)، حسین (سقط فروش)، رحیم (بنا) و محمد (آهنگر) از شهیدانی بودند که سنشان از ۳۰ تجاوز نمیکرد و در این روز از پهای

درآمدند .

و این خاطره ای بود از ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳ که رژیم ۱۵ خردادش
نامید تا هرگونه حماسه پرشور محرم حسینی با خاطره دوازده محرم ۸۳
درهم نیامیزد که مباردا شور دیگری برانگیزد و در نقش این خاطره ناگزیر
بودم ، کمی از خاطره های دیگر هم سخن بگویم و فکر می کنم خواننده هم
چندان از این کار بدش نیاید .



XX
X پیکار کنید و در احراز حق و ناموس خویش از مال و X
X جان دریغ ننمائید . پیکار کنید و بگدازید بجای لکه مذلت X
X در امن کفن شما آغشته بخون باشد . پیکار کنید که سرگ X
X شرافتمندانه هزاربار از زندگی ننگین ستوده تراست . با X
X ستم پدگان و توده ها باشید و با جان ناپاک ستمگر X
X در شمنی و عداوت آشتی ناپذیر ببندید . X
X نهج البلاغه X
XX



نهضت آزادیبخش ملل اسلامی

یک مقایسه

یک برنامه انقلابی ناسیونالیستی، در راه تا «مین منافع کلی» ، بمنافع دیگران نمیاندیشد و اگر بیاندیشد، بصورت پایه و مایه برنامه انقلاب او نیست و لذا به تجاوز میگردید .

برعکس نهضت ایدئولوژیک اسلامی (و یا جنبش ایدئولوژیک جهانی دیگر) هیچگاه از اندیشه مردم جهان باز نمیاند و آبادی و اصلاح منطقه و مردمی خاص، او را از ادامه و بسط جنبش آزاد بخش انسانی باز نمیدارد . احساس همبستگی جهانی، در منطق ناسیونالیسم چنان مفهومی ندارد ، ولی در منطق ایدئولوژیک اسلامی و هر مکتب جهانی دیگر، این همبستگی ایجاد وظیفه و تکلیف میکند .

ما در این مقایسه حتی آن نهضتهای ملی را که وابستگیهای مذهبی دارند و نیز آن نهضت ملی را که در کار مذهبی و با الهام از مذهب و پشتمان مذهب انجام میگیرد نیز در نظر داریم .

اجازه بدهید این مطلب را قدری گسترده تر بیان کنیم : پایه گذاران و رهبران و طرفداران نهضتهای ناسیونالیستی معتقدند که هر ملت باید اول باصلاح خود و بعد بدیگران بپردازد . . .

ولی وقتی که برنامه خود را تدوین میکنند و تز انقلاب می نویسند ، بهیچوجه گفتگویی از تامین منافع مردم جهان نیست و اگر باشد اصل و پایه برنامه نیست . آنچه تعلیم میشود و در کنفرانسها ، در سخنرانیها ، در کلاسهای حزبی ، در نشریات ، در روزنامه ها و در قطعنامه ها پیوسته و دائم تکرار میشود ، در زمینه محدودده ای است بنام " ملت " و هیچ گونه اثر و خبری از

این هدف عالی جهانی در مرامنامه ها و نظامنامه ها و اساسنامه ها و تعلیمات آنان منعکس نیست . و باز تکرار میکنیم که در سطح بین المللی " ملت " يك " فرد " میشود و اگر ملت تز و برنامه خود را بر اساس منافع ملی اعلام کرد محتوای آن منحصرأ " مربوط به همان ملت خاص است و عیناً " بد آن میماند که يك فرد ، برنامه کارش را دفاع از " خود " و تأمین " منافع خود " اعلام کند و استدلال نماید که هرکس در درجه اول نسبت بخودش وظیفه دارد و بعد نسبت بدیگران . . . و در عین حال مدعی آن باشد که هدفش تأمین منافع عموم است . در باره نهضت های ناسیونالیستی که مدعی الهام از ایدئولوژی مدهبی هستند باید بدوئیم این نهضت ها ایدئولوژی عمومی جهانی را در استخدام نهضت ناسیونالیستی و تأمین منافع مردمی چند در آورده اند و چنین نهضتی بسیار فرق دارد با نهضتی که بر اساس ایدئولوژی عمومی جهانی ، غرضش تأمین منافع عمومی جهانی و تلاش در راه بهبود زندگی انسانهای روی کره زمین بوده و بخواهد بر مبنای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و مکتب جهانی خود ، انسانها را نجات بخشد گیرم که این عرصه و نهضت در ابتدا از يك نقطه خاص و با مرامی خاص شروع بکار میکنند ولی فعالیت و نقشه و طرح و برنامه آنها به حکم وسعت و محدودیت فکر و هدفشان فرق میکند .

مثالی بزنییم : طرح ساختمان يك آسمانخراش صد اشکوبه که مجهز با آخرین وسائل راحتی و آسایش بوده و برای زندگی چند هزار نفر آماده داشته باشد بیش از هر چیز نیازمند به زیر بنائی است هرچه محکم تر که قدرت تحمل این بار گران را داشته باشد .

در مرحله بعد ، توجه به نقشه ساختمانی نقش مهمی را ایفاء میکند یعنی طرح رو بنا بطوریکه هم آهننگی و همسازی بناهای مختلف کاملاً مورد نظر باشد و مراعات گردد ، بطوریکه هر طبقه از ساختمان که ساخته میشود در عین آنکه خود مستقلاً قسمتی از نقشه را پیاده کرده بنحوی ساخته میشود که عم بتواند اشکوبه های دیگر را روی دوش خود بکشد و هم بسا

ترکیب عمومی بنا هم آهنگ باشد .

اما طرح ساختمان يك خانه محقر و طبقه ای برای زندگی يك خانواده سه چهار نفری، نه آن زیر بنا را لازم دارد و نه آن نقشه وسیع ساختمانی و نه آن هماهنگی ها را .

نقشه ساختمانی چنین بنائی با زیربنای آن در مقیاس طرح اول، بهیچوجه نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد و هم نمیتوان، آنرا جزئی از نقشه اول قرار داد زیرا وصله ناجوری است که باشکل عمومی آن نمی تواند سازگار باشد .

چنین است فرق سازندگی ناسیونالیزم و ایدئولوژی اسلامی و هر مکتب جهانی دیگر . . .

ناسیونالیزم زیربنای متزلزل و ناتوانی است که تحمل ساختمان وسیع و عظیم جامعه انسانی را ندارد و ادعای آنرا هم ندارد .

ولی جامعیت و استحکام ایدئولوژی جهانی چنان است که می تواند ساختمان معظمی را بر دوش کشد . و بعلاوه، در سازمانیکه بر مبنای يك ایدئولوژی جامع الاطراف سازمان می یابد، عملیات ساختمانی بطور مداوم و بدون هیچگونه وقفه ای ادامه می یابد تا ساختمان بانجام رسد ولی ناسیونالیزم و نهضتی که برای تا مین منافع آن باشد فاقد چنین نیرو و چنین نقشه ساختمانی است .

يك مکتب جهانی در عین آنکه در ابتدا، جامعه خاصی را میسازد، ولی آن جامعه در حکم زیر بنای اولین اشکوبه ساختمان جامعه جهانی است برخلاف نهضت ناسیونالیستی که هدفی جز ساختمان همان يك جامعه خاص ندارد .

× × ×

اگر آنچه تا بحال خواندیم خواننده محترم ما را قانع کرده باشد که باید برای انجام وظیفه انسانی و بهبود زندگی انسانها و گستن زنجیرها و ساختمان دنیای جدید، بجای نهضت ناسیونالیستی، نهضت ایدئولوژیک

بوجود آید، اکنون باید بیان کنیم که نقش‌ایدئولوژی اسلامی و رسالت ملل اسلامی در راه تاء مین سعادت جامعه اسلامی و بشری چیست؟ سخن را از اینجا آغاز میکنیم که هیچ جنبش محدود و کوچکی هم در هیچ کجای از جهان نمیتواند از يك پشتوانه عام و عدالتخواهانه عاری باشد حتی در منازعه ای که مابین دو نفر بوجود میآید حل منازعه بر مبنای عام و قانونی صورت میگیرد.

در مرحله کنونی تاریخ جهان که در سراسر گیتی نسیم آزادی میوزد و ملل جهان یکی پس از دیگری بند های استعمار و استبداد را پاره میکنند همه این نهضتها به اتکاء و پشتوانه يك اصل اصلی عدالتخواهی که با روح بشر در آمیخته و بدان معتقد است، انجام میگیرد. گیرم که اصل مزبور فرموله نشده، شکل نیافته و مبهم باشد...

و پیداست که در مصاف مبارزات جهانی، اصول مدون و نظامات فلسفی، سیاسی و اجتماعی شکل یافته يك مکتب مبین و تشریح شده، در تلاش آن است که خلاء فکری مردمانی را که اساس فکری و فرمول نظم و سیستماتیک نداشته باشند، پرکند و مبارزات پراکنده را شکل بخشد و بصورت نیروئی الهام بخش و محرک در آید.

درست است که در همه ملل جهان اعم از آنکه دارای هر مرام و مسلکی باشند بمقتضای خوی انسانی، میل به گسترش عدل و آزادی وجود دارد نیک مردمان جهان و بخصوص قشر روشنفکران و تحصیلکرده های ملتها نیازمند يك مرام کامل و مبین و فرموله شده هستند که مشتمل بر تامین همه نیازمند پهای روحی و مادی آنان بوده توانائی اداره و تنظیم امور فردی و روابط اجتماعی ایشان را از راه برقراری يك سیستم کامل عیار سیاسی اجتماعی و اقتصادی بر مبنای درک حقایق جهان و شناخت فرد و جامعه انسانی داشته باشد.

و بر این مطلب در عصر حاضر شاهدهی زنده تر از رشد و گسترش جهان بینی و فلسفه و تعلیمات و نظامات مرام کمونیزم نیست.

مقصود مانده تنها تاسیس ملت‌های بر مبنای این مرام است و بلکه به نقش جهانی این ملت‌ها در پشتیبانی از جنبش‌های آزاد پیکش جهان نیز نظر داریم .

و مخصوصاً " اگر توجه کنیم که امروزه " سوسیالیسم " مرفق‌ترین فرمول برگزیده ملل آزاد شده جهان شناخته شده و حتی کشورهای مانند مصر و الجزایر و سوریه نیز صریح و علنی در راه ساختمان سوسیالیسم گام بر میدارند، به نقش عظیم اصول مدون و مبین در پر کردن خلاء های موجود پی می بریم در چنین نیائی، توجه بوظیفه و رسالت انسانی، هر فردی را بر آن میدارند که به اصلاح خرابیهای جهان بکوشد و وضع مردمان را بهبود بخشد .

و برای ما که مسلمانیم و معتقدیم که مکتب ما، جهانی و قادر باصلاح مشکلات جوامع بشری است و میدانیم که ایده ثولوزی اسلامی ما، هر فرد مسلمان را مأمور با قامه عدل و مبارزه با ظلم و ... کرده است واجب و لازم است که عقاید و تعلیمات و احکام و نظامات اسلامی را که محتوای خویش آزاد پیکش و موجب رفاه و آسایش انسانها و جوابگریهای مادی و معنوی افراد و جماعات بشری است، بجهانیان بیآموزیم و در راه تحکیم این ایدئولوژی مقدس، گام برداریم ...

و بنا بر این بایستی :

اولاً : مبارزات ملی و ناسیونالیستی پراکنده ایکه اکنون جدا جدا در بین ملل اسلامی بوجود آمده، همه یک مرکزیت واحد یابد و بر اساس ایدئولوژی اسلامی قرار گیرد و همه مبارزان مسلمان در راه تحقق آرمان های اسلامی و بوجود آوردن جامعه ایده آل اسلامی همگام شوند و به صورت حزبی متحد بمبارزات خود ادامه دهند .

اگر این ملت‌ها که در راه تحصیل شخصیت و آزادی و مبارزه با استعمار و استبداد تلاش میکنند، خود را درست در اختیار ایدئولوژی اسلامی گذارند و تز انقلاب خود را بر مبنای این دید وسیع و جامع الاطراف بنویسند و ایدئولوژی را بجای ناسیونالیسم - نیروی اصلی و مقیاس و محور

اساسی تمام تعلیمات و تئوری‌ها و تاکتیکها قرار دهند از آنرو که محتوی این مکتب، نجات بخشی جامعه بشری است، هرگامیکه ایشان در راه تحقق به اهد افو برای پیاده کردن نظامات انسانی آن، در هر گوشه ای از جهان بردارند، علاوه بر آنکه بهره های مستقیم آن بخودشان میرسد، در عین حال گامی است که در راه تحقق آرمان های بشری و برای آزادی و بهبود و ترقی زندگی تمام ابناء بشر برداشته اند. تاریخ گذشته نهضت اسلامی بهترین گواه این مدعا است:

پیش از آنکه استعمار به کمک ناسیونالیسم و وحدت اسلامی سرزمینهای مسلمان نشین را در هم بشکند، اسلام واحد محرك و نیروی شگرف تاریخ بشری بود که از اقیانوس هند تا سواحل اقیانوس آرام بصورت یک قدرت عظیم سازنده، تمام این ملتها را زیر لوای خود جمع کرده بود و برای آنان علم و پیشرفت و رفاه و سعادت ارمغان میآورد.

زیرا این آئین، خارج از محیط جغرافیائی و بر اساس رسالت جهانی و دعوت خاندان بشری، در اندیشه ساختمان ملتی واحد بود که پیامبر صلح و مبشر آزادی جهانیان باشد.

از وقتی که بر اثر عوامل فراوان گذشته تاریخ، ملت‌های اسلامی تحت عنوان "ملیت" بصورت واحد های مجزا از هم درآمدند، قدرت اسلام در ساختمان ملت‌ها و پیشرفت و توسعه ایدئولوژیک آن و باتباع توسعه قلمرو ملیت اسلامی متوقف ماند و شوکت و قدرت سیاسی ایکه بنام اسلام و بر اساس دید و فلسفه اسلامی بر جهان حکومت میکرد، بکلی متلاشی شد.

البته میدانیم که جنبشهای ناسیونالیستی کشورهای اسلامی در طول قرن و بالاخره متلاشی شدن قدرت دولت عثمانی در قرن گذشته معلول و عکس العمل ظلم و ستم و استبداد و تبعیضات و اجحاف زمامداران و خلفای بنی امیه و بنی العباس و بالاخره سلاطین ترک بود.

ما نمیخواهیم بگوئیم که تنها عامل توقف و رکود ملت اسلام، تجزیه امت واحد اسلامی بصورت ملل متفرق بود و بلکه این را آخرین جزء علت میدانیم و پر واضح است که خود این علت، معلول علل زیادی است که در خارج و داخل دنیای اسلام پدید آمده است، از جمله می توان پیشرفت های علمی و پیدایش مکاتبهای جدید فلسفی و اجتماعی دنیای جدید و انحرافات عقیدتی و اختلافات و جهل و خرافات و جاه طلبیهای رجسالی دین و دولت و بالاخره عقب ماندگی علمی و احتیاج روز افزون ملت اسلام را به دنیای جدید نام برد.

و البته مسائل داخلی دنیای اسلام ربطی به فلسفه و تعلیمات اسلامی ندارد و این بحثی است جداگانه که فعلاً از وارد شدن در آن صرف نظر میکنیم.

ثانیا: دانشمندان و متفکرین مسلمان، از سراسر کشورهای اسلامی گرد هم آیند و فلسفه و تعلیمات اسلامی را تشریح و تدوین و تطبیق کنند و بتعبیر دیگر يك انقلاب همه جانبه و بنیادی فرهنگی و علمی در سراسر جهان اسلامی بوجود آورند.

لزوم این کار، واضحترا آنست که نیاز به بیان داشته باشد ولی در عین حال این حقیقت تلخ و ناگوار را باید صریحا اذعان کنیم که با کمال تأسف بر اثر غفلت و غرور و جهل و جاه طلبی و کوتاه بینی برخی از رهبران دین و دنیای جامعه اسلامی در تمام این مدت طولانی ایکه دیگران در راه روشن ساختن مبانی و اصول و نظریات و تبیین ایدئولوژی و نظامات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... خود گامهای بلند بر میداشتند و در راه شناخت جهان و بشر، تلاش پیگیر میکردند و دانشگاههای بزرگ دنیا و محافل و آکادمیهای علوم جهان به بررسی و حل بسیاری از مسائل فلسفی و علمی می پرداختند و متفکرین و صاحب نظران و پایه گذاران فلسفه های نو و جامعه شناسان و روانشناسان و پزشکان و زمین شناسان و منجمین و زیست شناسان و... هر دسته در رشته خاص خود شان در

بررسی علل پیدایش و محتوای فلسفه‌ها و ادیان بزرگ و کوچک و تقد و بررسی مکاتب زنده و حتی مرده گیتی و شناخت روان فرد و جامعه بشری و فرمول اداره انسانها و اقسام حکومتها و بحث در مکاتب مختلف اقتصادی و بحثهای بیکران و ژرف زمین شناسی و فسیل شناسی و مسائل مربوط به ماورا جو و کشف عناصر و اشعه و امواج مجهول و غیره که هر کدام از اینها خود برشته‌های بسیار منشعب میشوند، به بحث و تحقیق و کنکاش دسته جمعی و مداوم و پیگیر، بطور فرموله و سیستماتیک پرداخته و برنامه‌های چندین ساله برای هر رشته از مطالعات خود وضع می‌کند و تازه هنوز هم در برابر نیائی وسیع از ابهام و استفهام قرار دارند . . .

در تمام این مدت رهبران مذهبی و مجتهدین ما (البته نه همه آنان) همچنان اندر خم کوچه مسائل طهارت و نجاست و دماء ثلاثه و شکیات و . . . مانده، در حالیکه در زمینه علمی، سفینه‌های شوروی کره زهره را در می‌نوردند و در زمینه فلسفی و اجتماعی، مرام کمونیزم نیمی از جهان را در دستخیز میکند و تمام علوم و نظریات فلسفی و اجتماعی را در استخدام ایدئولوژی جهانی خود در آورده و سایر فلسفه‌ها و مرامها پیوسته و لا ینقطع مشغول تحکیم زیر بنا و آراستن روبنای سازمانهای خویشند، هنوز . . . برخی از مراجع موجود و حتی حاضر ما گوش دادن باخبر را در یورا حرام و ربای با اسکناس را حلال میدانند! . . . و کوچکترین توجهی از این - حرکت تکاملی علوم و دانشهای بشری ندارند! (۱)

(۱) از بحث مساعد هنگام نوشتن این سطور در مجله نگین شماره ۳۱ مورخه آذرماه ۱۳۴۶ در مقاله نقش ادب در جنبش عرب در شرح جغیش فکری که شیخ محمد عبده در مصر بوجود آورده بود این فرازها جلیب توجهم کرد، انتقاد محمد عبده از طرز تعلیمات دینی دانشگاه الازهر معروف است زیرا او تعلیمات اسلامی الازهر را چه از حیث شکل با موضوع، چه از نظر روش بحث و چه از حیث مواد بحث اصولاً " غلط و بیپوده و بیحاصل می‌شمرد زیرا علما، دین در این دانشگاه دیرینه مذهبی، سالهای سال (بقیه در پاورقی صفحه بعد)

.. تبیین و تشریح همه جانبه مکتب اسلام، از یکطرف ایمان قشری عظیم از نسل جدید مسلمان را که سخت در تزلزل و اضطراب و وسوسه افتاده محکم میکند و جلو سقوط آینده دنیای اسلام را میگیرد و از طرف دیگر آئین تبیین شده ما می تواند - و تنها این آئین می تواند - در برابر سیل خروشان و پرهیاهوی مکتبهای جدید که صدای آن حتی از دورترین فاصله بگوش میرسد (ولی گوش سنگین اکثر پیشوایان مدعی بواسطه ثقل سامعه از شنیدن آن عاجز و ناتوان است) ، صدای محکم و پولادین بوجود آورد و مانع از گسترش آن گردد و یا همچون سائده ای آسمانی بجای خوراکهای مسموم گرسنگی و تشنگی نفوس بشری را تسکین دهد و یا بصورت پایه ای اصیل، بنای لرزان افکار بشری را استوار و محکم سازد ..

عمر عزیز را در وضع حواشی برنصی از نصوص يك مولف قدیم و یــــا در تفسیر عبارتی از عبارات يك سفینه کهن و شرح رابطه میان الفاظ آن بهدر می دادند . محمد عبده نخستین کسی بود که در خاور میانه عربی در عالم اسلامی این نوع تحقیقات دینی را تخطئه کرد . محمد عبده .. علماء دین را مسئول ظاهر شدن آداب غیر اصیل مذهبی شناخته و وسوسه های بیمبار گونه بعضی از مسلمانان را در تطهیرات و عبادات، مسخره میدانست و بکاربردن تفصیلات را در این زمینه تصییع وقت میشمرد ..

بیش از تبعید بسه بیروت نوشت .. "ضعف عقیده و جهل نسبت بحقیقت دین شامل حال همه مسلمین شده است ..

از اینروست که می بینیم مسلمانان از خدمت نظام میکریزند و برای رهائی از آن هرگونه حیل ای بکار می برند، در حالیکه یکی از مهمترین فرائض دینی آنها است . و اکنون پس از گذشت بیش از نیم قرن از تاریخ این جنبش فکری که آثار مفید آنرا در وضع حاضر جامع الازهر می بینیم حوزه های علمیه قم

و نجف همچنان به اوضاع گذشته وفادار مانده اند ..
بلکه هم از نسیم جدید یک بر افکار وزیدن گرفته و میروند که مایه زندگی نوی کرد و این خود موجب بسی امیدواری و سرافرازی است.

غلط است که کبک صفت سر خود بزیر برف فرو کنیم و یا بسان خفاشان چشم خود از نور خیره کننده علم و کمال بشر ببندیم و یا بعثابه مردم مغرور گوش خود را بگیریم و فریاد صریح و بی دینی و کفر و یا حد اقل حیرت و دهمشت و درماندگی و شک و تردید فراگیرنده شامل قشرهای عظیم نسل جدید بشر - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - رانشنویم . .

شالوده نهضت آزاد بیخشم ملل اسلامی باید بدست حکماء و فلاسفه، متفکرین و دانشمندان و راندین فکری اسلامی باتوجه کامل و احاطه بعلم و فلسفه و جو فکری دنیای جدید، ریخته شود و اینان بایستی به صورت دسته جمعی - و نه تنها - و طبق یک فورمول صحیح و منظم و نه پراکنده و بی هدف، به تجدید حیات مذهبی اسلامی همت گمارند و این رسالت بزرگ و جهانی، برای ساختمان ملت واحد اسلامی، ملتی که در ظل لوای قدرت و سیستم حکومت و نظامات سعادت بخش کلیه شعوب زندگی خود را بهبود بخشیده، بسوی تکامل و تعالی گام برداشته مبشر آزادی قطعی و صلح و صفا و زندگی ایده آل برای جامعه انسانی باشند، در حکم زیر بنا و پایه و مایه اصلی است و بدون آن، هرگونه نهضتی که بمنظور برقراری و تحکیم آئین اسلام برپا شود، پشتوانه اصیل فلسفی و فکری نخواهد داشت و از پایه، لرزان و متزلزل است.

و ثالثاً: همگام با تلاشیکه در دو جنبه تجدید حیات مذهبی اسلامی و تأسیس مرکزیت واحد سیاسی انجام میشود، بایستی ملت اسلام بدون تأخیر و وقفه و با سرعت و عجله هرچه تمامتر بندهای پوسیده زندگی گذشته را بگسلد و با تمام قوا خود را به علم و صنعت و تکنیک جدید آشنا سازد و باتمام وجود، بکوشد که از نظر تکنیک و صنعت و علوم و فنون عصر جدید در کنار و سپس در پیشاپیش ملل مرفعی جهان قرار گیرد.

اولین شرط اساسی علمی ساختن آنچه گذشت مبارزه پیگیر و مداوم بپایه‌س و کوتاه بینی و دنباله روی و احساس ضعف و خیرگی در برابر درخشش گیج کننده دنیای علم و تنبلی و تن پروری و خود پرستی و خود پسندی و شهوترانی و جاه طلبی و تلقین و تبلیغ اندیشه های بلند و وسیع و تکوین

روحیه هائی آکنده از اخلاص و امید و شور و هیجان و گذشت و فداکاری و ساختن انسانهائی نو با روحی تازه و زنده و فعال و معتقد برسالتجهانی در نسل جدید اسلام است . . .

و اینهمه باید باتکاء و بر مبنای ایمان به مبداء لایزال و ابدی و ازلی الهی انجام یابد تا ریشه هرگونه شرک و پلیدی و درون همتی و سستی در نهاد آذسیان بسوزد و شکوفه های نو در گلزار دلشان بروید . . .

بدین ترتیب قلائدین و زعمای نهضت آزاد بینش ملل اسلامی، غرور مسلمانان جهان را - بصورت یک واحد بهم پیوسته و پولادین و خروشان - در جهت روشن بینی و کسب شرافت انسانی و درک نیروی سازنده ایدئولوژی اسلامی بر سیاتگیزند و نسل جدید و انسانهای نو را از ورطهء سقوط و تعلیمات غرور انگیز جاهلان و تنگ نظرانه و محدود و تلاشها و مبارزات پراکنده و موضعی و ناقص، نجات بخشیده به موقعیت و شأن واقعی خویش در جامعه انسانی واقف ساخته، صف واحد ملت اسلام را پیشاهنگ، پیامبر و مبشر آرمانهای انسانی میکنند . . .

از دید ما مسلمانها که معتقد برسالت جهانی اسلامیم و سرانجام جامعه بشری را، بسمت تحقق آمال و اهداف اسلامی خود میدانیم مشکلات موجود با وصف بزرگی کوچک میفماید و مشاهده سلطه همه جایی و نافذ قدرتهائی که آگاهانه و یا نا آگاه، مانع ساختمان دنیای جدید اسلامند، نه تنها مضطرب و نومیدمان نمیکند، بلکه سختکوشی و تصمیم ما را به همان نسبت افزایش میدهند .

همه آنچه گذشت با الهام از متن منشور آسمانی اسلام قرآن مجید است و ما در پایان این فصل، آیات را ذکر خواهیم کرد .

و فعلاً" میخوانیم تشریح کنیم که در شرایط منقلب فعلی جهان و بیداری و هوشیاری رو با افزایش ملل نو خاسته و بی جوئی مداوم و آمادگی کامل این ملل برای پذیرش یک نهضت عام و جامع الاطراف انسانی و بالاخص جنبش جدید و موقعیت بی نظیر کشورهای آسیائی و آفریقائی و نفوذ عمیق اسلام در این قاره و امکان انجام یک رسالت و تعلیم جهانی توسط این کشورها و نقش عظیمی که اتحاد کامل این کشورها تحت یک ایدئولوژی واحدی می تواند در روابط

بین المللی جهانی ایفاء کند، و مخصوصاً با توجه به جذب به روز افزون مرام کمونیزم و خلائی که دارد بطور عجیب و گسترده ای با این ایدئولوژی پر میشود. . . در این شرایط . . . جهان و مخصوصاً شرق برای یک جنبش ایدئولوژیک و سیاسی اسلامی کاملاً آمادگی دارد . . .

شرح هر یک از آنچه اجمالاً "در فوی یار آر شدیم در خور یک کتاب - جد اگانه است و ما در حد و گنجایش این مجله این سخن را گسترده میکنیم و خرد میدانیم که آنچه در این باره برشته نگارش در می آریم - مانند اوراق گذشته - ناقص و مبتدیانه است ولی نمایان طرز تفکری است که اگر هم باین دلایل صحیح ننماید، ولی در هر صورت باتلای بشارت قرآن مجید و بر حسب عقیده اسلامی نویسنده و همه مسلمین جهان، بر خوردار از واقعیت بوده، در یر یازود جهان نیز واقعیت آنرا تصدیق خواهد کرد. اگر بدانیم نهضت های آزاد بیخس بمعنای اعم کلمه بدون یک قطب ایدئولوژیک و یک پشتوانه فوی فکری و سیاسی به موفقیت نمیرسند و اگر بدانیم ناسیونالیزم بداته محتوای فکری و ایدئولوژیک ندارد و ماهیتاً پذیرای اشکال و افکار گوناگون است و صرف نظر از مراحل بدوی و نقش حماسی و انگیزاننده آن سرانجام سربالین یک مکتب و مرام و مسلک میگردد. . . اگر اینها را بدانیم، رمز غوغای جهانگیر و نقش اول ایدئولوژی کمونیزم بین المللی را در ایجاد و رعبری و قبضه کردن و جذب کردن نهضت های ملی در می یابیم و میفهمیم که چون باید خلاء ایدئولوژیک نهضت های آزاد بیخس ملی بنحوی پر شود، از اینرو این ایدئولوژی با موقع شناسی کامل دست بکار شده است. ما ملاحظه میکنیم که نهضت های ملی در روسیه، در چین، در اروپای شرقی، در کوبا، در ویتنام شمالی، در کره شمالی، در بست در اختیار ایدئولوژی کمونیزم قرار گرفتند و در نهضت های ملی آمریکای لاتین، قسمتی از آسیا و آفریقا، کمونیزم بصورت نیروی محرک بسیار نیرومند و الهام بخش در آمده و در سراسر جهان موقعیتی چشمگیر یافته چشم طمع آزاد یخواهان و استقلال طلبان و مبارزان را بطرف خود دوخته است.

از ویتنام و اندونزی و آمریکای لاتین که بگدریم در خاور میانه ، فعالیت وسیع و نفوذ قدرت نظامی و اقتصادی بلوک کمونیست جهان را به خوبی بچشم می بینیم .

نیاز نهضت‌های عدالتخواهانه کشورهای نو خاسته جهان به مساعدت شوروی و چین و نقش رهبری الهام بخش هوشی مینه در آسیای جنوب شرقی و غیدل کاسترو در آمریکای لاتین و پیداشدن انقلابیون مارکسیستی نظیر رژیم دبری فرانسوی و چه گوارا . . . مسائلی نیست که بتوان نادیده گرفت و اهمیت آنرا فراموش کرد .

بنابراین ، نهضت‌های ملی بدون وجود یک قدرت معادل حریف نمیتواند با امپریالیزم و غول‌های استعماری و عوامل مستقیم و غیر مستقیم آن در افتادگی کند و اوضاع نابسامان و آشفته کشورهای عقب افتاده را سامان بخشد و بهترین دلیل واضح و هوشمندانه آن شکست و مرگ نهضت‌های ملی در موارد توافق د و بلوک شرق و غرب است .

غرض کنید مسئله فوق کلیت ندارد ولی آیا میتوان منکر روی دیگر سکه شد و گفت : یک جامعه نو خاسته و نو ساخته می تواند بدون یک زیربنای فکری و یک طرح مبین و فرموله اجتماعی ، سازمانی متین یابد ؟

شک ندارد که جواب منفی است . و بنابراین بدون شک و تردید سرانجام نهضت‌های ملی و فاقد ایدئولوژی مشخص در یک قالب فکری ریخته میشوند و برنگی در می آیند و سر به بالینی مینهند .

و اکنون د و قطب متضاد در جهان وجود دارد که الگوی سازمانی جماعات بشری بشمار می آیند که یکی کمونیزم بین المللی است و دیگری دموکراسی سرمایه داری غربی .

و برای همه جهانیان روشن است که دوران جذب به قطب دوم و نقش آموزندگی و نقش اوشادی آن سپری شده و دیگر مردم جهان نه تنها از انگلیس و فرانسه و آمریکا یعنی مادر دموکراسی جهان و منبع باصطلاح الهام بخش آزادی و الگوی استتلال طلبی الهام نمیگیرند ، بلکه غرب را بطور کلی یک

قدرت مخرب و مضر امپریالیستی میدانند که با تمام قوا جلو آزادی و رشد و استقلال ملت‌ها را بگیرد .

و بدین ترتیب ، در وضع حاضر جهان ، بطور طبیعی بلوک کمونیست یکه تازمیدان است و الهام بخش و انگیزاننده تحرك و آزادی و استقلال . . . و آیا ، این همه را در راه " خدا " بدون هیچ چشم داشت میکند ؟
- ابد "

پس چه انگیزه ای دارد ؟ :

فلسفه مارکسیسم برای خود رسالت جهانی قائل است و این رسالت را در جهان دارد بانجام میرساند و بسیاری از ملت‌ها را بر اساس فلسفه خود میسازد و به پاره ای دیگر الهام میبخشد و در هر حال " سوسیالیسم " گیرم که از نظر ماهوی قابل تفکیر از دید جهانی مارکسیسم است و بی بنام آن ثبت شده و مارکسیست است که خود را آموزگار و مشعلدار " سوسیالیسم " میدانند و بالاخره سوسیالیسم آخرین راه حل پسندیده و عندین مشکلات زندگی کشور نو خاسته و در راه رشد شناخته شده است . . .

و خلاصه فلسفه مارکسیسم و مرام کمونیسم در انقلاب تاریخی خود بیست و هفت ساله انقلابات ملی و ناسیونالیستی پراکنده موفق و پیروز بوده و اکنون در همه جهان مترصد فرصت است که خود را در انقلاب‌های ملی جا بزند و آنها را تحت الشعاع ایدئولوژی خود قرار دهد ، بدین امید که سرانجام همه را در بست در اختیار خویش گیرد . . .

اگر سران بعضی از کشورهای کمونیستی از انقلابات ملی و نهضت های ناسیونالیستی طرفداری میکنند نه بمعنی انصراف از ایده انترناسیونالیستی خویش است ، بلکه احساسات ملی ملل جهان را برای پیروزی خویش استخدام کرده و لذا در پاره ای از کشورها که امید پیروزیشان به یأس مبدل میشود فوری به برد و باخت سیاسی می پردازند و در فیلم سیاستهای منطقه ای نقش دیگری به عهده میگیرند .

اگر مسئله به همینجا خاتمه می یافت ، چیزی نا امید کننده تر از آن نبود

ولی در کنار همه اینها که گفتیم يك حقيقت وجود دارد و همین يك حقيقت است که موقعیت رسالت اسلامی ما را مشخص تر و روشنتر میکند و توجه بهمین يك حقيقت است که مسلمانان را نیرو و نشاط میبخشد و آنان را به آینده در رخشان مکتب جهانی اسلام و نقش فعال این مکتب برای رهبری نهضت های آزاد بیخس و ساختمان جامعه سعادت مند و مرفه انسانی مطمئن میسازد. حقيقت مزبور اینست که جهان سوم با همه امیدیکه به بلوک شرق دارد، عوامل بسیاری و از جمله ماهیت و حقيقت تعلیم ایدئولوژی کمونیزم موجب آنست که این امیدواری، دائماً با ترس و دلهره و اضطراب و عدم اطمینان توأم باشد. مهمترین این عوامل، حسابگریهای سیاستآبانه و ساخت و پاخت و برد و باخت های سیاسی در عرصه شطرنج بین المللی و عدم صداقت و صراحت زمامداران بلوک شرق در تعیین سرنوشت کشورهای جهان سوم و تقسیم منافع و منطقه های نفوذ بین خود و بلوک دیگر دنیا است

سرنوشت جنگها و حل و فصل امور بین المللی، بدین توافق قدرتهای بزرگ میسر نیست و کوچکترها ناکزیرند که منتظر تصمیم بزرگترها بمانند. (۱)

(۱) . . . چقدر باید انسان قرن بیستم، انسانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر را می نویسد، احساس خفت و ذلت کند هنگامیکه میبیند در کنفرانس " گلاس بورو " (کنفرانسی که پس از جنگ اعراب و اسرائیلی - ژوئن ۱۹۶۷ - در گلاس بورو تشکیل شد) چگونه بر سر او منت میگردارند . آنجا که پرزیدنت جانسون از تصدق سرنوشت های خویش و نوه های کاسیگین ما را بصلح و آرامش نوید میدعد. جانسون بعد از ملاقات در گلاس بورو با کاسیگین نخست وزیر شوروی میگوید : آقای کاسیگین مدتها قبل از من پدر بزرگ شده است و ما باهم موافقت کردیم که برای نوه هایمان در نیائی صلح آمیز بوجود آوریم " . . .

. . . . صلحی که آسایش بر تقسیم منابع جهان و ادامه وضع موجود و دوام سیستم بازرگانی و مبادله به وضع کنونی باشد در گلاس بورو مورد مذاکره قرار میگیرد . صلحی که با پایگاه های نظامی و دخالت مسلحانه و بی خاصیت

اختلافات شدید داخلی جهان کمونیست و مبارزه قدرت و رقابت در نقش رهبری بین یکن و مسکو و اعمار آنها و گرایش افکار عده ای از اغراطیون چپ رو به یکن و انصراف از مسکو، نیز یکی از عوامل نیرومند ترید و اضطراب آزاد یخواغان جهان سوم است .

حقیقت و ماهیت ایدئولوژی کمونیسم نیز، از آنرو که بعقیده ما مسلمانها و عمه صاحبان ادیان جهان، برخلاف فطرت انسانی است و محتسوی فلسفه مارکسیسم، خشک و تند و انعطاف ناپذیر و سخت ماشینی و معلول رونمای عوامل صد درصد مادی است، فی حد ذاته بر طبع ابناء بشر گران میآید و هرچند که مدتی، جنبه های مثبت فلسفه بتواند در افکار جایی

بودن سازمان ملل و یا در خدمت قدرت های بزرگ بودن همراه است و الی آخر.

— نقل از مقاله " حدود قدرت در موزعای ملی و بین المللی " نوشته علی اصغر حاج سید جوادی منتشره در مجله نکین شماره ۳۶ مورخه تیر ماه

۱۳۴۶

... همین روشنفکران، کارگران، کمونیست ها و سوسیالیستهای اروپائی در اسارت فکری و اقتصادی و اجتماعی ملتهای عقب مانده با طبقه سرمایه دار و ولتهای خودشان در عمزیستی مسالمت آمیز بسر می برند و بعبارت دیگر از آنچه که بعنوان سود خالص سرشار، ناشی از استثمار ملل عقب نگه داشته شده عاید ملل پیشرفته میشود بهره مند میشوند و شما خیال میکنید قرارداد های بازرگانی شوروی با کشورهای عقب نگه داشته شده و آنچه که بعناسبت این قرارداد ها شورویها بعنوان کالا های ساخته شده و یا مواد اولیه از این کشورها می خرنند شامل این نوع بازرگانی ضالمانه نیست؟ " وقتی شوروی کالائی از کشوری میخرد که مزد کارگری که این کالا را میسازد در روز بیش از پنجاه و پنج ریال نیست طبعاً این عمل استثمار کارگر فقیر و استفاده از مزد ارزان او می باشد . . . "

از مقاله " رؤیت بدون حضور " عمان نویسنده در همان مجله شماره ۲۹ مورخه

مهرماه ۱۳۴۶

باز کند ولی از عم اکنون ، آثار انفجار روحی بر اثر وجود خلاء های معنوی و عدم اقتناع زاویه معنوی روحی بشر در زندگی پیروان و یا بقول عده ای ملتپائی که پیروان این فلسفه بر آنها حکومت میکنند ظاهر میشود . . .
توجه باین حقیقت ، که بشر نا امید و سرگشته و اقتناع نشده و از همه جا مانده بدنبال مکتبی جهانی و آزاد بیخس میگرد و توجه باینکه ملل ضعیف اطمینان کامل به قدرتهای بزرگ ندارند و اینکه بزرگترها فقط در صورت اقتضای منافع مادی و یا ایدئولوژیکی شان به کوچکترها کمک میکنند و اینکه ملل مسلمان جهان از نظر ذخائر مادی و معنوی و تاریخ گذشته و موقعیت جغرافیائی و نیازیکه دنیای شرق و غرب بمنابع طبیعی و ذخائر زیر زمینی و دوستی و محبت آنها دارد ، توجه باین حقایق روشن و غیر قابل انکار خون عمر مسلمانی را در عروق و شرائینش بجوش میآورد و احساس میکند در عرضه سیاست جهانی از یکطرف برای نوسازی خود و تجدید عظمت دیرینه اسلامی و از طرف دیگر برای نجات فرزندان گمگشته بشر و تامین عدالت اجتماعی و پر کردن خلاء عمای روحی و نیازهای مادی و معنوی انسان های روی کره زمین ، وظیفه ای سخت و سنگین بر عهده و رسالتی بزرگ بر دوش دارد .

و درست میگوئیم که اگر ادعا میکنیم جهان ، جوابگوی دعوت جهانی ما و اوضاع جهانی ، مساعد با نهضت آزاد بیخس ملل اسلامی است .

نام



برگی از تاریخ

پاره ای از مکتوب سید جمال الدین اسد آبادی بیکی
از دوستان خود

"... من در موقعی این نامه را بدوست عزیز خود می نویسم که در محبس محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم . نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات . نه از گرفتاری متألم و نه از کشته شدن متوحش خوشم بر این حبس و خوشم بر این کشته شدن . حبس برای آزادی نوع ، کشته می شوم برای زندگی قوم . ولی افسوس میخورم از اینکه کشت های خود را ندرویدم . به آرزویی که داشتم کاملاً نائل نگردیدم . شمشیر شقاوت نکداشت بیداری ملل شرق را ببینم . دست جهالت فرصت ندارد صدای آزادی را از حلقوم ام شرق بشنوم . ایگاش من تمام افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم . چه خوش بود تخم های بارور مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمینمودم آنچه در آن مزرعه کاشتم به نور رسید و هرچه در این زمین کویر عرس نمودم فاسد گردید . در این مدت هیچیک از تکالیف خیر خواهانه من یکوش سلاطین شرق فرو نرفت . همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت . امید واریها به ایرانم بودند . اجر زحماتم را به فراش غضب حواله کردند . با هزاران وعده و وعید به ترکیه احضارم کردند . این نوع مغلول و مقهورم نمودند ، غافل از اینکه انهدام صاحب نیت اسباب انهدام نیت نمیشود . صفحه روزگار حرف حق را ضیطمی کند این آخرین نامه مرا بنظر دوستان عزیز و هم مسلك های ایرانی من برسانید و زیانی بآنها بکوئید ، شما که میوه رسیده ایران هستید و برای بیداری ایرانی دامن همت به کمر زده اید از حبس و قتل نترسید .
بقیه در صفحه ۶۹"

تنظیم از کمیته فلسطین

یک نظر اجمالی به :

اهداف صیونسم در خاور میانه و اوضاع کشورهای عربی

افکار دور و دراز رهبران اسرائیل -
نزدیکترین هدف - موقعیت دفاعی
کشورهای عربی - خصوصیات لبنان
و مشکل جنوب - سازمانهای چریکی

چندی پیش موشه دایان وزیر جنگ اسرائیل گفت " همچنانکه کتاب تورات و ملت تورات در جهان وجود دارد ، بایستی بوجود زمین تورات نیز اعتراف کرد " و چون بخواهیم معنای زمین تورات را بدست آوریم خواهیم دید که در پاره ای از کلمات کتاب تورات گفته شده است " که برای نسل تو ای اسرائیل از فرات تا نیل را آماده کرده ایم " و در جای دیگر " آنجا که کف پای تو بیان برسد از آن ملت تو است " .
البته در اینجا بحثی در پاره صحت این دو جمله و جملات مشابه دیگری در تورات نداریم بلکه آنچه منظور است نشان دادن افکار دور و درازی است که رهبران اسرائیل در سر می پروراند .
از اینها گذشته ، یک مطالعه مختصر در تاریخ بنی اسرائیل و بازگشت آنها از مصر و دخول آنان در فلسطین با حضرت داود و تغییراتی که در این مرحله در افکار و عقاید و کتب دینی آنها رویداد ، کاملاً نشان میدهد که اسرائیلی ها خود را تافته جدا بافته ای میشناسند

و بقول قرآن " خود را اولیا" الله می پندارند " و بقیه انسانها را زیر دست و در خدمت بنی اسرائیل قرار میدهند و با اتکاء باین عقیده، هر نوع عملی از استعمار و قتل و جنایت و فاسد کردن مردم و بیرون آوردن و جدا کردن آنها از مسلکهایشان و ایجاد اختلاف در داخل ملت‌ها و امثال اینها را جایز می شمارند .

هدف های اسرائیل بر این اساس که شرح آن رفت ، البته بتدریج انجام می پذیرد ولی میتوان نزدیکترین هدف اسرائیل را جنوب لبنان و منطقه " غور " در شرق اردن دانست .

جنوب لبنان منطقه سوق الجیشی عظیمی را تشکیل میدهد زیرا دارای کوههای بلند و دره های عمیق و پیچ و تابهای تنگی است که بدینا منتهی میشود و میتوان از این نظر آنرا تنها منطقه سوق الجیشی برای حمله یا دفاع دانست که در دست کشورهای عربی باقیمانده است . بقیه این مناطق مانند " جولان " و قسمت " مغرب رود اردن " و بریدگی های دریائی " شوم الشیخ " همه در دست اسرائیل است .

گذشته از آن جنوب لبنان منطقه حاصلخیز و زیبا و پرآبی است که سالانه بطور متوسط بیش از ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب دارد و از این نظر هم همیشه مورد طمع اسرائیل بوده است . لبنان اصولاً از چند نظر برای اسرائیل موی دماغ شناخته میشود :

الف - کشوری است که در آن صاحبان شانزده عقیده و مذهب مختلف بصورت کاملآ دوستانه باهم زندگی می کنند و این خود سندی است بر پطلان ادعاهای اسرائیل که میگوید " در خاورمیانه و در همه جای دنیا ، پیروان دودین نمیتوانند با هم زندگی کنند و از این جهت باید برای یهودیان کشور بخصوصی در جهان بوجود آید " .

ب - وجود و تبلیغ صدها هزار لبنانی مهاجر که در آمریکا و آمریکا بسمیرند و روابط دیرینه و تاریخی لبنان با اغلب کشورهای جهان و همچنین رشد نسبی فرهنگی لبنانی ها و وابستگی آنان با مهاجرین لبنانی خود نیروی بزرگی از نظر سیاسی و اقتصادی و جلب سیاح برای

لبنان محسوب میشود و در نتیجه رقیب سرسختی از این نظرها برای اسرائیل می باشد .

ج - لبنانی ها از دیر زمان در رشته های تجارت و تبلیغات و جهانگردی پیشقدم بوده اند و این خود مؤید رقابت لبنان با اسرائیل میباشد . بخصوص بزرگترین سازمانی که میتواند با سازمان صیونیسیم در خارج مبارزه کند ، مؤسسه اتحاد لبنانی های جهان است که در شرق تأسیس میباشد .

عواملی که بر شعردیم میل شدید اسرائیل را برای حمله به جنوب لبنان که بدون شك و بطور حتم به فرو ریختن کشور لبنان منجر خواهد شد تقویت می کند .

منطقه " غور " که در بالا بیان اشاره شد مثلی است که اگر اسرائیل آن را تصرف کند ، بین کشورهای مصر ، عربستان سعودی ، اردن و عراق فاصله ایجاد کرده و عملاً همکاری نظامی این کشورها را مشکل میسازد . بعلاوه این منطقه یکی از بهترین پایگاههای سازمانهای چریکی فلسطینی میباشد و کمتر روزی است که مورد تجاوز و حمله اسرائیل قرار نگیرد .

دولت اسرائیل از مدتها پیش و بوسائل مختلف سعی می کند بهانه ای بدست آورده و بجنوب لبنان حمله کند . پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ ، سه بار به صفحات جنوبی لبنان (حوله ، منس الجبل و غیره) حمله کرده ولی بعد از جنگ ژوئن دستاویز واضحتری برای حمله به این نقاط بدست آورده و آن اینکه " فعالیت سازمانهای چریکی عرب در جنوب لبنان در این مناطق متمرکز است و پارتیزان ها از آنجا بداخل اسرائیل و برای خرابکاری (!!) وارد میشوند . "

البته وجود فدائیان عرب و عملیات آنان در جنوب لبنان بدلائلی که ذیلاً ذکر میشود قابل انکار نیست :

۱ - ۳۵۰ هزار فلسطینی در خاک لبنان اقامت دارند و این کاملاً طبیعی است که از بین این عده رقم قابل توجهی مبارز مسلح فلسطینی برمی خیزند (ولویک درهد) .

۲ - کمک مردم لبنان به فدائیان عرب علیه اسرائیل که خط حتمی برای آینده لبنان میباشد نیز کاملاً طبیعی است .
۳ - صد ها کیلو متر مرز لبنان و سوریه را کوه ها و دره ها و مناطق صعب العبور تشکیل میدهد و عملاً تشخیص سرچشمه فعالیت چریکها مشکل میگردد .

۴ - بطور کلی آیا لبنان وظیفه دارد که از مرزهای اسرائیل برای جلوگیری از ورود چریکها یا نجا محافظت کند و آیا اصولاً چنین کاری بعهد دولت لبنان میباشد؟! . اگر اسرائیل قادر نباشد مرزهای خود را با همه نیرومندی ظاهری بروی فدائیان ببندد، چگونه از لبنان انتظار دارد که با داشتن نیروی ارتشی کمتر از ۱/۲۰ اسرائیل مرزهای خود را کنترل نموده و از خروج مبارزین و ورود آنان به اسرائیل جلوگیری کند؟! . باین ترتیب ملاحظه میشود که حملات اسرائیل بجنوب لبنان بیبهره و وجود فدائیان در این منطقه یک عذر کاملاً واهی و غیر منطقی و مانند منطق گرگ است که گوسفندی را به گل آلود کردن آب متهم میکرد .



اصولاً نیروی دفاعی کشورهای عربی را نمیتوان با اسرائیل مقایسه کرد . چون اسرائیل یک پایگاه نظامی وارد و گاه بزرگ جنگی را در خاور-میانه تشکیل میدهد نه یک کشور محدود زبوا :
اولاً؛ مجموع ساکنین اسرائیل در حدود ۲ ملیون است که در بین آنها ۸۰۰ هزار سرباز ذخیره و کارآموزده وجود دارند و این خود نشان میدهد که کسانی باین منطقه مهاجرت کرده اند که توانائی جنگیدن دارند و دیگران که از نظر سن و یا وضع مزاجی و روحی آماده جنگ نبوده اند ، در نقاط مختلف جهان به آماده کردن پول و اسلحه و تحریک و انحراف افکار عمومی و وادار ساختن مردم جهان به کمک اسرائیل اشتغال دارند .

ثانیا : تمام یهودیان جهان با نیروی شگرف مالی و غیر مالی خود اسرائیل را میهن اصلی خود می‌شمرند و بودجه سنگین جنگی و امنیتی آنها تأمین می‌کنند .

ثالثا : بسیاری از مردم و دول جهان هستند که دانسته یا ندانسته فریب محرومیت و آوارگی یهود را خورده اند و یا گرفتار عقده های روحی ناشی از اعمال گذشته (مانند آلمان) هستند و بوسائل مختلف اسرائیل را تقویت میکنند .

رابعا : جمعیت های باصطلاح خیریه فراوانی در دنیا هستند که بطور غیر مستقیم عامل صهیو نیسم قرار گرفته و از مالیات دادن به کشور های خود امتناع کرده و این مالیات را بصندوق جمعیت های خیریه مزبور که از تل آویو سر بر می آورده می پردازند و بحساب مالیات کشور خود می گذارند .

خامسا : رفته رفته کاملاً روشن میشود که آمریکا از دیدگاه امپریالیستی خویش و از نظر وابستگی های دائمی خود با دستگاه های جاسوسی و فتنه افکنی و خرابکار اسرائیل در خاورمیانه ارتباط مستقیم دارد و بعلاوه تقویت اسرائیل را بطور خود بخود مبارزه ای علیه بلوک شرق (!!) می شمارد و از این جهات کمک های بی حسابی به اسرائیل میکند . کمک های دول غربی و آمریکا در درجه اول ، تنها کمک های مالی و اسلحه نیست بلکه کمک های فنی و نیروی انسانی نیز میباشد و بطور مسلم آخرین و بهترین متخصصین آمریکائی یهودی که در ارتش آمریکا آخرین دوره های تخصص نظامی را دیده اند در ارتش اسرائیل خدمت میکنند و بعلاوه آخرین ابتکارات جهشی علمی آمریکا در اختیار اسرائیل قرار دارد و این موضوع کاملاً در مبارزات و کار کردن "رادارها" و خراب کردن و خرابکاری دستگاه های گیرنده و همچنین چشم های الکترونی در مناطق مختلف دریا و خشکی دیده میشود . (نقل از مصاحبه عبدالناصر با خبرنگار روزنامه نیو یورک تایمز) .

سادسا : اصولاً مردم اسرائیل از کشورهای غربی و ملتهای جنگ دیده

انتخاب شده اند بطوریکه سطح معلومات فنی و نظامی یک سرباز اسرائیلی بالاترین سطح خرابکاریها و کشتارهای علمی و فنی سرباز قرن بیستم را تشکیل میدهد .

با توجه باین عوامل کاملاً روشن میشود که بحران خاورمیانه اولاً جنگ اعراب با یک اردوگاه نظامی امپریالیستی است ، ثانیاً در مقابل اسرائیل و این اردوگاه تجاوزگر کشورهای قرار دارند که با آمار و ارقام میتوان آنها را کشورهای عقب نگه داشته شده و یا در حال توسعه نامید یعنی از نظر وضع اقتصادی و اجتماعی و فنی کاملاً بایک مهاجر مهاجم باین منطقه ، یعنی یک فرد اسرائیلی جنگنده کاملاً تفاوت دارند .

از این گذشته انقلابهای بی دری در عراق و سوریه که بدون شک نتیجه مبارزه سیاستهای بزرگ جهانی میباشد این دو کشور را از پا در آورده است . اردن نیز بدلیل وضع عمومی و بحرانهای تند که در نتیجه انضمام قسمتی از فلسطین (جانب غربی رود اردن) به کشور اردن بوجود آمده و در نتیجه تهی دستی کشور و مردم به هیچوجه یارای مقاومت در مقابل مهاجم را ندارد و با این حساب تنها نیروی جنگی و انسانی در مقابل اسرائیل ، نیروی مصر میباشد . مصر نیز بدلیل وسعت و کثرت و تزیاید شدید جمعیت و کمبود ذخایر و معادن و تحمل سه جنگ در مدت بیست سال با سختی خود را برای جنگ در مقابل اسرائیل آماده کرده است . عربستان سعودی و کویت هم وضع امپریالیستی مشخصی دارند که لازم به ذکر آن نیست . بعلاوه کمک های مستقیم و غیر مستقیم رژیم ایران و فراهم کردن امکانات از هر قبیل برای اسرائیل موجب برانگیختن خشم اعراب و دولت های عربی گردیده و زمینه تجاوز های اسرائیل را تا حدودی فراهم تر کرده است . خوشبختانه توده های عرب و مبارزین فلسطین جدائی ملت ایران را از حکام جابر آن کاملاً احساس کرده اند (رجوع شود به مکتب مبارز شماره ۷ صفحه ۱۸) . لبنان نیز دارای خصوصیتی است که ذیلاً بتفصیل آن می پردازیم :

کشور لبنان با وسعت ۱۰۶۰۰ کیلو متر مربع و در حدود ۲ ملیون جمعیت که از ۱۶ مذهب گوناگون و از سه فرهنگ مختلف (عربی، فرانسوی و آنگلو ساکسون) بوجود آمده است تاریخ جالبی دارد. این تاریخ در حقیقت لبنان را محل همزیستی چند منطقه و چند قبیله و چند مذهب قرار داده است که هر یک از اینها تاریخ و افکار و مشخصات متفاوتی دارند. در زمان تسلط ترکان عثمانی، لبنان کنونی به سه قسمت کاملاً متما یز تقسیم میشد:

۱ - "جبل لبنان" که ساکنین آن بیشتر مسیحی و "دُرُز" میباشند این منطقه استقلال داخلی داشت و تحت حمایت ۷ کشور اروپائی بود. این هفت کشور که انگلستان، فرانسه و ایتالیا از جمله آنها بودند هر کدام در گوشه ای از این منطقه دکانی باز کرده و مؤسساتی گوناگون بوجود آورده بودند.

۲ - قسمتی از لبنان که منطقه "بقاع" (بعلبک و هرمل)، و منطقه شمال "طرابلس" بود جزو حکومت شامات (سوریه امروز) قرار داشت.

۳ - جنوب شامل "جبل عامل" و بیروت میباشند. این قسمت جزو ایالات تابعه دولت عثمانی حساب میشد که از طرف والی "عسک" که گاهی نیز در "صیلا" و "بیروت" مسکن میگزید اداره میشد.

بعد از جنگ بین الطل اول فرانسویان و انگلیسی ها، لبنان و سوریه و فلسطین را بین خود تقسیم کردند و وضع دیگری در این منطقه بوجود آوردند. اینها از جمله نکات و مسائلی است که لبنان را در حال بدست آوردن استقلال بصورت مجموعه های گوناگون بشری که با پیمان ملی کوتاهی بهم وابسته شده اند، در آورد.

اینک ۲۵ سال از استقلال لبنان می گذرد و علیرغم رشد افکار ملی مردم، هنوز تفاوت در افکار و آرا و آمال و سلیقه ها بطور محسوسی به چشم میخورد.

جالب اینجا است که این ناهمگونی در سازمانهای دولتی نیز کاملاً

احساس میشود و میتوان گفت که محرک فعالیت های هیئت حاکمه بیشتر اشخاص هستند تا مصلحت کشور . این افراد که نماینده مجموعه های بشری نامبرده میباشند منافع و درآمدها را با طرق گوناگون و سازشهای متنوع بین خود تقسیم می کنند .

ناگفته نماند که اخیراً قدمهای مثبتی پس از استقلال برداشته شده ولی هنوز نمیتوان گفت که مصالح عمومی کشور - از هر نوع که باشد - اقتصاد، اجتماعی، دفاعی و حتی امنیت عمومی خود بخود انجام می-پذیرد و تحت تأثیر مصلحت جوئی خصوصی افراد قرار ندارد، افرادی که منافع خود را بر منافع توده ترجیح میدهند .

جنوب لبنان دارای نیم ملیون جمعیت میباشد که ۸۵٪ آن شیعه هستند و در این قسمت میتوان کاملاً احساس کرد که پیشرفت و قدرت بهبود وضع اجتماعی و دفاعی آن بر دوش شیعیان و یا ساکنین جنوب قرار میگیرد .

شیعیان لبنان در ۲ قرن گذشته در زیر فشار کشنده ترکان عثمانی و استعمارگران فرانسوی و خانهای محلی که مورد حمایت آنان بوده اند قرار داشتند و در نتیجه هیچ اثری از تاریخ درخشان " جبل عامل " در بین آنها بچشم نمیخورد .

از ابتدای استقلال لبنان هم که طرفداران هر مذهب برای خود سازمان منظمی بوجود آورده بودند، شیعیان با مشکلات دیگری برای ایجاد سازمانی متشکل و منظم روبرو بودند و این خود سبب میشد که از هر جهت وضع شیعیان نسبت به طرفداران بقیه مذاهب متفاوت باشد . از این تفاوت ها که در عدم پیشرفت شهر و رها ت و کمی نسبت کارمندان شیعی در ادارات و کمی نسبی دانشجویان دانشگاهی و غیره خلاصه میشود صرف نظر کرده و به بررسی يك تفاوت فاحش میپردازیم .

آنچه کاملاً بچشم میخورد اینست که اگر فشار شدیدی از طرف شیعیان جنوب برای آماده کردن وسائل دفاع در جنوب بعمل نیاید، شمالیان

و بیروتی ها و جبل لبنانی ها و نمایندگان آنها کمتر این مسئولیت را
بعهد گرفته و اجرا میکنند و بهمین دلیل و طیفه سنگین "مجلس نوزاد
اعلی شیعیان لبنان" که باید پرچم دفاع از جنوب لبنان و بقیه مصالح
این منطقه را بعهد بگیرد روشن میشود .

از اینها گذشته همانطور که قبلاً در بخش نیروی دفاعی کشورهای عربی
اشاره شد، لبنان خود را یک کشور مقتدر نظامی شناخته است و در حال
حاضر نیروی نظامی و نفرات ارتش لبنان ناچیز و به ده هزار نفر نمیرسد.



سازمان های چریکی :

بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ فلسطینی ها دیگر کاملاً احساس
کردند که باید خود عهده دار بازگرداندن کشور خویش گردند و کشورهای
دیگر عربی را که خود گرفتار اشغالگران و سیاستهای خاص یهود شده
اند بحال خود بازگذارند . از طرفی تمام خاک فلسطین از جانب صیو-
نیست ها اشغال شده و بهمین دلیل محلی برای تجمع آنها وجود
نداشت . از اینجهت خواه ناخواه ب فکر تأسیس دسته های پارتیزانی
بنام فدائین افتادند . از این دسته ها سازمان "فتح" که از سه
گروه ح-ت و ف مخفف حرکت تحریر (آزاد بیخشن) فلسطین تشکیل میشود
رشد بمراتب بیشتری دارد، زیرا اولاً این سازمان در حدود دو سال
قبل از جنگ ژوئن بوجود آمده است (۱) . ثانیاً هدف این سازمان
فقط و فقط آزادی فلسطین میباشد و بهیچوجه جزئیات افکار اعضا و
نقشه های که برای فلسطین دارند و افکار گوناگون فلسفی که بآن ایمان
آورده یا می آورند در وحدت آن اثری ندارد . بعبارت دیگر هزاران نفر

(۱) البته خواننده عزیز توجه دارد که شروع تنظیم عملیات الفتح از سال
۱۹۵۴ شروع شد ولی فعالیت نظامی خود را از سال ۱۹۶۵ با اعزام
اولین گروه جنگنده به سرزمین اشغال شده آغاز کرد .

فلسطینی با افکار گوناگون، جنبه ای را بوجود آورده اند که این شعار را حمل می کنند: " کُلُّ البَنَادِقِ بِاتِّجَاهِ العَدُوِّ " (همه تفنگ ها بسوی دشمن) . این سازمان بعد از تأسیس یزودی رشد یافته و " سازمان آزادیبخش فلسطین " را که يك سازمان مورد شناسائی دولت های عربی بود تحت تسلط خود در آورد و تقریباً نماینده اکثریت متجاوز از ۹۰ درصد فلسطینی ها گردید . سازمان " الفتح " با همه کشورهای عربی روابط دوستانه داشته اما هیچ ارتباط یا تعهدی در قبال آنان ندارد . در مورد ارتباطات و وابستگی های خارجی ، سازمان فتح بصورت علنی نسبت به ایالات متحده ابراز دشمنی می کند بدون آنکه هیچ ارتباط سیاسی و یا تعهد و وابستگی با شوروی و بقیه کشورهای سوسیالیست داشته باشد .

در تمام کشورهای عربی سازمانهای مختلفی وجود دارند که از جمله سازمان جوانان ، سازمان زنان ، سازمان آموزگاران ، سازمان پزشکان و غیره میباشد که تشکیلات و رهبری آنها عموماً در دست الفتح می باشد . اخیراً سازمان دانشجویان فلسطینی وابسته به احزاب بعث سوریه و وابسته به سایر سازمانهای کمونیستی این کشور از فتح خارج شدند . در کشورهای عربی چنین اظهار میشود که الجزایر و لیبی فقط سازمان فتح اعتماد دارند و مصر و الجزیره و لیبی نیز فقط به این سازمان اسلحه میدهند . آنچنانکه مسئولین فتح اظهار میدارند تا بحال اتحاد شوروی کوچکترین کمک نظامی و حتی فروش اسلحه نه تنها به فتح بلکه به هیچ سازمان دیگر فلسطینی نکرده و حتی بعد از مسافرت " یاسر عرفات " به مسکو در ماه فوریه ۱۹۷۰ حتی حاضر بفروش اسلحه هم نشده است . و ضمناً چنین اظهار میشود که فتح تا کنون مقادیری اسلحه از چین کمونیست میخریده است .

همانطوری که گفته شد سازمان فتح کوشش میکند که از لحاظ ایدئولوژیکی خط مشخصی را نداشته باشد تا بدینوسیله بتواند همه نیروهای مبارزاتی را در برگیرد . با وجود این متجاوز از ۸۴ درصد جنگنده های ایس

سازمان مسلمانان پاکبخته و فداکاری هستند که در راه اهداف مقدس اسلامی و میهنی خود در رزمند، نمونه های وجود و تأثیر این علائق مذهبی را در این دلاوران میتوان بخصوص از سخنرانیهای یا سرعزفات و یا کردار چهار برادر دیگرش که رهبری سازمانهای کوچکتر را به عهده دارند و یا انجام دستجمعی مراسم مذهبی مشاهده کرد و رشادت و جانبازی خاص آنانرا بهنگام پیکار در نظر گرفت. سازمان "صاعقه" وابسته به سوریه و جبهه آزاد بیخس عربی "جبهة التحرير العربیه" وابسته به عراق که از بعثی های پیرو این دو کشور تشکیل میگردد نیز از رزمندگان چریکی متشکل علیه اسرائیل می باشند.

سازمان های دیگری مانند "جبهه آزاد بیخس فلسطین - الجبهة الشعبیه لتحرير فلسطین" و "جبهه آزاد بیخس دمکراتیک فلسطین - الجبهة الشعبیه الديمقراطية لتحرير فلسطین" که هر دو سازمان اخیر چپی افراطی میباشند و درها سازمان بزرگ و کوچک دیگر وجود دارند که همگی با سازمانهای مذکور در فوق (باستثنای جبهه آزاد بیخس فلسطین که مسئول حوادث هواپیماها میباشد) سازمان واحدی را بوجود میآورند که "سازمان آزاد بیخس فلسطین" نام دارد. اکثریت کرسی های کمیته اجرائی این سازمان که در سال ۱۹۶۲ تأسیس شد در دست فتح می باشد. پس از کنگره ژانویه ۱۹۶۹، این سازمان بعنوان دربرگیرنده تمامی نیروهای مقاومت و چریکی فلسطین شناخته شد.

"خلاصه آنکه امروز جنبش و حرکت جدیدی در خاورمیانه بچشم میخورد و نهضت آزاد بیخس فلسطین با جهان بینی مترقی و واقع بینش پر از نوید و امید برای همه مردم این منطقه است و از آنجا که آزادی و استقلال تمامی کشورهای خاورمیانه مانند زنجیر بیکدیگر مربوط و متصل است بر همه آزاد یخواهان و پاک اندیشان فرض نمیشود که آنرا کمک کنند و دست و دل بکشایند و سخاوتمندانه در راهش قدم گذارند. مخصوصاً پس از صدور فتوای مبارک حضرت آیت الله خمینی که اقدام

و فداکاری در این راه را بر همگان فرض واجب کرده است * (۱) .
در اینجا لازم است به بحران سال گذشته که میان پارتیزانها و
دولت لبنان بوجود آمد اشاره کوتاهی بشود .
پاره ای از این سازمانهای فدائی که به دولت های سوریه و عراق وابسته
اند فعالیت خود را در داخل لبنان بصورت یك فعالیت سیاسی
در آوردند و این مسئله آثار گوناگون و عکس العمل های شدیدی را
بوجود آورد . بعلاوه گروهی از داخل لبنان با موشکها و نارنجکهای
دستی بداخل اسرائیل حمله کردند بدون آنکه وارد خاک اسرائیل گردند
و چون مشکلات داخلی لبنان (از نظر حکومتی) و اختلاف افکار و
صلح نبودن مردم جنوب (چنانکه اشاره شد) و ضعف قدرت دفاعی
لبنان موجب میشد که دولت لبنان از نتیجه این حملات پارتیزانها که
ممکن بود به وارد شدن و حمله اسرائیلی ها به لبنان و در نتیجه به
جنگ بدون آمادگی منجر شود و حشت داشت . دولت لبنان می گفت :
" چگونه میشود مسئولیت دفاع را ارتش بعهدہ بگیرد در حالیکه افراد و
سازمانهای بدون مسئولیت جنگ را شعله ور سازند " .
از طرفی دیگر و با توجه بعواملی که در ابتدا بدان اشاره کردیم لبنان
را نمیتوان از فعالیت های مبارزاتی کشورهای عربی برای آزادی فلسطین
بدور نگاه داشت و این حق را هر فدائی و مبارز بخود میدهد که از همه
سرمین های مجاور اسرائیل برای حرکات پارتیزانی خود استفاده کند
هر چند در این مورد با حکومت های نظیر حکومت لبنان درگیر شود .
اینها عواملی است که زد و خورد های گاه بگاه را بین لبنان و فدائیان
بوجود می آورد . بموجب پیمانی که در نوامبر ۱۹۶۹ در قاهره منعقد
گردید تا حدودی باین اختلافات پایان داده شد . مفاد این قرارداد که
بین یاسر عرفات و ژنرال بستانی فرمانده کل قوای لبنان بسته شده هنوز
نیز سری باقی مانده است .

(۱) نقل از رساله " الفتح " نشریه شماره ۱ سازمان ایرانی پشتیبان
نهضت ملی آزاد بیخس فلسطین

بنا بر این و با توجه به حملات مرتب و پیگیر چریکها و میسزان
رشد و تأثیر آنان در بین توده های عرب و گسترش مناطق فعالیت آنان
میتوان گفت که: "خطر اصلی برای اسرائیل، فلسطینی ها هستند که
با جان و دل علیه استقرار آنها می جنگند. اسرائیل هم بخوبی به
اهمیت و قدرت استقامت حریف آگاهی دارد. بهمین دلیل اخیرا که
جنبش آزاد بیخس فلسطین شکل و وزن بخود گرفته و امنیت داخلی
اسرائیل را تا حدود قابل توجهی بخطر انداخته و با پیشرفت سریعی
که در کار آن مشاهده میشود قادر خواهد بود تا در آینده نزدیکی
محکمتر و مطمئن تر دست و پنجه با اسرائیل نرم کند، رهبران اسرائیل
شرایط جدیدی بر شرایط قبلی شان برای صلح! وضع کردند "منوعیت
جنبش فلسطینی ها از طرف کشور های عربی" (۱)



اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه های ما گمان نکنند
که این آخوند ها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس
میخوانند به سیاست چکار دارند! دیانت از سیاست باید جدا
باشد!، بی دینها این را می گویند، آنها (استعمارگران)
گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!
"از درس های آقای خمینی"

(۱) نقل از رساله "الفتح" نشریه شماره ۱ سازمان ایرانی یشتیان
نهضت ملی آزاد بیخس فلسطین

از: م - ستار

زنگنه کتاب

قیام گلشن محمد تقی خان سپین

آیا میرزا کوچک خان قاتل حیدر عمو اعلی بود؟
آیا دین از سیاست جدا است ؟
آیا روحانیون مخالف جمهوری بودند ؟

کتاب مزبور را که آقای میر سید علی آذری تألیف نموده است بخصوص برای نسل جوان که از گوشه های تاریخ انقلاب ایران عزیز کمتر اطلاع دارند کتابی است بسیار مفید و آموزنده ، شخصیت گلشن محمد تقی خان بصورت کامل و بارز خود در این کتاب شناسانده شده و حقایق آزادی - خواهانه و اصلاح طلبانه ضمیرش را ترسیم کرده . آقای آذری که بلاشک در تدوین این کتاب زحمات بسیاری را متحمل شده در چند مورد توضیحات لازمی را از نظر انداخته اند بخصوص بخش نهضت جنگل را بدون تحقیق نگاشته و نتیجتاً منجر به قلب حقایق مسلمی گشته است که حمل بر نقض آن تألیف گردیده است . چون هم اکنون در اروپا نسل جوان و روشنفکر ما مشغول مطالعه این قسمت از تاریخ ایران است لازم میدانیم برای رفع ابهاماتی که در کتاب مذکور متأسفانه باقی مانده توضیحات مختصری بدهیم .

۱ - در بخش نهضت جنگل نگارنده به عللی که بر ما نا معلوم است سعی

نموده میرزا کوچک خان را فردی خود خواه، بوالهوس، و موجب قتل حیدر عمو اعلی چهره انقلاب مشروطیت معرفی نماید .
چون تحقیقات تقریباً جامعی از نهضت جنگل در این اواخر بعمل آمده است لذا از ورود در این فراز بعلت پیش گیری از طول سخن صرف نظر میشود و اجمالاً به توضیحی در رد نهمت قتل حیدر عمو اعلی از میرزا میردازیم .

در صفحه ۱۵۱ کتاب قیام کلنل محمد تقی خان مؤلف از قول یکنفر موثق مینویسد : " در آن موقع که کار جنگل تق و لُق میشد ، میرزا فرار کرد ، دکتر حشمت که قبلاً به او پیشنهاد شده بود بخرج دولت برای تکمیل و تحصیل اطلاعات طبی عازم اروپا شود و او برای ادامه نهضت و وفای به عهد و سوگند قبول نکرده بود یا چندین نفر دیگر دستگیر میشوند " .
شواهد بسیاری نشان میدهند که حقایق بصورت دیگری بوده ، زیرا اولاً جریان اعدام دکتر حشمت الله خان قبل از کناره گیری میرزا اتفاق افتاد و آن بدین صورت بود که دکتر حشمت الله خان (میرزا طالقانی) معتقد بود که نیروها را باید بصورت ارتش منظم و کلاسه در آورد و در جبهه باز با نیروهای دولت روبرو شد . اما میرزا بر این پایه ایستادگی میکرد که چون از نظر کمی و سلاح ، دولت و انگلیس ها قویتر هستند باید بصورت چریکی برای پایداری نهضت و دفاع از خود باقی ماند . پایه اختلاف بعدی بالا گرفت که حشمت الله خان نیروهای طرفدار خود را جمع کرد و بصورت ارتش منظم بر علیه نیروهای اعزامی مشیرالدوله در نزدیکی لاهیجان به زد و خورد پرداخت و شکست خورد و به نیروهای دولتی که قول بخشودگی دادند تسلیم گردید اما در رشت پس از محاکمه بنه دار آویخته شد (۱) . ثانیاً کناره گیری میرزا " فرار " نبود و در جنگل هم هنوز تق و لُق نشده بود . زیرا بعد از تشکیل کمیته سرخ معاون کمیسر خارجی شوروی طی نامه ای که به راسکول نیکف نوشت متذکر لزوم اتحاد میرزا و

(۱) پسوی آینده - دکتر حشمت و مختصری از تاریخ نهضت جنگل شماره

کمونست‌ها و دستجات دموکراسی بورژوازی ملی بر علیه انگلستان شد و ضمناً توضیح داد که اگر قرار باشد در جمهوری میرزا کوچک خان تشکیلات و اداراتی نظیر تشکیلات و ادارات اتحاد جماهیر شوروی ترتیب داده شود باید اصول را تغییر داد زیرا بهمین میزود که بین طبقات شرکت کننده در انقلاب اختلاف ایجاد کرد و و پیکار آزادی‌ایران توسط انگلیس‌ها تضعیف شود (۱). اما متأسفانه علیرغم این توصیه‌ها حزب کمونست ایران بطریق مختلف در تضعیف میرزا و در نتیجه استفاده از نهضت جنگل در راه تسریع ایجاد حکومت سوسیالیستی کوشید.

میرزا که مخالف این تندروی‌ها بود و از طرفی نیز اکثریت نیرو طرفدار او بودند سعی کرد که حزب کمونست ایران را از این تندروی‌ها باز دارد اما نتیجه‌ای نگرفت - لذا بعنوان اعتراض در هیجدهم تیر ماه ۱۳۹۹ رشت را ترک کرده و در فومن اقامت گزید. در این موقع نیز کاوانف راسکولینکف وارد ژنیکدزه که همه خواستار اتحاد نیروها و پرهیز از تندروی بودند به مسکو احضار گشتند و کمونست‌ها که تندروی را به حد نهائی خود رسانیده بودند (نظیر تهدید به نبش قبر و زنده بلور کرده و بستگان اهالی رشت بمنظور دریافت پول و غیره) موقعیت را مناسب شمرده و دست به کودتای سرخ زدند و بقول فخرائی تصمیم داشتند میرزا را نیز بقتل برسانند تا خود حاکم بلا معارض باشند.

بنا بر این یا شواهدی که بعداً در دوره جدید نهضت جنگل پیش می‌آید می‌بینیم که کار جنگل اینطور که آقای آذری مینویسند تقو و لقی نشده بود و با اشاراتی که بعلم تعرض میرزا و اشاره کیری او کردیم می‌بینیم که میرزا فرار نکرد چون بعقیده ما عنوان فرار و ترک یاران دادن به مرد انقلابی که ماه‌ها در دامن جنگل‌ها برای وطن جنگیده و سرد و گرم را چشیده بود درون شأن تاریخ نویسی غرضی است.

در صفحه ۱۵۲ آذری مینویسد "نهضت جنگل را مردی موجب شد که"

(۱) میرزا کوچک خان سردار جنگل از ابراهیم فخرائی صفحه ۲۲۳

معتقد به قضا و قدر بود، غالباً کارها را به استخاره برگذار میساخت، این مرد میرزا کوچک نام داشت

اگر میرزا به قضا و قدر آنطور که آقای آذری میفهمد (۱) معتقد بود هرگز انقلابی نمیشد و غیرتش آنچنان بجوش نمی آمد که اسلحه بدست گرفته و به جنگ برود و علیرغم شواهد ضعف بنیه ایران و قدرت اهریمنی انگلستان، بمنظور آزادی وطن علیه نیروهای آنان بجنگد. اصولاً فردی که به چنین قضا و قدری معتقد باشد تسلط و سلطه انگلستان قوی را بر ایران ضعیف و متزلزل آن روز نیز نتیجه این قضا و قدر و سرنوشت میدانند و بازهم بر اصل همین خصلت می نشینند و انتظار قضای بهتری میکشند و بجای اسلحه تسبیح بدست می گیرند آنکه اسلحه بدوش در صدر تجمع نیروها برآید و ماهها و سال ها در سرما و گرما علیه امپریالیسم قوی انگلستان بجنگد.

چند سطر پائین تر در همان صفحه مینویسد: " اختلاف او (منظور میرزا است) با احسان الله خان باعث شد که نه بار این نهضت تغییر لحن بدهد"

همچنانیکه در سطور بالا دیدیم اختلاف میرزا با احسان الله خان اختلافاً اصولی بود - او اعتقاد داشت که در حال حاضر نمیتوان و نباید تند - روی کرد - نبش قبر کردن و یا تهدید به زنده بگور کردن اهالی بمنظور آخازی پول صحیح نیست، یا شرایط آن زمان تخته کردن مساجد و کشف حجاب! مایه تنفر توده ها از هسته انقلاب میگردد. نه تنها میرزا مخالف این رویه نادرست بود بلکه افرادی چون کاراخان، کارائف فرمانده ارتش سرخ در ایران، واسکولنیکف و ارد ژنیکه ه نیز مخالف این خط - مشی بودند - بنا براین نباید توقع داشته باشیم که میرزا میبایست به هر اشتباه استراتژیکی که از افراد سر میزد تن در دهد.

و باز در همان صفحه میخوانیم: " میرزا بر خلاف دکتر حشمت که اکثراً

(۱) برای فهم صحیح مفهوم قضا و قدر به کتاب انسان و سرنوشت از آقای مرتضی مطهری مراجعه شود.

کارها را با تحصیل آراء و فقای عاقل و با شعور انجام میداد، به مشورت عقیده نداشت، رفته رفته استبداد رأی بر سایر صفات او چیره میشد - سخنان رفقای صمیمی و با وفای خود را بهیچ میگرفت
در اینجا بشواهد تاریخ جریان درست برعکس است . میرزا اگر نمی خواست به مشورت تن در دهد پس چرا حاضر به قبول تشکیل کمیته انقلاب و بعداً کمیته سرخ گردید؟ مگر نه آنستکه او بوجود آورنده نهضت و حاکم بلا معارض جنگ بود؟ پس چرا خواستار تشکیل کمیته انقلاب و کمیته سرخ گردید؟ آیا این میتواند چیزی جز خصلت دموکرات بودن او را برساند؟

بر خلاف نظریه این مؤلف ما معتقدیم که دکتر حشمت و احسان الله خان تن به شور و تصمیم دستجمعی نمیدادند زیرا همانطور که در بالا اشاره کردیم دکتر حشمت که معتقد به کلاسه کردن نیروها بصورت ارتشی منظم بود وقتی سایرین را مخالف نظریه خود دید نیروهای خود را جمع کرد و با دولت به جنگ پرداخت و شکست خورد - حال اگر میرزا نیز تسلیم نظریه دکتر حشمت شده بود خود و افرادش را به نابودی می کشید، همین خصلت تکروی نیز در احسان الله خان پدیدار بود .

- " احسان الله خان که از ابتدا به رهبری جمعی تن در نمیداد "
- " بدنبال گرایش های فردی خویش با گروهی دیگر عهد استان شد "
- " و بسوی تهران عزیمت کرد اما طی پیکاری از نیروهای دولتی شکست یافت و همچون دکتر حشمت در نتیجه اعمال و اقدامات فردی خود "
- " نهضت جنگ را يك کام دیگر بسوی پرتگاه نابودی کشانید (توضیح "
- " از پاورقی: ساعدالدوله احسان الله خان را فریفته و به او قول "
- " کمک نظامی داد، ولی بهنگام حمله احسان الله خان به تهران "
- " او را محاصره کرد و بنفع نیروهای مرکز وارد جنگ شد - لشکر کشی "
- " احسان الله خان به مرکز بدون اطلاع میرزا کوچک و حیدرعمو - "
- " اعلی انجام گرفته است) . " (۱)

با در نظر گرفتن این حقایق می بینیم که میرزا تگرو نبود بلکه همکاران او تک روی میکردند گو اینکه در عشق ورزی آنان به آزادی ایران شکی نیست آقای آدوی در صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸ ضمن توضیحی که میدهند مینویسند:

"قوای انقلابی جنگل عبارت از دو دسته بود دسته دوم جناح چپ بود که از احسان الله خان دستدار معروف و خالو قریان تشکیل می یافت دامنه اختلاف کار آنها را بجدائی کشاند اختلاف سر این بود که دسته دوم می گفتند برای تمام ایران و ایجاد وحدت ملی فداکاری می کنیم ، تنها منظورمان گیلان نیست و باید در این موقع که در سرتاسر کشور نا توانی پدیدار است حمله کنیم و کار را یکسره سازیم - بتکمیل این منظور بود که در مرداد ۱۳۰۰ بدون مشورت یا کمیته مختلط ، باتفاق ساعد الدوله به شهبسوار رفت که از آنجا به مرکز حمله آورد ولی قوای ساعد الدوله و قوای مرکزی در قریه (دوزار) راه را بر او گرفته بودند . تعداد بسیاری از قوای او را کشته و اسیر ساختند - این حرکت احسان الله خان بهانه ای بدست میرزا کوچک داد - در همین هنگام بود که حیدرخان که چندی در باکو نگران اوضاع گیلان بود راه رشت را پیش گرفت با این نیت پاک به گیلان رفت (منظور حیدر عمو اغلی است) و پس از دو سه روز استراحت قرار میشود در محلی بین طرفین ملاقات روی دهد و بکار اختلاف رسیدگی و حل عقد شود و بالاخره بمشاجره خاتمه دهند . هنگامی که دسته جناح چپ حاضر و در انتظار بودند که میرزا کوچک خان و اتباع او برای مذاکره بیایند ، بدست میرزا کوچک خان از چهارسو مورد شلیک قرار میگیرند ، جمعی مقتول و عده ای هم اسیر میشوند . حیدرخان از این میان گریخت و لسی در "پسی خان" بدست حسنخان معین الرعایا از اتباع میرزا کوچک خان اسیر و محبوس و سپس شبانه در زندان تیرباران شد ."

این قسمت را آقای آدوی یا از روی تعصب نوشته است یا واقعاً از تاریخ جنگل نا آگاهند - ما با در نظر گرفتن بی طرفی بمنظور پاک کردن لکه

ننگی که در آخر صفحه آقای آذری بدامن میرزا چسبانیده است و بخاطر نشان دادن حقایق تاریخ ملی اصل مطلب را آنطور که اتفاق افتاده باستناد مدارک بسیار موثقی در اینجا شرح میدهم .

میرزا کوچک خان در دوران کناره گیری و اقامت خود در فومن طی نامه ای به لنین گلیه اوضاع و وقایع شمال ایران را توضیح داد و سعی کرد که به لنین نشان دهد که چپ روی های کمونیست ها در شمال باعث این وضع اسفناک گردیده و هیئتی را بدین منظور بیه مسکو فرستاد (۱) . بالاخره تند روی های اعضای حزب عدالت و احسان الله خان باعث تضعیف نهضت گردید و نتیجتاً دولت موفق شد حکومت سه هفته ای سرخ را در رشت سرنگون سازد و آن صفحات را متصرف گردد . میرزا طی نامه ای از احسان الله خان و مدیوانی شکایت کرد و خطایای آنان را بر شمرد - پس از اتمام مذاکرات هیئت اعزامی میرزا در مسکو با مقامات دولت شوروی ، نریمانف صد ر شورای جمهوری آذربایجان ، ابراهیم بیک و داداش بیک را به نزد میرزا فرستاد - میرزا گفت در صورتی که افرادی مانند ایوگف و یا مدیوانی و احسان الله خان طرف همکاری با او باشند حاضر به تجدید فعالیت نیست - در نتیجه توافق بعمل آمد که حیدر عمو اغلی که قبلاً نیز در انقلاب مشروطیت با او همکاری کرده بود به ایران باز گردد و مشترکاً وارد پیکار گردند - پس از مدت کوتاهی حیدر خان با یک کشتی اسلحه وارد بندر انزلی شد (۲) .

حیدر خان بلافاصله پس از ورود به ایران با میرزا در " ملاسرا " ملاقات نمود و کمیته جدیدی تشکیل گردید ، در این کمیته همه شرکت داشتند بغیر از احسان الله خان که در اثر تند روی هایش به جنبش لطمات فراوانی زده شده بود (۳) .

(۱) و (۲) سردار جنگل ابراهیم فخرانی صفحات ۲۳۸ و ۲۸۳
(۳) نامه پاریسی شماره ۲ سال هفتم

پس از ورود حیدرخان و تشکیل کمیته، قراردادی بین انقلابیون بسته شد. بر خلاف نوشته آقای آذری که در صفحه ۱۵۱ مینویسند: "و در نفر دیگر که نام آنها نوشته نشده باضافه یکفر روس" در ماده اول قرارداد اساسی کمیته انقلاب رقیقاً ذکر شده.

ماده ۱ - ایجاد کمیته انقلاب ایران مرکب از پنج نفر زیر است
میرزا کوچک خان، حیدرعمو اعلی، احسان الله خان، خالوقربان،
(همان کسی که بعد ها سر بریده میرزا را بعنوان خوش خدمتی تقدیم سردار سپه کرد) و محمدی .

ماده ۴ - انقلاب ایران برای آزادی شرق از ظلم و ستم امپریالیسم یکمک مادی حکومت های روسیه آذربایجان و گرجستان نیازمند است.
و در تبصره میآید که: فقط به حیدرخان این حق داده میشود که در عیاب خود یکفر نماینده از رفقای خود که منتسب به دستجات طرفین نباشد در جلسه کمیته انقلاب ایران شرکت نماید.

"چنانکه دیده میشود میان حیدرعمو اعلی از یکطرف و میرزا کوچک خان از طرف دیگر که از زمان قیام مشروطه بی یکدیگر اعتماد پیدا کرده بودند توافق شد که باتفاق نهضت گیلان را بسط دهند و دامنه آنها به سراسر ایران گشایند. باید توجه داشت که میرزا کوچک خان تنها زمانی بر پشت آمد که حیدرخان به حکومت انقلاب رشت پیوست و قبل از آن هرگز حاضر به همکاری نشد و در کارهای کمیته آزادی ایران دخالتی نکرد. میرزا از میان این جمع تنها به حیدرخان اعتمادی فراوان داشت و از همین روی حاضر شد بار دیگر دست همکاری در دست کسانی گذارد که اهالی شمال را از گرد نهضت می پراکنند چه وی امید داشت که چپرویهایی گذشته تکرار نخواهد شد و رهبری نهضت دیگر بار دچار حادثه جونی های نظامی نظیر آنچه دامنگیر دکتر حشمت شده بود نخواهد گردید. اما این پندار میرزا نادرست از کار درآمد و چپرویها و تکرویها همچنان دنبال شد" (۱)

بنا براین بر خلاف نوشته آقای آذری آمدن حیدر خان به ایران یا قرار قبلی بود و ملاقاتی که منجر به انعقاد قرارداد فوق الذکر شد انجام گرفت و حتی در اثر اعتمادی که میرزا به حیدر خان داشت تبصره ای در آخر قرارداد اضافه کرد و یک حق اضافی با و داد که سایرین فاقد آن بودند - بنا براین ادعای نویسنده محترم مبنی بر شلیک از چهار سو و دستگیری و تیرباران حیدر خان نمیتواند صحت داشته باشد چون حقایق آنطور بود که در سطور بالا توضیح داریم .

اشتباه دیگری که ایشان نموده این است که حمله احسان الله خان به تهران را قبل از ورود حیدر خان به ایران وانمود کرده است در حالیکه حقیقت امر این است که این حمله و لشکرکشی بعد از تشکیل کمیته و حضور حیدر خان در رشت میبوده زیرا همانطوری که دیدیم لشکرکشی احسان الله خان به مرکز بدون اطلاع میرزا کوچک و حیدر عمواغلی انجام گرفته است و خود آذری مینویسد " . . . در امر داد ۱۳۰۰ بدون مشورت کمیته مختلط باتفاق ساعدالدوله . . . " و بطوری که گذشت کمیته مختلط با حضور حیدر خان تشکیل گردید و این ضد و نقیض خود میرساند که تاریخ جنگ را آقای آذری با مطالعه کامل ننگاشته اند .

و باز بر خلاف نظریه مؤلف کتاب قیام کنل پسبان مبنی بر اینکه میرزا منظورش تنها گیلان بود نه سراسر ایران ما فقط اشاره ای به ماده چهار قرارداد منعقد شده که در بالا ذکر شد و اصول مرامنامه نهضت جنگل می - نمائیم که میرزا و یارانش نه تنها هدفشان نجات ایران بود بلکه امید و نقشه آزادی شوق و جهان اسلام را در سر می پروراندند .

۲ - در صفحه ۳۱۶ از قول کنل می نویسد :

- " یکی از مهمترین عوامل پیشرفت سیاست آنها (استعمارگران) "
- " آمیختن سیاست با مذاهب و ادیان مختلف است ، و یکی دیگر "
- " اشاعه و ترویج خرافات در بین ملل مستعمره و نیمه مستعمره می "
- " باشد ، اختلاط مذهب و سیاست و ایجاد تشنت ایمن دو "

" از شاهکارهای آنها محسوب میشود، در حالیکه انسانها بخوبی
" میدانند که سیاست و مذهب روتا و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند
" و مداخله یکی در دیگری چرخهای اجتماع را از گردش واقعی باز
" میدارد و تولید هرج و مرج میکند، در مملکت ما هم آنها از این
" حربه بوند، و مهم حد اعلای استفاده را کرده و در تضعیف و یا
" تقویت هر یک که لازم دانسته اند بسود خود اقدام و در مواقع
" ضرورت سیاست را بر مذهب و یا روحانیت را بر سیاست تفوق
" داده اند ."

متأسفانه این تجزیه و تحلیل کلنل در خصوص مذهب و سیاست نادرست
است و شاید علتش همان دورانی بوده که کلنل در اروپا گذرانیده و
شاید مذهب اسلام و مسیحیت را از یک دریچه با هم مقایسه کرده - اما
بعقیده ما علت دیگری نیز بآن افزوده گشته و آن بی اطلاعی عمیقی آن
مرحوم از مذهب اسلام و ایدئولوژی آن است . در صفحه ۳۱۵ خود
کلنل می گوید:

" افسوس که مردم را آنچنانکه باید از فلسفه شهادت این
فداکاری مانند (منظور ایشان حسین ابن علی است) مستحضر ن ساخته
اند ، به مردم نگفته و نمی گویند که برای هفتاد و چند نفر چرا آن
قتون چندین هزار نفری تجهیز شد "

اتفاقاً کلنل خودش باین نکته توجه پیدا نموده که مردم از فلسفه قیام
حسین (ع) بی خبرند و استعمارگران بمنظور منافع خود مردم را در این
بی اطلاعی نگاه داشته اند زیرا در چند سطر پائین تر می نویسد :

" . . . این جنگ پیکار حق با باطل بود ، یزید و اعوان و انصارش
" که از بانیان اولیه استعمارند تصور میکردند با کشتن فرزند علی -
" ابن ابوطالب علیه السلام بر مراد خود استوار خواهند شد ، بر
" عکس ، امروز هزار و چند صد سال از آن واقعه ناگوار میگذرد و
" هنوز که هنوز است نام او که در راه حق و آزادی شهید شد ورد
" زبانها است ، آن مرد فداکار میخواست درس شهادت ، اخلاق

- " تقوی، پرهیزکاری، درستی و وطن پرستی و راه و روش گرفتن "
- " حق را به مردم بیاموزد، او کشته شدن را بر زیر بار زور رفتن "
- " ترجیح داد - او میگفت: حق را باید گرفت ولو به بهای جان "
- " شیرین خورد و فرزندان و اسارت خانواده و هرگونه زجر و ستم "
- " تمام شود، فلسفه فداکاری و جانبازی فرزند علی (ع) اینها است "
- " که متأسفانه اکثریت مردم از آن بی خبرند و بجزرات میتوان گفت "
- " در عدم تشریح این موضوع مهم که آن را بصورت راز نهفته ای "
- " در آورده اند، مقصود و نظرهای پلیدی است! و من گمان می کنم "
- " حفظ منافع استعمارچیان، صد در صد متضمن بیخبری مردم (از "
- " این حقایق) است . "

ما نیز با این نظریه کفیل موافق هستیم که استعمارگران بخاطر منافع و هدف های پلیدی خود مردم را از آگاه شدن به فلسفه قیام حسینی باز داشته اند - چون آنروز که ایرانیان بطور عموم با اصول انقلابی اسلام و بخصوص مکتب شیعه آشنا کردند دیگر قلد ران و زورگویانی بی سرو پا نمیتوانند بنام شاه بر آنان حکومت کنند - آنوقت می فهمند که هزار فامیل استعمارگر یزیدان زمان هستند و باید در برابر آنان قیام کرد، قیامی خونین و پر شمر.

اما با همه اینکه کفیل باین موضوعات پی برده تعجب ما در این است چطور در سطور بعدی دین را از سیاست جدا دانسته؟ اصولاً زندگی علی، حسن و حسین مستقیماً و بطور معنای وسیع کلمه در سیاست گذشت و بقول یکی از اساتید و پرچمداران نهضت اخیر ایران اصولاً کجای زندگی محمد و علی خالی از سیاست بود؟ خود قیام حسین و فداکاری یارانش که مورد استناد مرحوم کفیل است برای احیای حقوق و آزادی انسانها بود، قیامی در راه یک ایدئولوژی و احیای ارکان آن می بود و باز بقول همان استاد، حسین رأساً و شدیداً در مرکز میدان مبارزه سیاسی قرار گرفت و شهید شد - حسین که بخاطر منافع شخصی و بی خانوادگی خود قیام نکرد و الا نام او نیز امروز در زمره سایر سیاستمداران

آن دوره چون یزید قرار می گرفت و به فراموشی سپرده میشد ، همچنانکه نام صد ها پادشاه و سردار که بمنظور بسط امپراطوری خود با یکدیگر در دوران مختلف تاریخ جنگیده اند امروز یوادی فراموشی سپرده شده . اصولا اسلام را بخاطر خصلت جامع بودنش نمیتوان از سیاست جدا ساخت ، چرا که اسلام دارای تئوری حکومت و دولت ، نظام اقتصادی و سیاسی ، حقوق بین الملل و مدنی و قانون اساسی و غیره است .

مسجد محل تشجیع سپاه و رتق و فتق امور و بررسی مسائل روز اسلامی است ، نماز جمعه تجمعی است اجتماعی که خلیفه یعنی حاکم روز عهده دار آن است - اسلام را نمیتوان از سیاست جدا دانست چرا که نه تنها مکتب عبادی است بلکه یک مکتب عقیدتی نیز هست ، یک علم است و یک علم یا مکتب عقیدتی نمیتواند از سیاست جدا باشد .

بنا بر گفته مبارز سرسخت ضد استعمار آقای طالقانی و دانشمند معظم استاد مطهری ، شیعه اصولا یک اقلیت مبارزی بوده و هست که رهبری و دستور اولیه آنرا ائمه اطهار داده اند و باز یقول استاد مهتندس بازرگان اینهمه تحدید و تعقیب و حبس و کشتار امامان و امامزادگان و شیعیان برای چه بوده ؟ جز برای خلافت و احیای حق و آزادی یی - عبارت دیگر در میدان سیاست است ؟ با افراد بیطرف و بیحال که کسی کاری ندارد .

اگر در زندگی صد ساله اخیر مملکت خودمان نگاه کنیم به مبارزات سرسختانه سید جمال الدین اسد آبادی و تبعید های او ، مبارزات آیه الله شیرازی در واقعه تنباکو - مبارزات و پرچمداری انقلاب مشروطیت توسط مرحوم طباطبائی و بهبهانی ، مبارزه مسلحانه میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی و در همین چند سال اخیر مبارزات پی گیری و خستگی ناپذیر روحانیون چون آقای خمینی ، طالقانی ، ربانی شیرازی و علما و اساتید قم و شهرستانها واقف میشویم .

اصولا چرا ملك المتكلمين را در باغشاه بدستور محمد علیشاه قاجار خفه کردند ؟ چرا زندانهای شاه سابق ملو از روحانیون بود ؟ چرا خمینی

باید در تبعید بسربرد ؟ چرا ربانی ها ، حجتی کرمانی ها ، انواری و طالقانی ها باید در زندانها شکنجه گردند ؟ چرا افراد حزب ملل - اسلامی و سایر علما و روحانیون واقعی (نه دست پروردگان جاسوسان) باید در گوشه زندان بسربرند ؟ چرا دکتر مفتاح ها ، قاضی هسا و یارانشان باید از شهر خود تبعید گردند ؟ چرا باید برای خطبای ملی و مذهبی تقاضای اعدام شود ؟ همه اینها دلیل جدا نبودن دین اسلام از سیاست است و الا مثل یونان حکومتها تغییر میکرد - غلدران ارتش بر مسند تکیه میزدند و به پایمال ساختن حقوق انسانها می - پرداختند و روحانیت نیز با نیزه داران تبات میکرد و برایش فرق نمیکرد ، مهم موجودیت کلیسا بود و بس و مهم آن بود که کلیسائی باشد و نامی نیز از دین باقی بماند ، حقوق انسانها مهم نبود .

خوشبختانه در مکتب اسلام چنین وضعی نیست ، دین از سیاست جدا نیست ، موجودیت اسلام برای خدمت به انسانها و نگهبانی حقوق آنها و سعادتشان است . اسلام برای احیای حقوق انسانها خصلت انقلابی دارد ، دستور قیام و جهاد میدهد ، سرنگونی ظالم را میخواهد و دخالت در امور سیاسی را تأکید میکند . بهمین خاطر نیز روحانیت اسلام در رأس نهضت فکری کنونی ایران قرار گرفته و در راه آگاهی توده های پابرهنگه و دفاع از حقوقشان جانفشانی می کند .

با این توضیحات امید داریم آقای ادری لااقل شرح مختصری در باورقی جهت رفع این نقیصه بزرگ بدهند چون بعقیده ما این ندادن جدائی دین از سیاست را استعمارگران جهت تضعیف نیروی خلاقه توده رنجبر که مذهب محرک خروش آزادیخواهانه شان است مطرح کرده اند . توضیح بیشتری در این باره را به رساله " مرز میان دین و سیاست " از مهندس بازرگان و مقالات " مبارزات سیاسی و مذهبی " مندرج در مجله " اسلام مکتب مبارز " موکول مینمائیم .

۳- باز در صفحه ۵۳ کتاب نقل از خاطرات آقای فرخ مینویسند :
" . . . اکنون برای اولین بار این حقیقت را موکداً با استحضار "

" هموطنان میرسانم که بدانند قیام خراسان صرفاً برای نجات مملکت
" از سیاست‌های اجنبی پرستان بود و خوشبختانه این نقشه بطرز
" دیگری بدست یگانه رجل با اراده و وطن پرست اعلیحضرت فقید
" عملی شد و چون جمهوری با مخالفت جامعه روحانیون قابل
" اجرا نبود لذا با تغییر سلطنت بآن اساس خاتمه داده شد .
در اینجا تحریفی در یک اصل مسلم اسلامی (یا از روی بی اطلاعی و
یا از روی ترس) انجام گرفته که متأسفانه نگارنده آنرا مسکوت گذاشته
است - ما برای آنکه بدعتی گذاشته نشود و این تحریف در تاریخ ثبت
نکردن مجبوریم توضیح مختصری بدهیم .

هر کس ولو بمقدار کمی از تاریخ سیاسی اسلام و تئوری حکومت
اسلامی اطلاع داشته باشد واقف است که رئیس حکومت در سیستم حکومتی
اسلام بر روی پایه دموکراتیک از طرف مردم انتخاب میشود و حکومت
موروثی را اسلام مردود می‌شناسد .

اصولاً قیام اسلام بر علیه استعمار انسان از انسان و نظام طبقاتی بود،
رعیت و شاه معنی ندارد . از زندگی بی آرایش و معمولی سیاسی محمد
که بگذریم خلفای بعد از او ابو بکر و عمر نیز با حالت عادی زندگی
میکردند و در راه از بین بردن نظام اشرافی قدم بر میداشتند - علی که
نمونه کاملی از یک حکمران اسلامی میبود برای آنکه زندگی خود را با
زندگی رنجبران تطبیق دهد روزها در مزارع کار میکرد و مخارج خود را
شخصاً تأمین مینمود - بنا بر این حکومت پر زرق و برق اشرافی بنا بر
خصلت غیر عمومی مخالف با اصول حقه اسلامی است ، شخص زمامدار
می بایست مستقیماً از طرف مردم انتخاب میشد - بهمین خاطر جنگ با
حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس بخاطر موروثی کردن و ناحق بودنشان
میبود . در صفحه ۵۲ کتاب " قانون اساسی در اسلام " (۱) در خصوص
شکل حکومت پس از توضیح کلمه " خلافت جمهوری " مینویسد:

(۱) نوشته استاد سید ابو اعلی المودودی ترجمه محمد گرامی، قم ۱۳۴۳

"... مبارک از لفظ (نیابت) در اثر سوء تفکر به مناسبت
با اصطلاح " ظل اللّٰهی " (پادشاهی) و یا وساطت بین مردم و خدا
و یا " حقوق پادشاهان الهی " منتقل شوید و گمان کنید اسلام به این
عناوین عده ای را مسلط بر مردم ساخته است ، قرآن حکم می کند که این
مقام و منصب و خلافت تنها مربوط بیک فرد و یا طبقه و یا خانوادگی
خاص نیست (مثلاً سلطنتی و یا طبقه اشرافی)
و همچنین کتاب " جنک و صلح در قانون اسلام " (۱) در بخش تئوری
حکومت - شکل بخصوص حکومتی اسلام را مشخص میکند . بنا براین ما
می بینیم که حکومت سلطنتی از هر نوع آن که باشد مخالف اصول اساسی
شکل حکومتی اسلام است و آنچه را که اسلام بنام خلیفه تصریح می کند
در سیستم اروپائی تقریباً میتوان با شکل حکومت جمهوری مقایسه نمود ،
حال چطور ممکن است که جامعه روحانیون اسلام با وقوف باین اصل
مسلم اسلامی : که اسلام مخالف سرسخت حکومت های خانوادگی
(سلطنتی) اشرافی و یا پادشاهی است با جمهوری شدن ایران
مخالفت نمایند و بر خلاف اصول حقه اسلامی رأی دهند تا سردار سپه
مجبور شود بنا بمخالفت روحانیون از جمهوری کردن ایران گذشته و خود
را پادشاه بنامد !!؟؟

این ادعای آقای فرخ بهیچوجه نمی تواند صحت داشته باشد - حتی
می بینیم که رضاخان اصولاً بسیاری از روحانیون را بخاطر مخالفتشان
با حکومت او بزند ان انداخت و کوبید - حال چطور ممکن است بمنظور
تأمین نظر روحانیون از جمهوریت گذشته و حاضر بقبول زحمت سلطنتی
کردن خانواده خود گردیده باشد !!؟؟

توجه خاص خوانندگان عزیز را که هم اکنون مشغول مطالعه این
کتاب و این دوران از تاریخ ایران هستند باین نکات حیاتی و مهم جلب
مینمائیم و انتظار داریم که نویسندۀ محترم در چاپ های بعدی برای ثبوت
بی غرضی خود این عیوب مهم و اصلی را بر طرف سازند .

(۱) نوشته پرفسور مجید خدوری ترجمه سید غلامرضا سعیدی

ترجمه از : بهیقی

پیام برتراند راسل

بگشاید بین المجالس

پیام زیبا را برتراند راسل فیلسوف مشهور انگلیسی درست یکروز قبل از مرگش به کنگره بین المجالس که امسال (فوریه سال ۱۹۷۰) در قاهره تشکیل شده بود فرستاده است .

مراحلی که اینک جنگ غیر قابل توجیه خاورمیانه در آن قرار دارد معلول يك رشته ارزیابی های نادرست است . بمباران سرزمین مصر ، اهالی این سرزمین را مجبور به تسلیم و خضوع در برابر دشمن خواهد کرد . بلکه درست بعکس ، تصمیم آنها را بمقاومت در برابر دشمن قویتر خواهد ساخت .

تجربه نشان داده که بمباران هیچوقت ملت ها را بزانو در نمی آورد . ویتنامیها سالها است که سخت ترین حمله های هوایی آمریکا را بر خود تحمل میکنند بدون اینکه تسلیم قدرت دشمن شوند ، آنها تا کون برای ساقط کردن هرچه بیشتر هواپیما های جنگی دشمن ، روز بروز موفقیت بیشتر بدست آورده اند .

در سال ۱۹۴۰ مردم کشور خود من در برابر حمله های بمبارانی هیتلر با اتحاد و برد باری بیمانندی استقامت نمودند . حمله های کنونی اسرائیل هم هدف های او را بر آورده نخواهد ساخت و لسی نباید از نظر دور داشت که سراسر جهان این عملیات اسرائیل را به شدید ترین وجه محکوم میکند .

تحولات بحران خاورمیانه بهمان اندازه که خطرناک هست روشننگر يك سلسله واقعیات نیز می باشد . اسرائیل بیش از بیست سال است

مرتباً قلمرو خود را با زور اسلحه توسعه میدهند و پس از شرتجائز جدید هم دیگران را دعوت به عقد قرارداد میکنند و پیشنهادهای مذاکرات میدهند ! باین ترتیب او بهمان نقش معروف امپریالیسم پرداخته که میکوشد از هر راهی شده برای قانونی نشان دادن آنچه با زور گرفته استفاده کند . و این چنین هر پیروزی جدید اسرائیل ، پایه و اساسی برای مذاکرات پیشنهادی صاحبان قدرت در میآید و ظالمانه بودن تجاوزات گذشته عمداً بفراموشی سپرده میشود .

حمله های اسرائیل نه تنها باید محکوم شود بخاطر اینکه هیچ دولتی حق ندارد سرزمین دیگران را تصاحب کند ، بلکه باین جهت هم که هر حمله آشکارا نشان میدهد تا چه اندازه هنوز نیای ما در برابر زور - گوئی از خود مسامحه و مدارا نشان میدهد .

آوارگان فلسطین که رقم آنها به صدها هزار میرسد ، چندی پیش از طرف يك روزنامه نگار آمریکائی به عنوان " سنگ آسیا برگردن یهودیت جهانی " معرفی شده است ، اینک بین از سی سال است که بسیاری از این آوارگان در مسکن های فلاکت با در خطر دائم بسر میبرند .

قصه غم انگیز مردم فلسطین این است که سرزمین آنها بوسیله يك قدرت بیگانه به ملت دیگری تسلیم شده تا برای خود در آنجا کشور تازه ای بوجود آورند ! نتیجه اینکه صدها هزار انسان بیگانه به بی خانمانی دائم محکوم شده اند و با هر جنگ شماره این بی خانمانها بالا رفته است . تا کز دنیا میخواهد تماشاگر صحنه این ستمگری خود سرانه باشد ؟ !

این نکته کاملاً آشکار است که باید باین آوارگان حق مسلم داده شود به وطن خود که از آن بیرون رانده شده اند باز گردند . امتناع از دادن این حق مسلم میباشد که دسته اصلی نزاع موجود را تشکیل میدهد . در این جهان هیچ ملتی این را قبول نمیکند که از سرزمین خود بیرون رانده شود ! و چگونه میتوان از فلسطینی ها انتظار داشت چیزی را تحمل

کنند که هیچ کس آنها تحمل نمیکند! حل عادلانه مشکل این آوارگان بیوطن عامل اصلی پایان دادن واقعی به نزاع خاورمیانه میتواند باشد. غالباً بما گفته میشود که ما اروپائی‌ها میبایست نسبت به اسرائیل علاقه و جانبداری نشان دهیم. زیرا یهودیان در اروپا زیر فشار نازیسم بینهایت رنج دیده‌اند. اما من اینرا بهیچوجه مجوز آن نمیدانم که کاری کنیم این رنج‌ها این بار در مورد دیگران، تا بینهایت ادامه داشته باشد. آنچه امروز اسرائیل می‌کند بهیچوجه نمیتواند تفسیر صحیحی داشته باشد و کوشش برای از بین بردن نفرت‌های گذشته مجوز نفرت‌های گونته نیست و این نوع اظهار علاقه و همدردی جز یک تزویر نمیتواند باشد.

اسرائیل، با اعمال خود نه تنها تعداد بزرگی از آوارگان فلسطین را به فقر و دربدری محکوم میکند و رقم بزرگی از اعراب را زیر سلاح نگه میدارد بلکه ملت‌های عرب را که از استعماررها شده‌اند و امید ارد همواره در فقر و بدبختی باقی بمانند، چون اینک در این کشورها، بحد ضرورت کوشش‌های تسلیحاتی در رتبه مقدم بر کوششهای اقتصادی قرار دارد!

هر کدام از ما که بخواهد خونریزی خاور نزدیک را پایان یافته به بیند باید این را بپذیرد که هیچ راه حلی نباید آنچنان باشد که بس در نزاع‌های آینده را در برداشته باشد. عدالت حکم میکند که به عنوان اولین قدم بسوی حل صلح آمیز مسئله اسرائیل از سرزمین‌هایی که در یونی ۱۹۶۷ اشغال کرده بازگرد.

جهت کمک‌های لازم به مردمی که مدتها است در خاورمیانه در رنج و فشار بسر میبرند باید کوشش همگانی و جهانی جدید صورت گیرد.

گوشه‌های اسلامی نسل جوان

گزارش کوتاهی از ششمین نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی
دانشجویان اروپا "گروه فارسی زبان"

در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ برابر با
۱۶ ماه مه ۱۹۷۰ ششمین نشست سالانه اتحادیه با تلاوت آیاتی چند
از کلام‌الله مجید کار خود را آغاز کرد. در این نشست بیش از یکصد نفر
از خواهران و برادران مسلمان از شهرهای اینسبروک، گراتس، لئوبن،
لینس و وین از اتریش، آخن، دورتموند، ساربروکن، تریر، کسفلد، کلمن،
کلاوستهال، کیل، مونیخ، ورتسبورگ، هامبورگ و هاننور و همچنین از
بروکسل، پاریس و لندن شرکت داشتند.

در روز نخست پس از خیر مقدم توسط هیئت‌مدیره، نمایندگان واحدها
معرفی شدند و اعتبارنامه آنان مطرح گردید و رسمیت جلسه اعلام شد.
در این موقع پیام "گروه فارسی زبان" انجمن اسلامی دانشجویان در
آمریکا و کانادا به ششمین نشست اتحادیه بشرح زیر قرائت گردید:

بنام خدا

برادران ایمانی - هم‌زمان گرامی!

ششمین نشست سالیانه شمارا که مصادف و هم‌زمان با میلاد فرخنده

پيامبر گرامی اسلام میباشد بهمه شما تبریک می گوئیم.

برادران! نشست سالیانه شما در شرایطی برگزار میگردد که رشد و

توسعه نهضت‌های رهائیبخش خلق‌های مسلمان در سرتاسر دنیا، اسلام
موجی از امید و آرزو را در دل همه مردم مبارز و حق طلب ایجاد کرده است.
ملیونها انسان خدایپرست و مسلمان، از کرانه‌های جزایر فیلیپین و جاوه
و سوماترا تا اعماق جنگل‌های قاره سیاه از خواب‌گران چندقرنی خود

برخاسته اند و برمیخیزند ، زنجیر های بردگی چندین ساله کهنه و نو ، استبداد و جهل و بی خبری را یکی پس از دیگری از هم می گسلند .
امواج خروشان این جنبش ها ، دیواره های فرسوده جامعه کهنه را در هم می ریزد و همچنانکه مسلمان پلاس پوش ، اما دل پاک و مؤمن صدر اسلام با جهاد رهاییبخش خود ، تاج های کبرو غرور ، خود سری و استبداد قیصرها و خسرو پرویز هارابه گل کشیدند و بساط سلطنت مطلقه آنان را در اعماق لاجن زار تاریخ مدفون ساختند و سپس برخوابه های کاخ ظلم و ستم آنان جامعه ای آزاد و سعادتتند باطرحی نو بنهادند که در سایه آن استعداد و نبوغ هزاران انسان ، شکوفا و بارور گردید و بشریت و علوم انسانی قرنهای آن سیراب گردید . امروز هم امید آن می رود که نهضت های رهایی بخش نوین اسلامی نیز بار دیگر بصورت یک نیروی متحد و یک پارچه جهانی بشریت را براه صلح و سعادت بکشانند . و این که امروز پدید آمده اجتماعی نهضت های اسلامی از بزرگترین تحولات دنیای اسلام است ، مورد توجه دوست و دشمن در دنیای ما میباشد .

یکی از مشخصات همگانی این جنبش ها نقش فعال و سازنده جوانان مسلمان در تکوین و تکامل ایدئولوژیک و در جهت گیری منطقی و عینی این جنبشها از نظر سیاسی و اجتماعی میباشد . در تمام این جنبش ها ، جوانان مسلمان در صف اول و مقدم جبهه قرار دارند . همه جای پرچم مبارزه بردوش آنهاست . نیروی محرکه و دینامیسم همه این جنبش ها از اعتقاد راسخ و ایمان بی شائبه و دل های پاک و آکنده از عشق و محبت این جوانان سرچشمه می گیرد .

آنچه را که پیران قوم مانند استند و با غفلت کردند که از لابلای کلمات روشن و گیرای کلام خدا درک کنند ، جوانان مسلمان با روح پاک و حق طلب خود آنها را جذب کردند و با تحریک و دینامیسم خود به آنها روح بخشیدند و آنها را از صورت تئوری به واقعیت های زنده خارجی مبدل ساختند و اسلام را از گوشه و کنار مساجد متروک به صحنه فعال و جوان و پرهیاهوی جامعه و به پیشرفته ترین مراکز علمی دنیا کشانیدند .

موفقیت شمارد بر برگزاری ششمین نشست سالیانه خود گواه صادقی است
بودنك منطقی و علمی جوانان از طرز تفکر اسلام و نشانه ای است از رشد
سطح بینش و آگاهی اسلامی آنان .

شرکت فعالانه جوانان مسلمان در جنبش های رهائیبخش اسلامی
نه تنها به جهت گیری عینی و منطقی جنبش کمک اساسی کرده است بلکه
بوداشت و درك علمی جوانان ، از جهان بینی اسلامی ، مبارزه را با سلاح
ایدئولوژی اسلامی مسلح ساخته است و در نتیجه آن جنبش از شکل يك
اعتراض و مبارزه پاسیف به يك تحول و مبارزه مولد و سازنده و فعال تبدیل
یافته است . یکی از نتایج علمی و عینی جهت گیری جوانان مسلمان در
رویداد های سیاسی و اجتماعی خلق های مسلمان ، افشای اشکال جدید
و نوین بردگی انسانهاست . قبل از پیدایش ماشین نیزم جدید و انقلاب
صنعتی ، صاحبان زر و زور برای از د یار سطح تولیدات خود سیستم
بردگی را در سطح جهانی ابداع کردند . اما در قرن بیستم که پیشرفت
صنایع و تکنولوژی احتیاج این خدایان سرمایه را از نیروی کار برده ها
بی نیاز ساخته است ، آنها برای حفظ منافع خود ، برای حفظ بازارهای
مصرف ، برای استمرار سلطه استعماری خود ، به " بردگی فکری " انسانها
پرداخته اند . بعبارت دیگر " بردگی فکری " همگام و همراز " استعمار
نوین " است .

درك علمی جوانان ما از مفهوم خد اپرستی در اسلام و جهان بینی
اسلامی ، بعد جدیدی به جنبش اسلامی معرفی میکند و آن مبارزه با
" بردگی فکری " به هر نوع و شکلی میباشد .

از نظر جهان بینی اسلام ، تازمانی که توده های مسلمان - خصوصا
جوانان و روشنفکران ، از نظر فکری و مغزی اسیر و برده استعمار غربی هستند
، رهائی نهائی و شکست استعمار امکان پذیر نیست . تازمانی که مغزها
و افکار توده ها اسیر و برده مفاهیم ساخته و پرداخته استعمارگر است ،
رهائی از چنگال يك مستبد و يك استعمارگر ، به اسارت در چنگال مستبد و
استعمارگر جدیدی منجر خواهد شد .

تعبیری عملی و قابل درک از این " بردگی فکری "، مسئله " غرب زدگی " مییاشد که افشای انواع و اقسام آن بهر شکل و نوع و اسی از وظائف اولیه جوانان مسلمان مییاشد .

برادران ! با بررسی و تحلیل و توضیح و بسط مسائل بالا است که ما میتوانیم خط مشی آینده خود را بهتر و واقع بینانه تر تنظیم و ترسیم نمائیم . برادران ! این وظیفه ما است که جوانان مسلمان را به رسالت تاریخی که بر عهده دارند آشناسازیم ، دانش اسلامی آنها را بالا ببریم ، اسلام را با جهان بینی اش بشناسیم و بشناسانیم .

برادران ایمانی - آرزوی قلبی همه ما است که می توانستیم در نشست شما شرکت داشته باشیم . اما اکنون که در نشست شما نیستیم ، همه جا خود را در کنار شما حس میکنیم . پیروزی هر چه بیشتر شما را آرزو مینمائیم . آرزو داریم تا با کمک یکدیگر ، با الهام از جهاد پرشکوه و فرخنده نهضت - حسین ، بازنده نگه داشتن خاظره ۱۵ خرداد ، به شعار مشرقی " انما الحیوة عقیده و جهاد " مصداق خارجی ببخشیم . فراموش نکنیم که " کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا " ، برای انسان مؤمن و خدا پرست ، هر کجا که باشد و بهر کجا که رود جبهه جنگ و مبارزه او همان جا میتواند باشد .

پیروز باد اتحاد و همبستگی جوانان مسلمان
موفق باد ششمین نشست گروه فارسی زبان در اروپا
سلام و افتخار بر مجاهدینی که بخاطر بزرگداشت آرمان های
اسلامی شریعت شهادت نوشیده اند .

سلام بر مبارزینی که تبعید و زندان را به تسلیم و رضاد برابری ظلم
و استبداد و باطل ترجیح داده اند .

درود بر کسانی که بخاطر بزرگداشت کلمه حق و بخاطر استقرار
عدالت ، آزادی ، برابری می جنگند و در برابر زور و قلدری و ظلم و
ستم ، تسلیم نمی شوند .

گروه فارسی زبان آمریکا و کانادا

۱۱ ماه مه ۱۹۷۰

پس از انتخاب هیئت رئیسه نشست، هیئت مدیره اتحادیه و مسئول کمیته فلسطین گزارش کارکرد یکساله خود را تقدیم داشتند. این گزارش پس از بحث و بررسی مورد تصویب نشست قرار گرفت.

در دومین روز نشست نظرات مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ مطرح شده. آقای دکتر بهشتی که بدین منظور از طرف اتحادیه دعوت شده بودند پس از مطالب بسیار ارزنده و سودمند، ضمن اظهارات خود چنین گفتند:

من در حدود مطالعات خودم و همچنین در حدود مطالعات اسلامی معتقد به اصالت نسبی فرد و جامعه هستم یعنی هم جامعه اصالت نسبی دارد و صرفاً مجموعه ای از افراد نیست و هم فرد اصالت نسبی دارد و صرفاً یک پیچ و مهره بی اراده و بی جان از جامعه نیست. حال این جامعه میخواهد جامعه یک خانواده باشد، جامعه یک اتحادیه باشد، و یا میخواهد یک جامعه بزرگ باشد. بدلیل اصالت نسبی جامعه و اینکه جامعه بصفه جامعه بودن، خودش یک واقعیت است و امر نسبی، باین دلیل دوستان عزیز، کسانی که عضو یک تشکیلات و جامعه میشوند، خود بخود مقداری از آزادیهای فردی و امکانات مناسب برای رشد فردیشان را از دست میدهند.

ایشان بعد از مطالب مفصل دیگری بعنوان آخرین پیشنهاد خود چنین فرمودند: و آخرین پیشنهاد من بدوستان اینست که کوشش کنید در راه حفظ و افزایش استقلال هرچه بیشتر مالی، فکری و تشکیلاتی سازمانتان اگرگاهی کمکی از نظر فکری و پامالی بشما میرسد، این کمکها چه از افراد و چه از مؤسسات نباید بهیچوجه وابستگی در اتحادیه شما ایجاد کند. و حتی این مسأله را هم باید در روابط سازمانتان با مرکز اسلامی هامبورگ در نظر داشته باشید و بکوشید که این رابطه در ستانه شما با مرکز اسلامی هامبورگ بهیچوجه به استقلال شما لطمه ای نرساند.

در روز سوم نشست کمیسیونهای منتخب نشست کار خود را آغاز کردند و در عصر همان روز پس از رسمیت جلسه، یکی از خواهران عضو اتحادیه که بعنوان عضو علی البدل هیئت نمایندگی واحد خود در نشست شرکت داشت

بعنوان نماینده از طرف خواهران شرکت کننده در کنگره بیاناتی به شرح زیر
اظهار داشت :

برادران عزیز!

در جلسات مشورتی که در خلال فرصتهای این سه روزه داشته ایم تصمیم
گرفته شد، در ضمن همکاری و همگامی با واحدهای گروه فارسی زبان " و
پشتیبانی از اهداف و تلاشهای برادران عزیز، خود نیز گروهی تشکیل
داده و در راه شناخت حقوق زن در اسلام مطالعه و تحقیق نمائیم و آنرا
تا حد امکان به یگران بهنارسانیم، چه آنکه معتقدیم باید خود برای شناخت
حقوق انسانی و حقه ای که اسلام برای زن قائل شده کوشش نمائیم. زیرا،
کسانی که در سالهای اخیر بظاهر بفکر اصلاح اوضاع و احوال زنان افتاده
اند، خود باز چه دست دیگرانند و هدفی جز اجرای برنامه های استعمار
و در بند کشیدن زنان ندارند. امید داریم که بدین وسیله قدم مؤثری در
راه تحقق بخشیدن باهدف مقدس اتحادیه برداشته و بتوانیم جزئی
از وظائف دینی خود را ایفانمائیم.

پس از پایان بیانیه خواهران شرکت کننده ابراز احساسات شد بدی از طرف
کلیه حاضرین صورت گرفت و مطالبی پیرامون نقش زنان در صدر اسلام و
مبارزات آنها در قرن گذشته و همگامی آنها با برادرانشان در این
پیکارها اظهار شد. پس از آن گزارش کمیسیون ها تقدیم نشست شد
و مورد شور و بررسی قرار گرفت و مادر اینجا به درج قطعنامه و پیام ها
از مصوبات نشست اکتفا میکنیم.

قطعنامه ششمین نشست اتحادیه

"ان الله لا یخیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم"

تا مردمی در سرنوشت خویش تغییری ندهند، خداوند سرنوشت آنان را
در گرو نخواهد کرد.

"قرآن کریم"

۱ - ششمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

"گروه فارسی زبان" در رودهای فراوان خود را به رهبر مبارز و آشتی -

- ناپذیر، حضرت آیت الله خمینی تقدیم میدارد. ماتبعید غیر انسانی
ایشان را شدیداً محکوم نموده و بازگشت فوری معظم‌اله را بایران خواستاریم.
- ۲- ما پشتیبانی خود را از مبارزات پیگیر دانشمندان دینی مجاهد و شجاع
بخصوص حضرت آیت الله طالقانی اعلام می‌داریم.
- ۳- ما به بنفد کشیدن و تبعید تلاشگران فدائیکاری را که برای حمایت از حق
و عدالت بپا خاسته و بدست حکومت ایران و حکومت‌های ستمگر دیگر
به سیاهچال‌های زندان افتاده‌اند محکوم مینمائیم.
- ۴- ما اشغال تجاوزکارانه فلسطین و سایر سرزمین‌های عربی را توسط
صیون‌نیسم و امپریالیسم جهانی محکوم کرده و پشتیبانی خود را از ییکار
رهائیبخش خلق قهرمان فلسطین و جنبش‌های ضد استعماری خلق
عرب اعلام کرده و پیکار مسلحانه خواهران و برادران فلسطینی خود
را تنه‌اراه نجات می‌دانیم.
- ۵- ما هرگونه کمک امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده دیگر بویژه
کمک‌های خود سرانه دولت ایران را به اسرائیل محکوم می‌کنیم.
- ۶- ما تجاوزات ضد بشری ستمگران بین‌المللی و عوامل دست‌نشانده آنها
را بحقوق انسان‌ها در سراسر جهان بخصوص در فلسطین - ویتنام -
لائوس - کامبوج (هند و چین) - ارتیره - آنگولا - چاد - رودزیا
- آفریقای جنوبی - پاکستان - ایران - چکوسلواکی و
محکوم می‌کنیم.
- ۷- ما هرگونه تبعیض نژادی در سراسر جهان بویژه علیه سیاهان آمریکا
را محکوم مینمائیم.
- ۸- ما حمایت خود را از جنبش‌های دانشجویی مترقی و پیشرویی که در
جهت آزادی ملت‌ها است اعلام می‌داریم.
- ۹- ما پشتیبانی خود را از مبارزاتی که در دانشجویان دانشگاه‌های ایران
و حوزه‌های علمی اعلام می‌داریم.
- ۱۰- ما کشتار و شکنجه دانشجویان مبارز دانشگاه و مدارس کابل را توسط
 رژیم ارتجاعی افغانستان شدیداً محکوم می‌کنیم و پشتیبانی خود را

از این مبارزان اعلام مینمائیم .

۱۱- ماهم بستگی و پشتیبانی خود را با مسلمانانی که بصورت اقلیت یسا اکثریت در کشورهای مختلف جهان تحت فشار حکومت های دست نشانده قرار دارند اعلام میداریم و کشتار و حشیانه مسلمانان هند را محکوم مینمائیم .

۱۲- ما توطئه امپریالیسم جهانی و اعمال دست نشانده آنرا در تجد کردن بحرین از ایران افشا میکنیم و تحمیل اصل تغییر پذیری مرزها را در منطقه خاورمیانه و تبدیل آن به پایگاهی برای سرکوبی جنبشهای ضد استعماری خاورمیانه محکوم می کنیم .

۱۳- ماهرگونه مذاکره و تعهد باصلاح " سران " مناطق مسلمان نشین را در کنفرانس های رباط و جده و کنفرانس های مشابه در امور این مناطق بویژه در فلسطین محکوم میکنیم .

۱۴- ما بازرداشتها و شکنجه های و حشیانه ای را که علیه مبارزان ایران در چند ماهه اخیر خصوصاً در رابطه با مسأله بحرین و بستام " فرار از مرز " انجام یافته است محکوم میسازیم .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

پیام ششمین نشست سالانه گروه فارسی زبان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به حضرت آیه الله خمینی

بنام خدا

" وَالذِّينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ "

پیشگاه مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی رهبر عالیقدر و مجاهد جهان اسلام .

درود فراوان ما جوانان مسلمان را که بخاطر شناخت اسلام و تطبیق حقیقت آن با زندگی خود بپا خاسته ایم بپزیرید .

" گروه فارسی زبان " اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا ششمین نشست سالانه خود را با موفقیت بسیار امیدبخشی برگزار کرد .

در این فراز تاریخی که نسل مسلمان ما در اثر مبارزات آنحضرت و هم‌زمان عالیقدر به چهره پرشکوه و ضد ظلم اسلام آشنا شده است با چشمی پرانتظار با اقدامات و راهنمایی های آنحضرت می نگریم و باد لبی لبریز از امید و آرزو بخاطر آینده حکومتی بر پایه اسلام صمیمانه بکوشش برخاسته ایم . بار دیگر سلام و درود ششمین نشست ما را بپذیرید .

x x x

پیام نشست ششم اتحادیه به خانواده ها و منسوبین زندانیان

سیاسی در ایران

بیکار کنید و بگدازید بجای لکه ننگ دامن گفتن آغشته بخون گرد
"علی علیه السلام"
ششمین نشست گروه فارسی زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ، ضمن اظهار تنفر از توقیف و تبعید غیرقانونی منسوبین شما ، که در برابر ظلم و ستمگریهای وحشیانه رژیم برپا خاسته اند درود بی پایان خود را تقدیم میدارد .
ما به نیروی ایمان و علاقه شدید به مردم این راد مردان مجاهد که در سخت ترین شرایط دلاورانه بمبارزه آشتی ناپذیر خود دست زده اند آگاه می - باشیم ، باشد که فروغ آن راهنمای مردم مادر جهان با ظلم و ستم گردد .

x x x

پیام به خلق قهرمان و دلاور فلسطین

"نصر من الله وفتح قريب"

خواهران و برادران قهرمان و دلاور فلسطین !
ششمین نشست انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا "گروه فارسی زبان" درودهای بی پایان خود را به شما رزمندگان راه آزادی و استقلال که برای طرد استعمار و صیونیزم و بیرون راندن اشغالگران از سرزمینهای مقدس خویش برخاسته اید تقدیم میدارد .
پیشوای مجاهد و عالیقدر جهان اسلام ، حضرت آیت الله خمینی نیز شرکت

در این جهاد مقدس و کمک مادی و معنوی بآن را وظیفه مسلمانان دانسته
اند . امید قاطع داریم که بتوانیم در برتو مهر خد اوندی و کوشش بی‌گیر
و بی‌امان آن قهرمانان و اتحاد و اتفاق همه مسلمانان جهان با استقلال
و آزادی نائل گردید .

x x x

پیام ششمین نشست سالانه " گروه فارسی زبان " اتحادیه انجمنهای اسلامی
در انججویان در اروپا به در انججویان در انشگاههای ایران

بنام خدا

خواهران و برادران عزیز!

سال پیش نیز نظیر سالهای گذشته با سنگین مبارزه روبرو و شرد اشتید
و مردانه در مقابل ظلم و ستم و استبداد ایستادگی کردید . ما از مبارزات
مردانه شما خواهران و برادران پشتیبانی کرده و رفتار و حشیانه ای که
علیه شما مبارزان استوار قدم بکار میروند شدید ا محکوم می‌کنیم .
ما هیچگاه قهرمانیهای شما را فراموش نمی‌کنیم و مبارزات درخشان شمارا
الهام بخش کوششهای خود در راه آزادی و استقلال وطن عزیز می‌دانیم .
پیروز باد مبارزات در انججویان در انشگاههای ایران
پیروز باد پایداری و استواری در انججویان در انشگاه تهران

x x x

پیام به خلق های هند و چین

بپاخیز و استقامت کن

" قرآن مجید "

ششمین نشست سالانه انجمن های اسلامی در انججویان در اروپا
" گروه فارسی زبان " در رود های فراوان خود را به شما خلق های قهرمان
هند و چین تقدیم کرده و مبارزات دلیرانه شما را در راه استقلال و آزادی
بر علیه امپریالیسم بین المللی ارج نهاده و امید دارد که با کوشش خستگی-
ناپذیر خود بتوانید بطرد اشغالگران از سرزمین های خویش نائل گردید .

پیروزیاد جنبشهای آزاد یخواهانه خلق‌های سه قاره
موفق باد پیکار قهرمانانه خلق‌های هند و چین

x x x

پس از پایان تصویب پیشنهادات کمیسیونها، در آخرین روز نشست انتخاباً
هیئت مدیره انجام شد و نشست کار خود را خاتمه داد .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

ایران

انجمن اسلامی پزشکان : این انجمن که از پزشکان و داروسازان فارغ -
التحصیل کشور تشکیل گردیده علاوه بر فعالیت‌های ارزنده اجتماعی و
کمک‌های بهداشتی که به بیماران و محتاجان میکند ، جلسات فرهنگی و
اسلام شناسی دارد که اساتید و روحانیون مترقی در آنجا سخنرانی‌هایی
ایراد مینمایند . مطالب مورد بحث در این جلسات به‌مرور چاپ و در اختیار
همگان قرار میگیرد ، از آنجمله کتاب " مسئله حجاب " است که مجموعه
سخنرانی‌های استاد مرتضی مطهری است . و همچنین جزوه دیگری از
سخنرانی‌های این انجمن که اکنون زیر چاپ میباشد .

انجمن اسلامی دانشگاه‌های ایران

در دانشگاه ملی انجمنی مرکب از دانشجویان مسلمان تشکیل گردیده که
هدف آنان روشن ساختن افکار و روش‌های اسلامی درباره مسائل روز و
همچنین شناساندن ایدئولوژی اسلامی میباشد . این انجمن جلسات
فرهنگی و سخنرانی مرتبی دارد . در دانشگاه تهران و دانشگاه فنی نیز
جلسات فرهنگی و اسلام شناسی انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه
مرتب تشکیل میگردد . در چند ماه گذشته آقایان دکتر نصر در دانشگاه
ادبیات درباره (اسلام و تمدن جدید) ، دکتر شریعتی درباره (آینده علم)
، در دانشگاه بازرگانی درباره (متدولوژی در علم) و در دانشگاه فنی
در مورد (تاریخ و انسان) و مرتضی مطهری نیز در دانشگاه فنی راجع به
(مکتب انسانیت) و استاد محمد تقی جعفری در دانشگاه پزشکی تحت عنوان

(ایدئولوژی جاویدان) سخنرانیهای جالبی ایراد نمودند و مکتب همه جانبه اسلام را برای حاضرین تشریح کردند. فعالیت های این انجمن هامورد توجه بخصوص دانشجویان قرار گرفته و از سخنرانها و جلسات فرهنگی این انجمنها استقبال شایانی بعمل می آید.

در دانشگاه های شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد نیز جلسات فرهنگی و کنفرانس های انجمن های اسلامی این دانشگاهها علاوه بر کارهای اجتماعی دیگر مرتب برقرار است و هر بار یکی از مسائل زنده ایدئولوژی اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد.

• بقیه از صفحه ۲۶ •

از جهالت ایرانی خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه سلاطین متوحش نگردید. با نهایت سرعت بکوشید. با کمال چالاکی کوشش کنید.

طبیعت بشما یار است و خالق طبیعت مددکار. بنیاد حکومت مطلقه معدوم شدنی است. شماها تا میتوانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه بقطع و قمع اشخاص - گول عوام فریبان را نخورید.

نقل از "تاریخ بیداری ایرانیان"

تألیف ناظم الاسلام کرمانی صفحه ۶۷



آنچه بیت و دو سال پیش

دیو یاسین

کشتار

- " ما اشغال تجاوزکارانه فلسطین و سایر سرزمینهای
- " عربی را توسط صیونیزم و امپریالیسم جهانی محکوم
- " کرده و پشتیبانی خود را از پیکاررها تقبیح خلق
- " قهرمان فلسطین و جنبشهای ضد استعماری خلق
- " عرب اعلام کرده و پیکار مسلحانه خواهران و برادران
- " فلسطینی خود را تنها راه نجات میدانیم "
- " ما هرگونه کمک امپریالیسم و حکومتهای دست نشانده
- " دیگر بویژه کمکهای خود سرانه دولت ایران را به
- " اسرائیل محکوم میکنیم "
- " بنده و ه قطعنامه ششمین نشست اتحادیه "

ترجمه : از کمیته فلسطین

کشتار دیو یاسین توسط دارودسته صیونیست ها در آوریل سال ۱۹۴۸ (فروردین ۱۳۲۷) بعمل آمد . در تاریخ استعمار صیونیستی فلسطین این کشتار، نه امری استثنائی و نه کاری منفرد و مجزای از بقیه مسائل است . از هنگامیکه اعلامیه منحوس " بالفور " منتشر شده است تا هم اکنون صیونیست ها که نخست هم پیمانان و کارگزاران امپریالیسم بریتانیا بودند و سپس در خدمت امپریالیسم آمریکا درآمدند و حشیانه خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب را سرکوب ساخته اند .

در فاصله نوامبر ۱۹۴۷ و ماه مه ۱۹۴۸ (یعنی در ظرف شش ماهی که پیش از ایجاد رسمی باصطلاح " دولت اسرائیل " روی سرزمین عربی فلسطین است) صدها فلسطینی به عمد و قهراً در غزه ، سعسع ، سلامه ، بنوعاص ، کتا ، لاجون ، حیفا ، جافا و غیر اینها کشتار شده اند .

این ماجرا امروزه نیز بهمان ترتیب در همه سرزمین های اشغالی فلسطین تکرار میشود و فشار و سرکوبی صیونیست های درنده خوی نسبت به خلق فلسطین اعمال می گردد . صیونیسم بیهوده میکوشد که این خلق سرخم کند و " صلح اسرائیلی " را بپذیرد .

با اینهمه در میان تمامی جنایاتی که بر تارک تاریخ صیو نیسم می درخشد شاید گشتار عبرت انگیز دیر یاسین نظر به موقعیت و اوضاع و احوال فاجعه آمیز و غم آوری که در برداشته است گشتاری باشد که بهترین و پیشتر از گشتارهای دیگر ماهیت عمیق صیو نیسم را نشان دهد و یسان مظهری از همه این تاریخ باشد:

صیو نیسم = شائسیم

بسال ۱۹۴۸ دیر یاسین، دهکده کوچکی در مغرب بیت المقدس (اورشلیم) بود. این دهکده نه محل تجمع قوای اعراب بود و نه مرکز فعال مقاومت مسلحانه یسطار میرفت، برعکس درست در منطقه ای قرار داشت که به موجب طرح تقسیم سازمان ملل متحد می بایست در قسمت بین الطلی واقع شود. اما باید دانست که دیر یاسین از لحاظ "سوق-الجیشی" این دهکده اهمیت فراوان داشت و صیو نیست ها همانطور که تعایل خود را به اشغال همه ناحیه بیت المقدس پنهان نمی کردند نسبت یابین بخش هم نظر داشتند.

در این منطقه "ایرگون" فعالیت میکرد؛ این سازمان تروریستی پس از سال ۱۹۴۶ با سو قصد های نظرگیر خود و نیز بخصوص در نتیجه کمک مالی فراوانی که سرمایه داران آمریکائی به وی میکردند قوی شده بود. از آغاز سال ۱۹۴۷ ایرگون دست یتشکیل واحدهائی زد که بویژه برای فعالیت در منطقه عربی، تعلیمات میگرفتند. این مطلب از طرف "مناشم بگین" که در آن زمان اداره کننده ایرگون بود و در حال حاضر در حکومت گلدامیر وزیر است تأیید شده است.

گروه اشترن نیز انشعابی از سازمان ایرگون بود و شانه بشانه سازمان مادر پیش میرفته است.

در ۹ آوریل ۱۹۴۸ ایرگون و اشترن متوجه دیر یاسین شدند. بلندگوها اعلام کردند که ساکنان دهکده خانه های خود را ترک کنند و در

ظرف يك ربع ساعت در خارج از خانه ها اجتماع کنند . کسانی که خانه ها را ترک کردند زندانی شدند و اندکی بعد نیز بطرف خطوط مرزی عربی روانه گشتند . نقشه آن بود که بلافاصله دست به " ریشه کن کردن و پاک کردن " دهکده بزنند . ایروگون این کار را با مسلسل و نارنجک بعهده گرفت ، آن قسمت از ساکنان دهکده که از خانه های خود بیرون نیامده بودند یا خانه هایشان یکجا طعمهٔ دینامیت شدند و کار پاک کردن دهکده خاتمه یافت .

فردای قتل عام ، تروریست هایی که تا فرق مسلح بودند هنوز کاردها خود را که از آن خون می چکید درست داشتند . این تروریست ها با افتخاری غرور آمیز می گفتند که بارقت هرچه تمامتر وظیفه ای را که برعهده داشته اند بانجام رسانده اند . اینها زیر چشم نماینده صلیب سرخ یا کاردهائی که بعلامت پیروزی خونین بود گردش میکردند . جسد ۲۵۴ تن در زیر آفتاب بر روی هم انباشته شده بود . در میان کشته شدگان ۱۴۵ زن بود . از این زنان نیز ۳۵ تن آبستن بودند . دو روز پس از این کشتار افراد ایرگون و اشترن از آن محل پرواکنده شدند . هاگانا یعنی ارتش آزانس یهود این منطقه را اشغال کرد . دهکده تارت شد و ریشه کن گردید و از آن پس نیز دیر یاسین بر روی نقشه وجود ندارد .

صیونیست ها مسئول این کشتارند

تبلیغات صیونیستی مدتی دراز کوشیده است تا فعالیت های ایرگون و اشترن را از فعالیت های هاگانا مجزا قلمداد کند . هاگانا در جنبش صیونیستی دسته اکثریت را تشکیل میداده و مدعی " شرافت " بوده و در حرف سازمانهای ایرگون و اشترن را در این ماجرا محکوم می ساخته است . اما وقایع برعکس این محکوم ساختن های زبانی ، شرکت فعال " هاگانا " را در کشتار دیر یاسین اثبات می کنند . نخست باید بیاد داشت که آزانس یهود در روز قتل عام دیر یاسین

بخواست مانع ورود مسئول حلیف شرق به دیریا سنین شود، این مسئول خود حکایت کرده است که: چگونه از طرف مرکز فرماندهی هاگانا بله وی توصیه شده بود از بازگشت دیریا سنین منصرف شود و از کمک ابوی هسیم خود داری شده بود و پس از آن مسئولیت عواقب را بر او گذاشتند و قتل خود را داشت به عهد خود و بی نهاره بودند.

در یازده آوریل ۱۹۴۸ روزنامه ایرگون بنام "ما ماشکیف" متن نامه ای را منتشر ساخت که پیش از قتل عام توسط فرمانده هاگانا در منطقه بیت المقدس به ایرگون نوشته شده بود. در این نامه، هاگانا اعلام میگرد که حمله به دیریا سنین یکی از مراحل مهم طرحی کلی و روشن است و فرمانده مذکور درباره اشغال هر گد و توسط ایرگون هیچگونه حرفی که در اثر به مخالفت باشد ندارد.

بدین سان می بینیم که هاگانا پشتیبانی مستقیم خود را نسبت به ایرگون در آغاز حمله اعلام داشته و سپس به سرعت خود را کنار کشیده، سرنوشت ساکنان هر گد را بدست ایرگون سپرده است.

روز دهم آوریل هاگانا هر گد دیگری را که در جاده بیت المقدس قرار داشت و بنام "قولونیا" نامیده میشد اشغال و ویران ساخت. روز ۱۲ آوریل شورای عمومی صیونیستی موافقت نامه نظامی میان هاگانا و ایرگون را تصویب کرد. مطابق این موافقت نامه ایرگون تحت امر هاگانا قرار گرفت ولی سازمان خود مختار خود را هم حفظ کرده.

این امر لاف این نکته را اثبات می کند که وقتی در متسن حمله صیونیستی قرار بگیریم می فهمیم که کلیه فعالیت های تروریستی عناصر و عوامل یک جریان کلی است که به اشکال گوناگون نظیرش متوجه از میان بردن فلسطین بوده است.

چرا کشتاری به سبک کشتار دیریا سنین انتخاب شد؟

اعمال ترور و توسعه آن استراتژی صیونیستی را در سال ۱۹۴۸ تشکیل میدهد. این مطلب تا حد و زیادی سیاست صیونیستی قتل عام

راد رنواهی مختلف کشور روشن می کند . غرض از این کشتارها نفی یلبد
فلسطینی ها از میهنشان بوده است .

در فردای همان روزی که کشتار دیرباسین انجام یافت ، مرحله دوم
طرح آغاز شد . در یک کنفرانس مطبوعاتی که توسط سربازان ایرگون و
اشترین با برخی از نمایندگان خبرگزاریهای آمریکائی بعمل آمده است ،
سازمان های مذکور نظر خود را درباره کشتار مذکور اعلام کرده و گفته اند
دیرباسین آغاز تسخیر کامل فلسطین و ماوراء اردن است .

در بیت المقدس و شهرهای دیگر ، صیونیست ها تفصیلات مربوط به
کشتار دیرباسین را منتشر می ساختند و با بلندگو به خلق عرب هشدار
میدادند که " اگر کانون های خانوادگی خود را ترک نکنید ، شما هم
به سرنوشت سکنه دیرباسین دچار خواهید شد " یا " جاده اریحا
هنوز باز است . چنانچه نمیخواهید کشته شوید از بیت المقدس فرار
کنید " .

دسته ای دیگر از صیونیست ها به دهکده های عربی سر می کشیدند
و طول و تفصیل کشتار دیرباسین را نقل میکردند و به فلسطینی ها وعده
میدادند چنانچه زیر بار نظرات آنان نروند همان بلا بر سرشان خواهد
آمد . تبلیغات چی های صیونیست هم اعتراف کرده اند که در باطن امر
مسأله بیرون کردن فلسطینی ها از فلسطین بوده است . یوحنا کیمونش
مینویسد که آنچه از لحاظ سیاسی ماجرای دیرباسین را در نظر صیونیستها
موجه میسازد مسأله فرار وحشت زده مردم بدنبال این کشتار است .
بنظر آرتور کاستلر " این دریای خون عاملی تعیین کننده و قطعی در
مهاجرت دسته جمعی فلسطینی ها است " . و ناشم بگین مینویسد که
" فلسطینی ها در حالیکه خانه هایشان را ترک میکرده فریاد می کشیده اند
دیرباسین ، دیرباسین " .

خلق فلسطین پس از ۲۲ سال کشتار دیرباسین را در خاطرها زنده
میدارد اما بحال قربانیان بی گناه این دهکده اشک نمی ریزد بلکه
سوگند میخورد که انتقام آنها را یازیس گیرد .
xxx در نهاله در صفحه ۹۰ xxx

اخبار

ششمین نشست اتحادیه

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " ششمین نشست سالانه خود را در ماه مه ۱۹۷۰ برابر با اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ در آلمان غربی برگزار کرد . نشست امسال نیز مانند سال های گذشته با موفقیت کامل انجام شد . گزارش مختصری از جریان این نشست را در بخش (کوشش های اسلامی نسل جوان) در همین شماره ملاحظه خواهید نمود .

سمینار اطریش

طبق مصوبات پنجمین نشست اتحادیه مبنی بر تشکیل دو سمینار در مناطق مختلف در طول سال ، اولین سمینار منطقه اطریش از تاریخ ۱ تا ۳ فوریه ۱۹۷۰ در نزدیکی شهر گراتس برگزار شد . در این سمینار اعضا انجمن های اسلامی شهر های گراتس - اینسبروک - ویسن و لئوبن شرکت داشتند .

سمینار آلمان

اولین سمینار منطقه ای آلمان غربی و دومین سمینار اتحادیه از تاریخ ۲۸ تا ۳۰ ماه مارس برگزار گردید . در این سمینار عده ای از اعضا انجمن های اسلامی شهر های آخن - تریر - کلاسنهال - کرفلد - کلن - کیل - گیسن - ورتسبورگ - مونیخ - هامبورگ و هانور از آلمان و گراتس و لئوبن از اطریش و همچنین از پاریس و بروکسل نیز شرکت کرده بودند .

یک خبر از ایران

طبق اخبار واصله از کشور، یکی دیگر از فرزندان وطن بنام آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان های رژیم در زیر شکنجه شربت شهادت نوشید. ما برای اطلاع بیشتر خوانندگان متن اعلامیه ای را که توسط حوزه علمیه قم منتشر شده عیناً درج می کنیم.

شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد.
مردم مسلمان ایران:

جلادان دستگاه جبار، جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و یکی از فداکارترین و مخلص ترین افراد روحانی و مبارزان پس از ۱۵ روز شکنجه ضد انسانی و وحشیانه بقتل رسانیدند.

آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سال های اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، مبارزه روحانیت علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه میداد.

آیت الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دروغپیان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدت ها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه ای علیه طرح استعماری سرمایه گذاری بیگانگان استعمارگر آمریکائی و یهودی در ایران، ۱۵ روز پیش دستگیر و در زندان تهران زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد.

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و دروغپیان دستگاه شبانه به "قم" آورده و در گورستان قم دفن کردند. . . . ولی بلافاصله جنسایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضلی قم بالا گرفت و مجالس ترحیم از طرف طلاب برپا شد. . . .

بدنبال این فاجعه بزرگ، روحانیون عالی مقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجة الاسلام رسانی شیرازی و خطبای معروفی چون آقای مروارید و آقای کلانتری گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالاری و

سلیمانی دستگیر و بزند انهای تهران اعزام شدند . . .
ماضن تقبیح این جنایت جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه از مراجع -
نقلید خواستاریم که هر چه زود تر اقدام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین
شهادت آیت الله سعیدی به مجازات قانونی برسند .
ماآزادی فوری علما و روحانیون بزرگ را خواستاریم و علیرغم فشار و
اختناق موجود، مبارزه خود علیه اقدامات ضد قانونی دستگاه ارامه
میدهیم .

شهادت آیت الله سعیدی در زیر شکنجه ، توقیف و تبعید و شکنجه
دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران ، ما را از ادامه راهی که
در راه رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارزه برضد توطئه های -
استعمار بین المللی در پیش داریم باز نمیدارد .
درود بروان پاک شهیدان راه حق
سلام بر زندانیان یکی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۲۲ / ۳ / ۴۹

x x x

ما ضمن اظهار همدردی با روحانیت مبارز و پیشگام جنبش ها و
مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی ، حمایت و همبستگی خود را با کلیه
مجاهدین راه حق و آزادی بخصوص روحانیون مجاهد و مبارز اعلام
داشته و بروان پاک مرحوم آیت الله سعیدی خراسانی و سایر شهیدان
جامعه روحانیت درود می فرستیم .

درود ما به مجاهدین و مبارزانی که بخاطر مقابله با ظلم و عوامل
سلطه گرد اخلی و خارجی به پیکار برخاسته و در تبعید و شکنجه گاههای
رژیم بامرک دست یگریانند .

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

" گروه فارسی زبان "

" بقیه در صفحه ۹۰ "

از م - سردانی
هامبورگ

اسلام و سوءاستفاده از مذهب

دلهره يك تنگنا - استبداد طبقاتی - روحانیت
و " سنت شهادت " - وظیفه ای در رد و جبهه -
توطئه سکوت و حق پوشی - ما وعد الت قرآنی
- روحانیان در نقش مقرب الخساقان ها -
در نقش سوداگران

دلهره يك تنگنا

لابد یادتان هست که مادرگدشته سخن را به آنجا رساندیم که از نظر قرآن، باورهای مذهبی بین از هر چیزی دیگر از طرف دیگر و گروه صاحبان قدرتهای سیاسی و روحانیان حرفه ای (عالمان دینی بازیگر) بخطر سوءاستفاده تهدید میشود و نیز آیاتی در شناخت گروه اول از نظر قرآن نقش کردیم و اینک بمطالعه گروه دوم می رویم .
حقیقت این است که در مطالعه این بخش، انسان خود را عجیب در تنگنا احساس میکند . درست برخلاف قسمت اول . در قسمت اول قلم با گروهی طرف بود که تنها زور داشت و زور و دیگر هیچ . در آنجا ، با همه ترسی که قلم از شکسته شدنش بدست همان گروه می بایست داشته باشد دیگر ترس از مسئولیت حق کشی - حق دیگران - و یا گناه مبالغه و اغراق نداشت . اما اینجا با گروهی روبرو هستیم که برآستی باید در مطالعه شان دقیق بود و انصاف داشت . در اینجا باید حتی المقدور از قضاوت کلی پرهیز کرد و همیشه احتمال استثنا را بخاطر داشت . اگر عیبی گفته میشود تنها باید باین خاطر باشد که هنرهای آنها که هنری - و احياناً

عنرشایی - دارند، جلوه ای بخود بگیرد و این همان تنگنایی است که
فعالتم دچار آن شده است و اگر عامیانه اش را بگویم، قلم نه میخواهد
سیخی را بسوزاند و نه کبابی را!

استبداد طبقاتی

ما در عین حال که در اینجا به سراغ بازیگران آمده ایم و میخواهیم
ببینیم چه کسانی بیشتر، چه نوع بازی هائی بادین می کنند، مجبوریم
باز هم به نکته ای دیگر - که شاید کمی هم از موضوع اصلی پرتمان کند -
اشاره ای کنیم و آن این است که خوشبختانه این برخورد و روبرو شدن با
عالمان دینی در اینجا برخورد بایک طبقه نیست، تا تعریف و تکذیب مان
یکجا و یک کاسه به حساب آن طبقه ریخته شود. چرا که اصولاً در اسلام
طبقه ای بنام روحانی که شغلش و حرفه اش امور مذهبی تنها باشد
وجود ندارد.

درست وقت کنید! تخصص در اسلام و یا کارشناس اسلام شدن یک
مطلب است و دکان بساز کردن و سمب و اسطگی بین خالق و مخلوق را
عهده دار شدن مطلب دیگری است. آنچه که خطرناک است و قابل
انتقاد، شکل دوم جریان است.

در اسلام روحانیت یک مقام و منصب رسمی و مشخص نیست که بدلیل
رسمی بودنش طبقه ای بوجود آورد و خودتان میدانید که هرکجا طبقه ای
وجود داشته باشد، همانجا استبداد هم خواهد بود و اختناق هم پیدا
خواهد شد. ببینید، همانطوری که استبداد سیاسی نتیجه تمرکز قدرت
و زمامداری در دست طبقه ای زورمند است - و چنین طبقه ای در اسلام
جائی ندارد - همچنین استبداد دینی هم (۱) نتیجه تعلق و انحصار
مذهب و امور مذهبی به یک طبقه خواهد بود.

۱ - تعبیر استبداد دینی از مرحوم آیه الله میرزائائینی، مرجع بزرگ و زبر-
رست همزمان انقلاب مشروطیت است. این مرد کتانی در طرفداری از مشروطیت
نوشت که چند سال قبل با پاورقی و توضیحات سودمند دانشمند و روحانی
بقیه در پاورقی صفحه بعد

روحانیت و مسأله شهادت!

اینست که اگرچه تاریخ ادیان - و یا صریح تر و شامل تر بگویم بتاریخ بشر - نگاه کنید می بینید که تاریخ اسلام بیش از هر تاریخ دیگری، عالم دینی شهید داشته است. شهادت هیچ مذهبی نمی تواند مانند اسلام روحانی زندانی و زنجیر شده و تبعید شده و پدیدار رفته و ... پیدا کنید. و برای کسی که در تاریخ تحقیق میکند، این مطلب بسیار پدیدنی است. بودارید تاریخ اسلام را در سرزمین های مختلف در طول این چهارده قرن مطالعه کنید، در هر قرن به نمونه هایی از آنگونه شهیدان برخورد میکنید. و اگر درست وقت کنید، خواهید دید که در تاریخ اسلام در کنار سنت های اصل اسلامی دیگری "سنت شهادت" هم برخورد می کنیم. و در هر دوره ای که این سنت بیشتر زندگی بوده است، بسا جامعه ای زنده تر و پرور می شویم. می بینید، که زندگی واقعی جامعه بچه چیزی احتیاج دارد؟! خلاصه باید سنت های اسلامی را زنده کرد تا جامعه زنده گردد، قضیه این است که بهمان دلیل که گتیم یعنی بدلیل رسمی نبودن و طبقه ای نبودن روحانیت و حس آزادی و آزاد اندیشی و حق تفکر مستقل در افراد کشته نمیشود و همین احساس آزادی و حق تفکر مستقل است که موی دماغ استبداد سیاسی میشود و چه خطرناک هایی را بجان صاحبش می خورد!

وظیفه ای در دوزخ همیشه

از این سخن که بگذریم باید اعتراف کرد که در جامعه ای که (۲) استبداد سیاسی وجود دارد، استبداد دینی هم باید باشد و اصولاً هر یک از این دو، وجود دیگری، تکمیل کند. درست مثل وفات و عسکری

سرافراز آیه الله طالقانی تحت عنوان "حکومت در اسلام" تجدید چاپ شد. البته نام اصلی کتاب "تنبیه الامه و نذیه المله" است.
 ۲ - منظور از جامعه در اینجا، جامعه دینی است.

کهور شل است، که یکی به چشم رفیقش احتیاج دارد و آن دیگری به پای او. خلاصه، تاهرد و باهم هستند، هم، چشم دیدن خطر را دارند و هم پای دیدن و فرار از دشمن را. می بینید، که تکلیف چقدر سنگین است؟! و آدم تنها بایک استبداد روبرو نیست؟! و باید درد و جبهه سرگرم بود! باتوجه به اثر متقابل این دو پدیده اجتماعی باید از روزی که در خاک اسلام به طبقه ای بنام حاکمه برخوردار می کنیم، از همان روز هم کم و بیش به سراغ طبقه ای بنام روحانی برویم و از همین جا است که بهمان دلیل که بر شمریم، ما امروز به گروهی - و نه طبقه ای! (۱) - از عالمان دینی برخوردار می کنیم که دانش دینی برای آنها حرفه ای است و هنری است در خدمت شکم و نیازهای جسمانی دیگر! و یا وسیله ای است برای تقرب به دستگاه جبروتی یک سبابه خدا! و وجود همین گروه است که مارا به این مطالعه وادار می کند.

مادوباره بعد از مطالعه قرآن به این بحث باز خواهیم گشت و نمونه های تاریخی و روایتی مربوط به این قسمت را در همانجا خواهیم آورد. در مجموعه آیاتی که درباره سوء استفاده های عالمان دینی در قرآن آمده است، نمونه های مختلف و گوناگونی از موارد بهره گیری های نابکارانه از این نشان داده شده است:

توطئه سکوت و حق پوشی

در تعدادی از آیات از مرد می نکوهش و سرزنش میشود که دانش دینی دارند ولی سرسختانه از اظهار حقیقتی که شناخته اند خودداری می کنند و با اصطلاح دست به توطئه سکوت میزنند و احیاناً مطلبی ناروا به دین می -

۱ - طبقه به قشری از جامعه گفته میشود که دارای حقوقی و امتیازاتی خاص باشد که کسی را به آن حقوق و آن امتیازات دسترسی نباشد و چون روحانیت موجود در اسلام - بخصوص در تشیع - چنین حقوقی و امتیازاتی ندارد، اینست که بنظر نگارنده روحانیت را نمیتوان طبقه نامید. در این زمینه رجوع کنید به "مرجعیت و روحانیت" از آقای مهندس مهدی بازرگان.

چسبانند . این دسته بیشتر از آن جهت مورد سرزنش قرآن قرار گرفته است که با وجود شناختن حقیقت و آگاهی از آن ، بدلائل متعددی موجب پوشیده ماندن حقایق و بی خبری توده بی گناه میشوند . در این مورد به آیات زیر برخورد می کنیم :

۱ - گروهی از آنها که کتاب بدیشان رسیده ، کتاب خدا را پشت سر نهاده اند - و خود را طوری نشان دادند - که گویی هیچ نمیدانند . (۱)
سوره ۲ آیه ۱۰۱

× × ×
۲ - در حقیقت آنها که کتاب بدیشان داده ایم ، اورا همچون فرزندان خویش می شناسند ولی براستی گروهی از آنان با وجود علمی که دارند حق پوشی میکنند (۲) . سوره ۲ آیه ۱۴۵

× × ×
۳ - براستی ، خداونکو هشرگان ، بر آن مردم نکوهش میکنند که آیات و راءنعمایی های فرستاده شده از جانب ما را پنهان مینمایند ، این حق پوشی پس از آنهمه توضیحاتی است که ما در کتاب برای مردم داده ایم (۳) . سوره ۲ آیه ۱۵۹

× × ×
۴ - و براستی گروهی از آنان هستند که زبان بخواندن کتاب میگردانند تا شما آنچه را که آنان میخوانند جزو کتاب آسمانی بپندارید ، با اینکه در حقیقت جزو آن نیست . آنها گویند که اینها از جانب خداست با اینکه

۱ - " نبذ فریق من الذین اوتوا الكتاب کتاب اللہ وراہم ظہور ہم کانہم لا یعلمون "

۲ - " الذین آتینا ہم الكتاب یعرفونہ کما یعرفون ابنائہم وان فریقاً منہم لیکتبون الحق و ہم یعلمون "

۳ - " ان الذین یکتبون ما انزلنا من البینات والہدی من بعد ما بینناہ للناس فی الكتاب اولئک یلعنہم اللہ و یلعنہم اللاعنون "

از جانب خدا نیست . آنها با همه علمی که دارند به خدا دروغ می بندند
(۱) . سوره ۳ - آیه ۷۸

x x x

۵ - جراریانیان و احبار (روحانیان یهود و مسیحیت) این مردم را از گفتار ناهنجار و گمگزارانه و مال حرام خوردنشان باز نمی دارند ، راستی آنان عجب کارناشایستی میکنند (۲) . سوره ۵ - آیه ۶۳
در مجموع آیات فوق به گروهی برمیخوریم که علیرغم علمشان و اطلاعات از حقیقت ، باتوطئه سکوت و خطرناک تراز آن بابازیگری و جعل خود (آیه شماره ۴) ، خق پوشی میکنند و مسئولیت مذمه خود را در راه آگاهی توده بانجام نمیرسانند .

ببینید قرآن همان سرزنی را که از حقه بازان صحنه مذهب و آنها که مطالبی بیگانه بنام مذهب بخورد مردم میدهند ، میکند ، بهمان سرزنی بامردمی که علیرغم اطلاعات و علمشان زبان خود را بسته اند و نه خوسی و نه بدی میگویند ، روبرو میشود . بنظر قرآن انسان باید برطبق آگاهی خود دارای موضع باشد . یک انسان نباید بی تفاوت زندگی کند ، علم و اطلاع باید به انسان جهت و مسیر دهد ، جهت و مسیر مشخص و روشن . خوبی و فضیلت از نظر قرآن بیشتر مفهوم انجام دادن و فضل میدهند نه سرباز زدن و ترک . خلاصه مفهومی است مثبت نه منفی .

یک مسلمان قرآنی (۳) کسی است که فضیلتش و امتیازش به کارهای شایسته ای است که کرده است و میکند ، نه به کارهای ناروایی که نکرده است و نمی کند . چنین مسلمانی در پررغواترین مسئولیت های اجتماعی

۱- و ان منهم لفریقا یلون السنتم لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون الله و یقولون علی الله الکذب

و هم یعلمون

۲- لولا ینها هم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و الکهم السحت
لبئس ما کانوا یصنعون

فعالانه شرکت میکند، بهجنگ نابکارها می‌رود و بخاطر برپا کردن اصول انسانیت و ارزش‌های اصیل از درون می‌جو شد و از برون می‌خرو شد. خود را در دل هیاهوی زندگی جامعه و غوغای روزانه توده می‌افکند و صریحتر بگویم: "امیر معروف و نهی از منکر میکند".

بنابراین، این خوبی و ارزشی که قرآن آدم را به آن دعوت میکند باکاره گیری از اعمال ناشایست و خلاصه بادست به سیاه و سفید نزدن تأمین نمیشود. یک انسان از نظر قرآن همواره در سنگراست و احساس نگهبانی و درجبهه بودن میکند. مسلمان قرآن کارش ساختن است و در خلق خوبی‌ها قدرت ابتکار دارد. و از آنطرف، بی تفاوتی از نظر قرآن رها کردن سنگراست و تضعیف جبهه اصالت‌ها و جبهه نگهبانان ارزشها است و در نتیجه تقویت دشمن است. این است که قرآن این اندازه به آنها که سکوت میکنند می‌تازد.

ما وعد الت قرآنی

در اینجا باید باین حقیقت تلخ اعتراف کرد که در جامعه اسلامی، علیرغم آنچه که از قرآن بدست می‌آید متأسفانه امروز مفهوم خوبی و فضیلت بجای اینکه یک مفهوم مثبت باشد، بیشتر ارای جنبه منفی شده است. نگاه کنید به مفهوم عدالت که در تشیع درباره امام جماعت و مواردی دیگر که شرط شده است. امروز برای پیدا کردن یک امام جماعت عادل، مردم مامعمولا به سراغ یک شخص بی‌آزار و سر بزیر و ساده و ساکت و بهیچبراز تمام کاسه‌های زیرینیم کاسه می‌روند. خلاصه چنین عادل‌لی چون شیطنت بلد نیست و چون آدم چابکی نیست و چون ظاهری بی‌جوش و خروش دارد و چون چندان اهل معاشرت و رفت و آمد نیست (۱)، به عدالت معروف شده است و این نگارنده خود متأسفانه از نزدیک شاهد مواردی از این عدالت‌پیشگان! بوده‌ام که براستی از برآوردن کوچکترین و ساده‌ترین نیازهای خود ناتوان بودند و قدرت درک ابتدائی‌ترین مسائل روز را

۱- ببینید تمام صفاتی که چنین عادل‌لی دارد همه منفی است.

نداشتند ولی چون مفهوم عدالت برخلاف تصویری که در قرآن از آن شده است در جامعه ما درست یک مفهوم ترک و نکردن گردیده، چنین افرادی نمونه بارز عدالت معرفی میشوند. در اینجا باید با کمال صرافازی بگویم: جریانات اخیر که سکوت یک نسل را در هم شکست روزه امیدی شد که ما ربه بازبایی مفهوم اصیل و قرآنی عدالت امیدوار میکند.

در این جریانات قسمتی از جامعه مانه تنها نمونه های عدالت را در میان ساکنان و گوشه نشینان نمی یابد، حتی بیشتر صفاتی را که سابقاً شرط عدالت میدانست، امروز مخالف عدالت می شمارد، چرا که فتیوی تحریم تقیه فلسفه او را عوض کرد و شرایط سنگین ترو مثبتی برای عدالت آورد و نسل ما را که به اسلام بصورت یک مکتب جامع الاطراف و لایق ساختن یک جامعه سالم نگاه میکند، حواری و طپشی بخشید.

روحانیان در نقش مقرب الخاقان ها

و در چند مورد قرآن از گروهی از عالمان دینی هم به نکوهش و زشتی یاد شده است که در نقش نگهبانان قدرتهای اهریمنی و غیر انسانی ظاهر میشوند. کار عمده این گروه در حقیقت تکمیل کار گروه اول است (۱) نمائشی است از اتحاد - و شاید هم از وحدت - استبداد سیاسی و دینی. گروه اول، ملتی را می چابد و بزرگ سلطه غیر انسانی خود در می آورد و برای اینکه خیالش از هرگونه مقاومتی و مخالفتی از طرف طبقه زیر سلطه و غارت شده خلاص باشد، گروه دوم را بیماری میطلبد. این گروه بسا موقعیت مذهبی که در میان توده مردم دارد شروع میکند به استخدام احساس مذهبی آنها در مسیر حفظ منافع گروه اول. در چنین موقعیتی، شاهان هاله مذهبی و قد است و نیروی مافوق بشری بخود میگیرند، نماینده و سایه خدا میشوند. هرگونه مخالفتی و مقاومتی در برابر آنها به جنگ باناموس آسمانی و الهی تفسیر میشود. تمام دانش مذهبی این مدعیان در راه تکمیل و توسعه قدرت گردنکشان بکار میسرود و بقسوس

۱ - راجع به گروه اول - زورمند آن - در مقاله قبل بتفصیل صحبت رفته است

روحانی سرافرازو پاک دل و دلسوز و حقیقت گوی عصمان آقای طالقانی
" در هر گوشه و کنار دزدان و راهزنان"
" قدرتی برپا نمودند و کوس لمن الملکی زدند و مردمی
" مانند خود را لباس دین پوشاندند . آنها به دزدی
" و غارت اموال و اعراض مسلمانان سرگرم شدند، اینان
" آیات و احادیث درباره آنها تلاوت نمودند " (۱)

در قرآن از چنین گروهی بانگوهشی سخت چنین یاد شده است:

" مکر درباره آنها که دانش کتاب آسمانی نصیصان"
" شد نمی اندیشی که چگونه به مدعیان خدائی و"
" گردنکشان زورمند (طاغوت) گرویدند و به ستایش"
" کافران پرداختند و چنین گفتند که اینها براه حق"
" از مؤمنان نزد یکتوند " (۲) سوره ۴ آیه ۵۱

البته میدانیم که در روزی که این آیه برای مسلمانان خوانده میشود ،
نه طبقه ای بنام طبقه مسلط و حاکم در جامعه اسلامی وجود داشت و
نه دسته ای بنام روحانی . و آن عالمان دینی و آن طاغوت که در این
آیه نامشان رفته است ، طبقه روحانیان یهود و مسیحیت و طبقه بناحق
مسلط اقوام دیگر هستند . و این آیه تنها تجدید خاطره جنایات گذشته
است و هشدار است به جامعه نو بنیاد اسلامی که مبارک همان جنایتها
و همان تهاکوری هایی که در سایه یهود و مسیحیت و نیز بدست طبقات
مسلط و زورمند پیشین انجام شد ، از نو و در زیر پرچم اسلام تجدید شود .
و تجربه های تاریخی بعدی نشان داد که این هشدار چقدر رجا بود .

در نقش سوداگران

در این نقش عالمان دینی مانند سوداگران و تجارت پیشگان دانش

۱- تنبیه المله و تنزیه الامه (حکومت از نظر اسلام) - پاورقی آیه الله طالقانی
الم ترالی الذین او تو انصیبا من الکتاب یومنون بما الجبهت
والطاغوت و یقولون للذین کفروا هولا هدی من الذین آمنوا سبیلا

دینی خود را همچون کالا میفروشند و ثروت می اندوزند . در چنین موقعیتی است که ثروتمندترین مردم يك جامعه را در میان عالمان دینی می بینی . دین در دست این گروه تبدیل به ماده ای میشود که عجیب قابلیت بسط و قبض و انعطاف پیدا میکند . مثل موم نرم میشود ، با همه چیز میسازد ، هر روز بر طبق مصالح حضرات از آن شکلی و قیماافهای درست میشود و با توجه باینکه هرگز حقیقت يك دین آسمانی با منافع چنین آدمکها و با چنین سیاهکاریها و هدفهای غیر انسانی نمیتواند بسازد ، بنابراین حقیقت دین برای همیشه در توطئه سکوت میماند . در این زمینه به آیات زیر بر می خوریم :

x x x

در حقیقت آنها که حقایق کتاب خدا را از مردم می پوشانند و آنرا ببهای بیست و ناچیز میفروشند ، چنین مردمی جز آتش بکام خویش فرو نمی برند (۱) . سوره ۲ آیه ۱۲۴

x x x

و هنگامی خدا از آنها که کتاب آسمانی نصیبتشان شد پیمان گرفت که حقایق کتاب را بر مردم بیان کنند و چیزی از آنرا از نظرها نپوشانند ولی آنها پیمان خود را پشت سر انداختند و دانش دینی خود را به بهایی بیست فروختند ، راستی چه تجارتی ناپسند کردند (۲) . سوره ۳ - ۱۸۷

x x x

و سپس بد نبال آنان نسلی جانشینشان شد که کتاب آسمانی را بمرآت برده است ولی این نسل بجمع آوری ثروت دنیایی پرداخته ، حرفش هم این است که بالاخره خدا گماهمان را خواهد بخشید . (علاقه ثروت - اندوزی اینها آن چنان است که) اگر باز هم ثروتی دیگر مانند آن بدیشان

۱ - ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنًا

قلیلًا ، اولئک ما یاکفون فی بطونهم الا النار

۲ - و اذا اخذ الله میثاق الذین او تو الکتاب لتبیننه للناس ولا

تکتُمونه فنبدوه وراء ظهورهم و اشتروه به ثمنًا قلیلًا فبئس ما

یشترون

رو کند همان راهم خواهند گرفت مگر از آنها در کتاب آسمانی که
 در سن را خوانده اند پیمان گرفته نشده است که در باره خدا چیزی جز
 بحقیقت نگویند (۱) . سوره ۷ - ۱۶۹

x x x

آیات الهی راه بهایی ناچیز و پست فروختند و در راه حق به ایجا
 موانع دست زدند، راستی آنها به چه کار زشتی سرگرم بودند (۲) .
 سوره ۹ - ۱

x x x

شماها که ایمان آورده اید! بسیاری از احبار و رهبان (دانشندان
 دینی یهود و مسیحیت)، اموال مردم را بناحق میخورند و در راه حق
 به ایجاد موانع دست میزنند . بلاء آنها را که طلا و نقره می اندوزند و آنرا
 در راه حق (بمردم) نمی بخشند به کیفری دردناک نویدشان ده (۳) .
 سوره ۹ - ۲۴

در این زمینه آیات فراوان و متعدد دیگری هم هست که هدف کلی
 آنها روی این مطلب متمرکز است که گروهی یا طبقه ای توانسته اند و یا
 میتوانند دانش دینی خود را همچون حرفه ای برای انباشتن ثروت بکار
 برند . توجه میکنید که در همین چند آیه که نقل کردیم ، قرآن با چه خشمی
 به این نوع بهره برداری نابکارانه از دین می تازد، و من این سخن را
 در مقاله قبل هم گفتم که با این توجه که خود قرآن یک کتاب مذهبی است

۱ - فخلف من بعد هم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذه

الادنی و يقولون سیفقرلنا و ان یأتهم عرض مثلہ يأخذوه ، الم

یوخذ علیهم میثاق الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و رسوا فیہ

۲ - اشتروا بایات الله ثمنًا قلیلًا فصد و عن سبیلہ ، انهم ساء ما کانوا یعلمون

۳ - یا ایها الذین آمنوا ان کثیرا من الاحبار و الیهان لیاکون اموال

الناس بالباطل و یصدون عن سبیل الله و الذین یکنزون الذهب

و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم

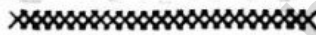
چنین حمله ای به گروه مدعیان دینی میکند و این مطلب خود بسیار دقیق است . یعنی این تلاش و این کوشش قرآن میتواند این معنی را بدهد که نادیده آری توده مردم همراه با آگاهی و بیداری نباشد ، دین برای چنین توده ای میتواند وسیله ای جهت استثمار و زیر دست شدن و بدبخت ماندن بشود . چه از طرف طبقه سیاستمداران و چه از طرف طبقه عالمان دینی . و با همین توجه است که می بینی قرآن با اینکه معمولاً حسی - العقده و خلاصه و عصاره گوئی میکند ، در این مورد به جزئیات می پردازد و بطور مکرر با زبانهای مختلف ، انواع سو استفاده ها و خطرانی که از ناحیه روحانیان ممکن است در جامعه بوجود آید ، بیان میکند . و باز هم از همینجا است که می بینی قرآن به آگاهی عمومی توده ارزشی فوق العاده قائل است . راستش هم این است که جز با آگاهی عمومی نمیتوان با چنین مسائلی و مشکلاتی به مبارزه رفت و در اینجا باز هم باید باین نکته توجه شود که در این آیات خطاب متوجه مردم است ، مردمی که تحت استثمارند و یا ممکن است در آینده استثمار شوند . و همین مطلب نشان میدهد که از نظر قرآن نقش عمومی توده یک نقش مستقل است نه یک نقش دنباله رو و ضمیمه . این مردم اند که باید در سطحی آگاه شوند که توانائی برخورد با مسائل و مشکلاتی که از کنارشان می گذرد ، داشته باشند . خلاصه برای پیکار با ناروائی ها تا بسیج عمومی نشود احتمال پیروزی خیلی ضعیف است و بهمین دلیل قرآن را همیشه با " ناس " در صحبت می بینی . بزرگترین و مکررترین نقطه مستقیم خطاب قرآن " ناس " = عامه مردم است و اصولاً قرآن روشش این نیست که مستقیماً بخواهد مانند معلمان اخلاق به موعظه و نصیحت جنایتکار بپردازد و او را به کاره گیری از جنایت توصیه و سفارش نماید . قرآن نظرش این است که اصلاح حال جامعه و مبارزه با مفاسد باید بشکل مجموعی در جامعه صورت گیرد ، یعنی مجموعه شکل جامعه باید طوری باشد که امکان جنایت در آن لا اقل ضعیف شود . این است که باید هرچه بیشتر با مردم حرف زد و در آگاهی آنها کوشید .

امید وارم بتوانم در مقاله آینده این بحث را در سطحی عمومی تر از قرآن
یعنی با کمک حدیث، روایت و تاریخ ادامه دهم .
تا مقاله آینده



" بقیه از صفحه ۷۴ "

خلق فلسطین میدانند که تنها با درهم کوبیدن دم و دستگاره
سرکوبی و فشار باصطلاح دولت اسرائیل توسط جنگ خلقی و توده ای
و نیز تنها با ساختن فلسطینی که آزاد از قید امپریالیسم و راسیسم
باشد انتقام ۲۵۴ شهید دیرریاسین حقیقتاً پس گرفته میشود .



" دنیاله اخبار "

آلمان غربی

کفدراسیون دانشجویان فلسطینی و اتحادیه انجمن های اسلامی
دانشجویان در اروپا " گروه فارسی زبان " طی جلسه مشترکی طرح یک
سری اقدامات و تلاشهای دفاعی از مبارزین فلسطین را مورد بررسی
قرار دادند و تصمیم به همکاری بیشتر و مستقیم گرفتند . اخبار مرسوطه
از طرف " کمیته فلسطین " اتحادیه انتشار خواهد یافت .



نگاهی به اوضاع ایران :

در حالی که تبلیغات پرخرج دستگاه دسراسر جهان در م از ثبات سیاسی ایران میزند و پیشرفت معجزه آسای اقتصاد و اوضاع اجتماعی و بالارفتن سطح زندگی و رشد سریع صنعتی را تبلیغ میکند و در خارج از مملکت عده ای را قریب داده و هدفش جلب سرمایه گذاری خارجی است ، بانگاو، سطحی به واقعیات، بی پایه بودن این تبلیغات به خوبی روشن میشود .

وابستگی شدید اقتصادی و نظامی ایران به آمریکا و زیان های خانمانسوز و ضد خلقی آن بر هیچکس پوشیده نیست و تازه همین انداز و وابستگی بمنده نبود، زیرا در چند هفته قبل از بزرگترین سرمایه داران آمریکا دعوت شد که بایران بیایند و در رشته های مختلف سرمایه گذاری کنند . سرمایه گذاران آمریکائی هم که بعلت بحران و تورم شدید اقتصاد ایالات متحده به دنبال منطقه سود بخش تری هستند ، از این دعوت استقبال کرده بایران آمدند و پس از کفرانسه او مذاکراتی در تهران با مقامات دولتی ، تصمیم گرفتند در رشته های مختلف از قبیل معادن - کشاورزی - صنایع - پخش و توزیع کالاهای غذایی و مصرفی - جاده سازی و غیره سرمایه گذاری کنند . زیرا با استفاده از منابع مفت و بیحساب ، استثمار شدید کارگران محلی و تسهیلات فوق العاده مقامات ایران ، میتوان از بیشترین بهره (حتی تا ۳۰ درصد) سود جست (و حال آنکه سود آنان در ایالات متحده از ۱۰ درصد تجاوز نمیکند و اینهم مورد تهدید قرار گرفته است) . در اینجا قصد تجزیه و تحلیل ماهیت سرمایه گذاری خارجی را نه داریم . منظور این است که خطرات آن بر هیچکس پوشیده نیست ، ولی بعلت خفقان شدید ، کسی رایارای مخالفت نمی باشد . تنهایی از دانشمندان مبارز دینی " شادروان سید محمدرضا

سعیدی " در این باره بد یگر دانشمند ان دینی و مردم ایران اخطار کرد
اورا به زندان بردند و ده روز بعد در زندان قزل قلعه ، زیر شکنجه های
غیر انسانی کشته شد و جسد او را بدون اطلاع کسی در یکی از قبرستانهای قم
دفن کردند و به کسی اجازه ندادند برایش مجلس ختم تشکیل دهد . از
مجالس ختم مساجد منجمله مسجد حاج سید عزیزالله در رازا ، مسجد ارك
و مسجد هدایت جلوگیری بعمل آوردند . به دنبال آن مهندسان نیک د اودی
د انشجوی پلی تکنیک تهران را زیر شکنجه بقتل رساندند و در شیراز نیز
د انشجویان معترضی را زیر شکنجه گرفتند و یکی از آنان از شدت ضربات وارده
شریت شهادت نوشید . عده ای از روحانیون و وعاظ قم و تهران از جمله
آقایان مروارید ، خزعلی ، صلواتی ، کلانتر و آیه الله منتظری از مدرسان قم را
بزند ان انداختند تا صدای اعتراض از حلقوم کسی خارج نشود و پس از مدتی
شکنجه سه نفر اول را به زابل و نفر چهارم را به کرمان و آیه الله منتظری را به
نجف آباد تبعید کردند . زیرا دستگاه د یکتائوری تحمل شنیدن کوچکترین
اعتراض و یا اظهار مخالفتی از کسی نداشت (۱) .
از همه تبلیغات مسخره آمیزتر ، سرو صدائی است که پیرامون بازگشت کمون
نیست های انقلابی و همکاری آنان با سازمانهای امنیتی ؛ و اقتصادی ایران
براه انداخته اند .

پس از اینکه سازمان امنیت د کتیار سازمان را گرفتار کرد و به ماهیت واقعی
اوبی برد ، بد انجهت که به تأیید یک انقلابی نیاز داشتند ، او را وار کردند
اعلام کند " چون پیشرفتهای شکفت انگیز اجتماعی ایران او را تحت تأثیر
قرار داده ، خود را به مقامات امنیتی معرفی و تقاضای عفو کرده است " .
از آقای د کتیار سازمان خواسته شد به دنیا اعلام کند که شرکت های تعاونی
و زراعی ایران دست کمی از کرانهای کوبا و تعاونهای چین و آلمان شرقی
ندارد و سپس بوسیله یکی از مداحان بی شخصیت دستگاه ، رسول پرویزی
جاسوس خانه زاد انگلستان و هم پالکی اسد الله علم اعلام گردید که همین
نظریه د کتیار سازمان اشتباه است و شرکتهای زراعی ایران از آنها بهتر
است زیرا بدون انقلاب سرخ و خونریزی بوجود آمده است .

بد نبال آن ، خود پرست از راه مانده ای چون پرویز نیکخواه که خود را از هدف پست مقام پرستی مانده و به انقلاب نرسیده میدید ، بایک سلسله عوام فریبی های مسخره و مضحك اعلام کرد که به اشتباه خود بی برده است و به جای تغییر واقعیات باورهای خود را تغییر داده حاضر است برای تحکیم همبستگی ملی و پیوند عاطفی بادستگاه مترقی و انقلابی همکاری میکند .

مدارك این شخص برای پیشرفت ایران ، آمارهای بین المللی و مطالعات پنجساله اش دررژند ان بونه و حال آنکه بی اساس بودن آمارهای بین المللی ، آمارهایی که براساس اظهارات مقامات دولتی یا احیانامشاهده چند جای نمونه و بدون تعاس باتوده تنظیم شده است ، برافراد واقع بین و آشنا به ماهیت ضد خلقی رژیم مپهرن است . نیکخواه که در چارتضاد و سرگیجه شده است درریکجا میگوید یکسال قبل از گرفتاریم درروستاهای شمال ایران پس از دیدن وضع خوب دهقانان بی بردم که به انقلاب دهقانی نیازی نیست . زیرا بواثر انقلاب سفید اوضاع دهقانان رضایتبخش است . و درجای دیگر می گوید پس از پنجسال مطالعه دررژند ان و بوسیله آمارهای د خلی و بین - المللی بدین نتیجه رسیده ام . او درتمام نامه هاومصاحبه هایش جزستایش شاه کاری نمی کند ، زیرا احتیاج به گفتن چیز دیگری هم نیست و دررژیم دریکتاتوری پس از ستایش دریکتاتور ، هرکاری دلت خواست بکن .

نیکخواه از سپاهیان انقلاب دم میزند و آنها را پارتیزانهایی می داند که آنچه دهقانان میخواستند بوسیله انقلاب دهقانی انجام دهند اینان بجهی بهتره تحقق رسانیده اند . اما ایشان که معتقد به قضاوت عینی و مطالعات مستقیم است ، این اطلاعات را بوسیله کسانی بدست آورده است که میخواستند اند اوچنان باوری پیدا کند ، درروستاهای درافتاده و نزدیک تشریف نبرده اند تاوضع سواد را ببینند ، نتیجه اصلاحات ارضی را مشاهده کنند و بنگرند که روستائیان از چنگال مالکان بی فرهنگ درآمده بجه چنگ واند ارم های مسلح افتاده اند . از دام قرض های کمرشکن صرافان و نزول - خواران محلی نجات یافته گرفتار وام های خانمان بریاد بانه کشاورزی شده اند . ایشان خود را نخواستند با این مسأله آشنا کند که رژیم ضد خلقی

برای بهتر کردن وضع مالکان و نجات آنان از يك انقلاب دهقانی محتمل ،
بمنفع همان مالکان اقدام به اصلاحات ارضی مسخره کرد و بجای سهام تضمین
شده و پرمضمت کارخانجات دولتی را و دستى تقدیم کرد تا بجای مکیدن
خون دهقانان به مکیدن شیره جان کارگران بپردازند و در حمایت رژیم سود
بیشتری ببرند . از طرف دیگر بازی مسخره شرکت کارگران در سود ویژه کارخانه
را عنوان کرد . کارگران را به بدترین شکل ممکنه استثمارى کنند و مزد ناچیزی
به آنان میدهند ، در پایان سال نیز کارخانه را اربابانند سازی مقدار بسیار کمی
از سود واقعی را در میان کارگران تقسیم میکند و این در واقع مالیاتی است که
بعنوان ساکت نگهداشتن و سرکشی آنان پرداخت میگردد . آقای نیکخواه
که از همه جایی خبر است و فقط بفکر آینده خود در دستگاه می باشد از وضع
درخشان بهد اشت سخن میگوید و حال آنکه در این مورد لازم نیست ایشان
به روستاهای در افتاده سیستان و بلوچستان و فارس و کرمان و خوزستان
بروند . لازم نیست شهرهای در افتاده مرزی را از نزدیک ببینند و حتی لازم
نیست به جنوب فلکزره و محروم از همه چیز پایتخت قدم بگذارند بلکه زحمت
کشیده سری به بیمارستان پهلوی در غرب پیشرفته تهران و بیمارستان سینا
در مرکز شهر و سری به بیمارستان زنان بزنند و بعد درباره بهد اشت مرفقی
سخن بگویند . در مورد توزیع درآمد ها نیز لزومی نیست حقوق و مزایای دیگر
اقبال را با حقوق و مزایای يك کارگر روزمزد مقایسه کنند ، چون میترسم سرسام
بگیرند و دیگر نتوانند در ریزش باور های عینی خود به رژیم خدمت کنند فقط
بیکی از همین ادارات دولتی تشریف ببرند و حقوق کارمندان معمولی و
حتی رسمی آنها با يك رئیس آن اداره و معاون آن بسنجند تا به ماهیت
اجتماعی انقلاب سفید پی ببرند . به شرکتهای تعاونی روستائی که آب از
لب و لوجه ایشان و پرویزی و دیگرمد احان رژیم آویزان کرده است بروند
ببینند چگونه کالاهای مصرفی لوکس و تجملی را در قبال محصولات تولیدی
و مایحتاج ضروری زندگیشان به آنان قالب کرده اند و علاوه بر شهرها و دهات
را هم بصورت بازار کالاهای صنعتی آمریکا و اروپا در آورده اند .
آقای نیکخواه نه تنها خود بر میگردد و به خدمت رژیم در میآید بلکه مأمور

میشود به دانشجویان خارج از کشور توصیه کند که به صف او بپیوندند .
زیرا او راه راهوار کرده است .
آری رژیم عوام فریب باید به کارهای ضد خلقی خود رنگ توده ای بدهد و
جهانیان را بیشتر فریبید و برای این کار نیازمند به مغزهای اندیشمند جوانی
است که دست کم در تئوری ، اقداماتش را بر طبق فرهنگ جدید انقلابی
مترقی جلو بدهد اما او غافل است که جوانان اندیشمند و مبارز خارج از ایران
فریب تبلیغات تپسی مغزودام گستری های او را نمی خورند و حتی برای از
دست رفتن يك انقلابی خود پرست و پوسیده متأسف هم نمی شوند .

۱ - نه تنها این گروه بلکه زندانیان فراوانی در زندان های قزل قلعه قصر
خانه های مخصوص سازمان امنیت و شکجه گاههای آنان ماههاست
بدون تکلیف بسر میبرند و خانواده هایشان نه از اتهامات آنان باخبرند و
گاه نه از وجود ایشان . آقای مهندس رجبعلی طاهری چند ماه است که
در شیراز دستگیر شده و در تهران بدون تعیین تکلیف زندانی می باشد .
عده ای از بازاربان تهران منجمه آقایان لاجوردی و لشکری و دوستانشان
مدتهاست در زندان بسر میبرند و از سرنوشتشان اطلاعی در دست نیست .
اخیرا نیز آقای دکتر عباس شیبانی را دستگیر کرده و به زندان انداخته و به
خانواده اش اجازه نمی دهند که با ایشان تماس گرفته کوچکترین اطلاعی
از او بگیرند .
عده خانواده های زندانیان سخت نگرانند و بیم آن دارند که زندانیان به
سرنوشت سعیدی و مهندس نیک راودی دچار شده باشند .